

مدیر مسئول:	غلامعلی نعیم آبادی
سر دبیر:	ابوالفضل هادی منش
هیئت تحریریه:	عبدالحسین خسرو پناه
	سید ضیاء الدین کیا الحسینی
	محمد حسین فلاح زاده
ناظر علمی:	محمد رضا شاهرودی
	محمد رضا نعیم آبادی
طراح جلد:	محمد عزیز
	محمد صادق
شمارگان:	محمد صادق
	شماره ثبت: ۸۳۵۵۹
چاپ: نشر سروش نعیم	قیمت: ۵۰,۰۰۰ تومان

مسئولیت مطالب مطرح شده در مقالات، به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.
 ایمیل فصلنامه: khumspazhouhi@bonyadkhoms.com
 وب سایت: www.bonyadkhoms.com
 نشانی: قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه ۱۸، بین فرعی ۱۰ و ۱۲، پلاک ۶۴
 تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۱۴



شیوه تنظیم مقاله در مجله «خمس پژوهی»

۱. موضوع مقالات، در زمینه پژوهش در موضوع فریضه خمس و در محورهای: فلسفه خمس، شبهات، احکام و همچنین خمس در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جامعه و... خواهد بود.
۲. مقاله‌های ارسالی نباید پیش‌تر در نشریه‌ای دیگری مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا هم‌زمان به مجله دیگری ارائه شده باشند.
۳. حداکثر حجم مقاله تا ۵۵۰۰ کلمه است و چکیده مقاله نیز نباید بیشتر از ۱۵۰ کلمه باشد.
۴. چاپ مقالات در نشریه، پس از تأیید داوران و یا هیئت تحریریه خواهد بود.
۵. مجله در پذیرش، ردّ یا ویرایش محتوای مقاله آزاد است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهند شد.
۶. جهت ارسال مقاله، به سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس:
khumspazhouhi@bonyadkhoms.com مراجعه و نسبت به ثبت مقاله اقدام فرمایید.
۷. مقاله باید دارای عنوان، نام نویسنده، آدرس ایمیل، چکیده، مقدمه (شامل بیان مسئله، فرضیه، هدف، ضرورت و اهمیت پژوهش)، پیشینه تحقیق، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.



۸. شیوه تنظیم ارجاعات:

- در متن مقاله: به صورت پاورقی خواهد بود (نام کتاب، نام خانوادگی نویسنده، جلد، صفحه):

- در فهرست منابع پایان مقاله:

الف- کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کتاب، جلد، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.

ب- مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان مقاله، عنوان مجله، دوره یا سال (شماره مجله در سال مورد نظر)، شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

ج- سند اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ)، عنوان سند، آدرس اینترنتی به طور کامل، بازیابی شده در تاریخ.

۹. مقالات فاقد شرایط مذکور، از فرآیند بررسی خارج خواهند شد.

۱۰. مقالات باید با فونت B Lotus شماره ۱۴ و عناوین نیز با B Titr شماره ۱۲ باشد.





بررسی اجمالی جایگزینی مالیات با خمس حضرت آیت الله غلامعلی نعیم آبادی	۷
آداب، آثار و موانع پرداخت خمس سید محمدتقی علوی	۱۵
عوامل اجتماعی سیاسی صدور روایات تحلیل خمس ابوالفضل هادی منش / حسین قلیچ لی	۴۵
متعلقات خمس و ادله‌ی آن از دیدگاه شیعه زیبا عدسی	۷۹
تطبیق آیات سوره‌ی حشر بر مسأله‌ی خمس آیت الله شیخ جواد فاضل لنکرانی	۱۱۱
معناشناسی غنم در تفسیر مقارن آیه‌ی شریفه خمس محمد فاکرمیبدی	۱۳۱
بایدها و نبایدهای پاسخ‌گویی مسائل خمس سید محمدتقی محمدی	۱۴۵
معرفی کتاب (احکام خمس؛ مطابق با فتاوی مرجع عالی‌قدر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای)	۱۵۷
ترجمه چکیده مقالات به زبان عربی و انگلیسی	۱۵۹



بررسی اجمالی جایگزینی مالیات با خمس

آیت الله غلامعلی نعیم آبادی^۱

از جمله مسائلی که امروزه در خصوص حاکمیت دینی مطرح می شود اکتفا و بسندگی به یکی از دو مورد مالیات یا خمس است. برخی براین باورند که در زمان طاغوت، آنچه به عنوان مالیات گرفته می شد، به وسیله ی حکومت طاغوت بود و ارتباطی با دین نداشت. مردم مسلمان خمس و زکات خود را نیز به عنوان یک تکلیف شرعی می پرداختند. اما اکنون که حکومت دینی وجود دارد و مالیات پرداختی هم صرف کشور اسلامی می شود، دیگر چرا خمس و زکات پرداخت کنیم؟

هر حکومتی برای انجام وظایف خویش از جمله تأمین امنیت، سامان دهی امور اجتماعی، ایجاد فضای آموزشی، حفاظت از ارزش های انسانی و دینی، ایجاد شغل و ... نیازمند تأمین منابع مالی است. برای تأمین چنین هزینه های هنگفتی، معمولاً حکومت ها درآمدهای مختلفی دارند. یکی از مهم ترین آن ها مالیات است. مالیات، مقدار پول یا مالی است که بنا بر قانون، افراد جامعه برای اداره ی بهتر و عمران و آبادانی جامعه ای که در آن زندگی می کنند، موظف به پرداخت آن هستند. در جوامع

۱. رئیس بنیاد بین المللی احیاء فرهنگ خمس.



امروزی، اداره‌ی امور عمدتاً مبتنی بر دریافت مالیات است و کشورها با این سیستم مالی، عمده‌ی نیازهای خود را مرتفع می‌کنند.

در دین اسلام، مهم‌ترین مالیات که یک عبادت دینی نیز می‌باشد، خمس و زکات است که برای اداره‌ی جامعه‌ی دینی پیش‌بینی شده است. البته در مواقعی نیز در قالب حکم ثانوی، مالیات‌هایی هم در مواردی خاص مانند جنگ اخذ می‌شود. از دیدگاه اسلام، با پرداخت خمس و زکات، نیازهای جامعه مرتفع می‌شود و این در صورتی است که مردم پرداخت کامل داشته باشند و حاکم نیز بر اساس یک سیستم منظم مالی، آن را به مصرف برساند. در این صورت، دیگر آن جامعه با پدیده‌ی نگران‌کننده‌ی فقر یا آشفتگی‌های اجتماعی، دست به‌گریبان نخواهد بود.

برحسب احادیث و تجارب تاریخی، براین باوریم که اگر مردم حقوق شرعی خود را ادا کنند، یعنی خمس و زکات خود را بپردازند، مشکلات مادی نیازمندان جامعه برطرف می‌شود. به‌عنوان نمونه، یک شاهد تاریخی را در اینجا ذکر می‌کنیم: در زمان «عمر بن عبدالعزیز» که خلیفه‌ی نسبتاً معتدلی بود، فشارهای سیاسی بر ائمه علیهم‌السلام و شیعیان کاسته شد. در زمان او بود که اهانت و سب و لعن به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در خطبه‌های نماز جمعه ممنوع شد و بنا بر آنچه صاحب تفسیر «کشاف» نوشته است، عمر بن عبدالعزیز دستور داد به جای سب و لعن، آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱ را در خطبه‌ی نماز جمعه بخوانند و همچنین دستور داد تا بار دیگر «فدک» به اهل بیت علیهم‌السلام بازگردانده شود.^۲ او نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام نیز محبت داشت؛ به طوری که در برخی منابع، او را به‌عنوان یک شیعه معرفی می‌کنند. او در خط اجرای احکام الهی، گام‌های خوبی برداشت و پایبندی او به اجرای احکام اسلامی ثمر داد. یکی از کارهای او احیای زکات بود. در زمان او، زکات بسیار زیادی جمع‌آوری شد؛ به‌گونه‌ای

۱. نخل: ۹۰.

۲. رک: تفسیر الکشاف، زنجشیری، ج ۲، ص ۶۲۹.





که از شهرهای مختلف کشور پهناور اسلامی به مرکز خیردادند که زکات فراوانی جمع‌آوری شده است، اما مورد خرج و مصرفش را نداریم. چه کنیم؟!۱

نقل تاریخی فوق نشان می‌دهد، اگر حکومت دینی سازوکاری را فراهم آورد که به جای مالیات، خمس و زکات به عنوان منبع درآمد اداره‌ی جامعه و دولت باشد و از سوی دیگر، با فرهنگ‌سازی در جامعه، مردم به اهمیت این دو عمل‌الای دینی پی ببرند و نسبت به ادای آن همت گمارند، می‌توان مشکلات جامعه را در ابعاد مختلف مرتفع کرد. زیرا در مرحله‌ی اول، جامعه به نیکی اداره می‌شود و در مرحله‌ی بعد، عمل دینی پرداخت خمس و زکات، به لحاظ عبادی بودن آن، تأثیر معنوی فوق‌العاده‌ای بر رفتار فرد و جامعه خواهد گذاشت و توأم با برکات فراوانی خواهد بود.

اما حکومت‌ها بر این مسیر پیش رفتند و با دور شدن از آموزه‌های دینی و با حاکمیت زور، به بهانه‌های مختلف از مردم خراج و مالیات‌های سنگین می‌گرفتند و به ندرت پیش می‌آمد که برای دین و تربیت دینی مردم اقدامی انجام دهند. پادشاهان و حاکمان، از منابع مالیاتی در جایی هزینه می‌کردند که مطمئن باشند سال‌های بیشتری را می‌توانند حکومت کنند. در چارچوب چنین حکومت‌هایی، مردم مالیات پرداخت می‌کردند و حاکمان برای تحکیم قدرت خویش از آن استفاده می‌کردند و از سوی دیگر، برای ادای فریضه‌ی واجب خمس و زکات، مبالغ آن را به مجتهدان می‌پرداختند که نیابت از امام معصوم علیه السلام داشتند. این روند در رژیم شاه نیز ادامه یافت. در زمان طاغوت، مؤمنان خمس را به مراجع عظام می‌پرداختند. در آن مقطع زمانی، مردم مجبور بودند تا در کنار خمس، مالیات نیز به حکومت طاغوت بپردازند. با از بین رفتن حکومت طاغوتی شاه و برپایی حکومت اسلامی، برای برخی از مردم پرداخت توأم خمس و مالیات، مورد پرسش قرار گرفت و برخی نیز در انتخاب آن دچار ابهام شدند.

پیش از پاسخ به این تردید، باید به این نکته اشاره کنیم که بخش عمده‌ای از این

۱. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۸۵.





اشکالات به مباحث بسیار پیچیده‌ی فقهی و کلامی بازگشت دارد و نیازمند ورود نظریه پردازان ژرف اندیش و عالمان سترگ است تا با بحث‌های علمی، پیچیدگی‌های نظری این بحث پرچالش را فراروی مردم و مسئولین بازکنند. مضاف بر اینکه، انجام هر طرح گسترده‌ای، محتاج مقدمات و زمینه‌سازی‌های فراوانی است که گاه ممکن است اجرایی شدن آن ده‌ها سال طول بکشد. تغییر و طراحی سیستم‌های امور کشور از مالیات به خمس و زکات نیز از همین موارد است.

در کشور ما، نظام طاغوت از بین رفته است و نظام اسلامی برپاست و به‌سوی حاکمیت دینی گام برمی‌دارد. اما سیستم‌های نوین مالی که با تقلید از غرب و توسط کارشناسان غربی بنیان نهاده شده و از اواخر دوره‌ی قاجار بر ایران حاکم شده است، هنوز هم ساختار عمده‌ی مالی را در کشور تشکیل می‌دهد و بدیهی است تغییرات بنیادین در سیستم‌های مالی نیازمند ارائه‌ی نظریات کلان و صرف زمان بسیاری است. با نگاهی به روند گردش مالی در کشور و با اینکه در دهه‌ی چهارم پیروزی انقلاب هستیم، به‌رغم تلاش بسیار در اصلاح سیستم‌های مالی، هنوز در این زمینه کار خاصی صورت نگرفته است و کماکان بخشی - از هزینه‌های کشور بر محور مالیات می‌چرخد و خمس و زکات در چرخه‌ی اجرایی و مالی کشور نقشی ندارند.

پس بنا بر آنچه گفته شد، مبنی بر فراهم نبودن زمینه‌ی طراحی سیستم‌های مالی برای اداره‌ی کشور با خمس و زکات، فقها و مجتهدان فتوا داده‌اند که این دو فریضه‌ی دینی، یعنی خمس و زکات، از مقوله‌ی مالیات جداست و نمی‌توان مالیاتی را که نیازی به قصد قربت ندارد، یکی دانست با خمس و زکاتی که قصد قربت در آن شرط است. احتمالاً این روند ادامه خواهد یافت تا زمانی که حکومت دینی بتواند سازوکارهای لازم خود، اعم از نظریه‌پردازی کلان و اصلاح سیستم‌های اداره‌ی کشور برای جایگزینی خمس و زکات به جای مالیات را مهیا کند. با وجود این، فقها مالیات را جزو هزینه‌ی سال قرار داده‌اند و فرموده‌اند پس از محاسبه‌ی مالیات و پرداخت آن، اگر مبلغی باقی ماند، خمس آن محاسبه و پرداخت می‌شود. قاعدتاً در این صورت، مبلغ خمس پرداختی، کمتر خواهد شد.



سایر ادیان نیز با وضعیت مشابه مواجه هستند. در برخی کشورها، عملاً مالیات دولت از مالیات‌های کلیسا جدا دریافت می‌شود. بدین صورت که در قبوض مالیاتی، دو نوع مالیات از کسانی که عضو کلیسا هستند گرفته می‌شود؛ یکی مالیات دولت و دیگری مالیات دینی که تحویل کلیسا داده می‌شود. مالیات‌های دینی به متولیان کلیسا این امکان را می‌دهد تا در ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ دینی خود، توان لازم را بازیابند و به گسترش مرزهای اعتقادی بپردازند. به جز پیروان مسیحیت، کلیمیان نیز با اخذ «عشریه» از پیروان خود، به دنبال انجام وظایف دینی خود هستند. این در حالی است که پیروان دین یهود علاوه بر عشریه، مالیات نیز می‌پردازند.

آری، ما بر این باور و اعتقادیم که با خمس و زکات مشکلات جامعه حل می‌شود. هم جامعه اداره می‌شود و هم زمینه‌های رشد و شکوفایی فراهم می‌شود. به هر حال پرداخت خمس و زکات یک اصل و تکلیف شرعی است، اما مالیات به عنوان یک پدیده در کنار خمس و زکات است. یعنی اگر کسانی که باید خمس و زکات بپردازند، تکلیف خود را انجام ندادند یا به طور کامل انجام ندادند و جامعه با خمس و زکات‌های دریافتی اداره نشد، آن‌گاه حاکم اسلامی بر اساس مصلحتی که تشخیص می‌دهد بر برخی مشاغل و کالاها مالیات می‌بندد. این تشخیص با حاکم اسلامی است.

همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومتشان، بر اسب‌هایی که در بیابان چرا می‌کردند، مالیات بست و دستور داد که بابت اسب‌های عتیق، دو دینار و اسب‌های بُردون، یک دینار دریافت شود.^۱ شرایط خاص زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و درگیری‌ها و جنگ‌ها در شهرهای مختلف، علی‌القاعده باعث شده بود که بر عده‌ای خمس و زکات تعلق نگیرد و آن مقداری که پرداخت می‌شود، کفاف هزینه‌ها را نکند. در اینجا پرسشی ایجاد می‌شود و آن این است که اگر دولت اسلامی مخارج خود را از مالیات تأمین می‌کند، پس خمس چه نیازی را برطرف می‌کند و در کجا هزینه می‌شود؟

۱. الکافی، کلینی، ج ۳، ص ۵۳۰.



در طول تاریخ تشیع و در زمان غیبت کبری، امکاناتی که بتوان با آن، نیازها و مشکلات جامعه را سروسامان داد، در اختیار فقها قرار نمی‌گرفت و فقط امکانات بسیار محدودی به دست آنان می‌رسید. لذا آنچه در اولویت قرار داشت، پرورش مجتهدان و مبلغان بود. هرچند مراجع تقلید در طول قرن‌ها با همین امکانات محدود و اندک، امور عام‌المنفعه نیز انجام می‌دادند، مثلاً مسجد و راه می‌ساختند، اما برای آنان حفظ و تقویت حوزه‌های علمیه در اولویت قرار داشت.

برای مرحوم «آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله علیه» اداری حوزه‌هایی که از آن حوزه‌ها، علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه، امام خمینی رحمته‌الله علیه و سایر بزرگان پرورش پیدا کنند و وارد عرصه‌ی اجتماع شوند، در اولویت قرار داشت. به راستی کدام مقدم است؟ پرواضح است نیاز جامعه به مردان نامی و مجموعه‌ای از بزرگان که بتوانند پرچم اسلام و دین را حفظ کنند و خود منشأ آثار فراوان دینی، اجتماعی و سیاسی شوند، بیشتر است.

خمس، مالی است که متعلق به امامان معصوم علیهم‌السلام است. ائمه علیهم‌السلام نیز برای ترویج و تبلیغ دین، از خمس هزینه می‌کرده‌اند. ایشان از محل خمس به محرومان یاری می‌رساندند و سادات فقیر را تحت پوشش خود داشتند. در عصر غیبت، مجتهدان و مراجع با نیابت عامی که از امام معصوم علیهم‌السلام دارند، خمس مردم را دریافت می‌کنند و همانند شیوه و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام، در راه نشر و اعتلای دین آن را مصرف می‌نمایند و بدین وسیله، مردم را با احکام و دستورات الهی آشنا می‌کنند.

برای ارتباط نظام‌مند با مردم و پاسخ به نیازها و مطالبات دینی‌شان، متولیان دینی اقدام به تأسیس مراکز علمی و دینی تحت عنوان حوزه‌ی علمیه کردند تا با جذب افراد مستعد و توانمند، به پرورش روح و فکر آن‌ها بپردازند و آنان را با مبانی دینی آشنا گردانند. به‌گونه‌ای که توانایی تعلیم دین، احکام، دستورها و آموزه‌های دینی را داشته باشند، در میدان‌های سخت از دین دفاع کنند و ملجأ و پناه مردم ضعیفی باشند که از جور و ستم حاکمان ظالم به علمای دین پناه آورده‌اند. تاریخ سیاسی شیعه، حکایت‌های بسیاری از قیام علمای شیعی در برابر حکام ظالم دارد و چه عالمان بزرگی که برای دفاع از دین و مردم



جان خود را فدا کرده‌اند. همه‌ی علما و روحانیونی که در طول تاریخ برای دین تلاش کرده‌اند و سختی‌های بسیار کشیده‌اند و بعضاً خونشان برای دفاع از دین ریخته شده و جانشان را فدا کرده‌اند، محصول همین حوزه‌ها بوده‌اند. این تلاش‌ها و جان‌فشانی‌ها بود که امروزه ما وارث اعتقاداتی روشن و محکم هستیم. تمام این تلاش‌ها برای هدایت جامعه و دور کردن آن از شرک و بت پرستی و انحرافات فکری و اعتقادی است. روحانیون و علما، با بیان احکام دینی و اصلاح اعتقادات مردم، آن‌ها را به سلامت روحی می‌رسانند و به کمال هدایت می‌کنند.

این حوزه‌های علمیه بودند که توانستند با تربیت این افراد که در کسوت روحانی، مرجع تقلید، مدرس، مبلغ، مفسر قرآن و ... جامعه را برمدار توحید و یکتاپرستی هدایت کند و خمس از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پشتیبانان حوزه‌های علمیه است. مراجع و علمای دینی با وجوهاتی که از راه خمس تأمین می‌شود، حوزه را اداره می‌کنند.

این اعتقاد ناب، که برگرفته از قرآن و روایات ائمه علیهم‌السلام است، به مثابه یک نرم‌افزار قدرتمند فکری و نظری، زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم را تنظیم می‌کند و حتی در امور جزئی، مردم را در مسیر الهی قرار می‌دهد و در تمام زوایای زندگی آنان رسوخ می‌کند. عرصه‌ی حضور دین علاوه بر جنبه‌ی اخروی، امور دنیوی را نیز سامان می‌بخشد. دین، حتی در پوشاک به لحاظ حیامندی، غذا و طعام حلال، روابط مبتنی بر تعهد و مسؤولیت‌پذیری و احترام، ادبیات گفتاری، هنر و ... تأثیرگذار است.

هزینه‌های بسیار زیاد ساخت و اداره‌ی حوزه‌ها، و همچنین حمایت مالی از افرادی که عمر و زندگی خود را وقف کسب علوم دینی می‌کنند تا در خدمت جامعه باشند، حجم بالایی از منابع مالی را به خود اختصاص داده است و این موجب شده است تا اداره کردن حوزه‌ها، همواره با یک محدودیت مالی روبه‌رو باشد. خوداتکایی و خودگردانی حوزه‌ها و نیز تمایل شدید حوزه‌ها به استقلال مالی و دوری کردن از وابستگی به دولت‌ها و حکومت‌ها نیز در این تنگنای مالی تأثیر زیادی دارد. حوزه‌های علمیه از اینکه حقوق‌بگیر دولت‌ها باشند، اجتناب می‌کنند و این به خاطر حفظ استقلال و وابسته نشدن حوزه‌ها به



کانون‌های قدرت است. البته حوزه‌های علمیه در برخی برهه‌های تاریخی با دولت‌ها روابط نزدیکی داشته‌اند، اما هیچ‌گاه استقلال خود را از دست نداده‌اند. شاید برخی از حکومت‌ها در برهه‌هایی از تاریخ کمکی نیز کرده باشند، اما این‌گونه کمک‌ها در حدی نبوده که هزینه‌ی حوزه را تأمین کند. ضمن اینکه این موارد زیاد هم نبوده است و غالب حکومت‌ها در طول تاریخ، نه تنها کمکی نمی‌کرده‌اند، بلکه بعضاً با رسالت حوزه مقابله نیز می‌کرده‌اند.

بنابراین خمس برای پایداری و ماندگاری دین در قالب کمک به حوزه‌های علمیه که یگانه نهاد صاحب صلاحیت در ارتباط با تبیین و تبلیغ دین هستند، استفاده می‌شود. در کنار آن، سهم سادات و کمک به محرومان نیز از کارهای جدی دفاتر مراجع تقلید است. بنابراین آنچه گفته شد، بهترین و لازم‌ترین مورد مصرف وجوهات مختصری که در دست فقیه است، حوزه‌های علمیه است. در نتیجه، اگر خمس و وجوهات شرعی خرج حوزه‌های علمیه می‌شود، بدان معنا نیست که خمس مختص حوزه‌هاست. بلکه چون وجوهات، اندک و مختصر است، صرف آن برای حوزه‌ها در اولویت قرار دارد. هرچند ما موارد زیادی داشته‌ایم و داریم که وجوهات شرعی در غیر حوزه‌ها نیز مصرف شده است و هم‌اکنون نیز این رویه ادامه دارد.



آداب، آثار و موانع پرداخت خمس

سید محمدتقی علوی^۱

چکیده

خمس در کنار دیگر مؤلفه‌هایی چون زکات، کفارات، صدقات و ... تأمین‌کننده‌ی برخی لوازم استقرار حاکمیت اسلامی است که به حاکم جامعه‌ی اسلامی این قدرت را می‌دهد که بتواند نیازهای جامعه‌ی مسلمین را رفع نماید. نظر به اهمیت خمس و گستره‌ی تعلق آن، نظرات و تحلیل‌های مختلف فقهی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون آن در زمان‌های مختلف ارائه شده است. تأثیرات ماندگار و مهم این مؤلفه‌ی مالی در تحقق و پیشبرد حاکمیت دین اسلام و آموزه‌های دینی، برخی افراد و جریان‌ات سیاسی و فرهنگی را بر آن داشته تا با تشکیک و شبهه‌پراکنی و ایجاد ابهام و تردید در خمس و مسائل مرتبط با آن، مانع از استقرار حاکمیت دین شوند. گرچه برای برخی نیز به معنای واقعی، سؤال و شبهه‌ی علمی وجود دارد که وظیفه‌ی عالمان دین است که در دفاع از حاکمیت اسلام و رفع شبهات و سؤالات اقدام نمایند.

خمس، یکی از فروع دین و از مسلمات و ضروریات مذهب محسوب می‌شود که مانند

۱. استاد حوزه و دانشگاه.



دیگرواجبات و فرایض الهی، دارای آثار و برکات فراوان فردی و اجتماعی است. مقاله‌ی حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به این پرسش است که آثار، آداب و موانع پرداخت خمس چیست؟ و در همین راستا تلاش شده تا با پاسخ به برخی سؤالات و شبهات مرتبط با خمس، به بررسی آداب و آثار پرداخت خمس پرداخته شود.

واژگان کلیدی: خمس، شبهات، پرداخت خمس، آداب خمس، آثار خمس.



مقدمه

تشکیل دولت برای اداره‌ی امور جامعه، از ضروریاتی است که در میان اندیشمندان مخالفی برای آن وجود ندارد و تاکنون کس نگفته است که بدون دولت و وجود قوانین مناسب اجتماع بشری، می‌توان به سوی قله‌ی کمال پیش رفت. لکن در مورد وظایف دولت و حجم اختیارات آن نیز بحث‌های فراوانی شده است. برخی وظیفه‌ی دولت را انجام امور دفاعی و ایجاد امنیت داخلی می‌دانند و گروهی علاوه بر امنیت و دفاع، وضع قوانین و مقرراتی را که نظام اجتماعی را حفظ نموده و هدمند نمایند نیز برعهده‌ی دولت می‌گذارند.

امروزه انجام خدمات عمومی مثل ساخت جاده‌ها و بندرها، و حفظ سلامت جامعه با ایجاد اشتغال و ... از موارد دخالت دولت در اقتصاد شمرده می‌شود. در جامعه‌ی اسلامی نیز از آنجا که دفاع از مرزها و امنیت داخلی، برقراری عدالت اقتصادی، تعالی جامعه به سوی ملکات انسانی، اجرای احکام و مقررات اسلامی و جلوگیری از ظلم و ستم، سبب ایجاد زمینه‌ی هدایت انسان‌ها و رفع موانع حرکت جوامع به سوی اسلام، مورد نظر بوده و هست و این امور مهم بدون تشکیل حکومت میسر نمی‌گردد، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی روشن می‌شود.

همان‌گونه که این مهم در فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام در خصوص پذیرش خلافت بیان شده است که «لولا حضور المحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان



لایقاروا علی کظة ظالم ولا سعب مظلوم لالقیة جبلها علی غاربها ولسقیة آخرها بکأس اولها؛ اگر مردم اجتماع نمی کردند و با حمایتشان حجت شرعی را بر من تمام نمی کردند و نیز اگر پیمانی که خدا از علما گرفته که در مقابل پرخوری ظالمین و گرسنگی مظلومین سکوت نکنند، من افسار شتر خلافت را به گردنش می انداختم و به جای نخستینش می فرستادم.» علاوه بر آن که فرموده اند: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ امیرِ بَرٍّ اَوْ فَاجِرٍ؛ مردم ناچارند که حاکم خوب یا بدی داشته باشند.» چراکه وجود حاکم برای برقراری نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج لازم بوده و وجود حاکم ظالم را از نبود آن بهتر دانسته اند. هر حاکم و حکومتی نیز برای عمل به وظایفی که برای او تعیین شده است، نیازمند به بودجه است که به طور معمول از طریق گرفتن مالیات تأمین می گردد.

مالیات در اقتصاد فعلی جهان یکی از مهم ترین ابزارهای سیاست مالی دولت ها می باشد و وجود دولت بدون مالیات غیرمعقول است. در نظام اسلامی نیز به جهت کمک به حاکم و انجام برخی زیرساخت ها و رفع برخی آسیب ها و مشکلات، شیوه ها و تمهیدات مالیاتی در نظر گرفته شده است که قوت بخش استقرار نظام اسلامی و تحقق اهداف آن است.

«خمس» که حق امام و سادات فقیر جامعه است، در زمان حضور امام توسط شخص ایشان و در دوران غیبت توسط نائب عام (مجتهد جامع الشرایط) اداره و مدیریت می شود تا در مصارف متعدد و متنوعی که مورد نیاز است، به کار گرفته شود. امروزه بسیاری از مراکز عام المنفعه چون مراکز سلامت و بهداشت، مراکز آموزشی و تربیتی، مراکز عبادی و ... توسط مجتهدین و با بهره گیری از سهم امام (بخشی از خمس) ایجاد شده است. در برخی آثار نیز در قالب کتاب یا مقاله به اثرات خمس توجه شده است که می توان به آن ها مراجعه کرد.

مفهوم شناسی

«خمس» در لغت به معنای «یک پنجم» است و در اصطلاح فقهی، عبارت است از مال واجبی که خداوند برای پیامبر و بستگانش به جای زکات قرار داده است و زکات،



واجب مالی دیگری است که با درصدهای متفاوت و از اشیاء خاص دریافت می‌شود. در ادبیات فقهی در خصوص خمس آمده است: «فرض مالی قد جعلها الله تعالى لِحَمْدٍ وَ ذَرِيَّتِهِ عَوْضاً عَنِ الزَّكَاةِ اِكْرَاماً لَهُمْ»^۱

آداب پرداخت خمس

در این قسمت از مقاله، ابتدا به آداب پرداخت خمس و سپس به وسوسه‌های شیطانی در پرداخت خمس و به دنبال آن، آثار پرداخت و عواقب نپرداختن خمس توجه می‌شود. باید اذعان داشت که اگر مجموعه آثار مثبتی که در پرداخت خمس برای پرداخت‌کننده وجود دارد در نظر گرفته شود، شوق به پرداخت آن بیشتر خواهد شد. نکاتی به عنوان آداب پرداخت خمس مدنظر است که بدان اشاره می‌شود.

۱. قصد قربت: باید دانست که پرداخت خمس یک عبادت است و نیاز به قصد قربت دارد و اگر همراه با ریا و تفاخر نزد دیگران باشد، ثوابی به همراه نخواهد داشت. البته لازم نیست که مخفی پرداخت شود، بلکه در مواردی، اظهار آن برای یادگیری و تشویق دیگران نه تنها اشکال ندارد، بلکه پسندیده است. لکن نباید به ریا آلوده شود.

۲. اموال الهی: باید توجه داشت که آنچه به عنوان خمس پرداخت می‌شود، به نوعی جدا کردن سهم خدا و رسول خدا ﷺ از اموال است. درست مانند شریکی که سهم شرکت خود را جدا می‌کند (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ). بنابراین در پرداخت خمس، منتی بر خدا و رسول ﷺ نداریم. بلکه امام و فقیه بر ما منت دارند که خمس را از ما می‌پذیرند تا ما پاک شویم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنِّي لِأَخْذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الدَّرْهَمَ وَإِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَا لَأَ مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تَطَهَّرُوا؛ با اینکه من از ثروتمندترین‌های مدینه هستم، اما حتی یک درهم شما را هم قبول می‌کنم تا شما پاک گردید»^۲

۱. عروة الوثقی، طباطبایی، ص ۴۳۱.

۲. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳۷.



۳. عنایت الهی: مالی را که به دست آورده‌ایم، عنایت الهی (مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ) بدانیم و مثل «قارون» فکر نکنیم که درآمدها را نتیجه تدبیر و تخصص خود به حساب آوریم و بگوییم: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي».^۲

۴. عدم منت بر خدا: گمان نکنیم که خدا و رسول خدا ﷺ محتاج ما هستند. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا؛ مِنْ أَرْغَفْتَنَ خَمْسَ شَمَا جَزِيَاكُ كَرْدَن شَمَا وَ مَالْتَانِ هَدْفِي نَدَارْم.»^۳ و در حدیثی دیگر فرمود: «مَنْ رَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَيَّ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ وَإِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ؛ هِرْكَسَ كِمَانِ كَنْدُ كِهْ إِمَامٌ بِهْ أَنْجَهْ دَرْدَسْتِ مَرْدَمِ اسْتِ مَحْتَاغِ مِي بَاشَدُ، كَافِرَاسْتِ. اَيْنِ مَرْدَمِ هَسْتَنْدُ كِهْ بِهْ قَبُولِ كَرْدَنِ اِمَامِ نِيَا زَمَنْدَنْد.»^۴

هنگامی که این آیه نازل شد: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛ كَيْسْتِ بِهْ خُدا قَرْضِ بَدَهْدُ،^۵ بعضی از یهودیان گفتند: إِنَّ اللَّهَ فَاقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ؛^۶ خدا فقیر است ولی ما ثروتمند هستیم، به همین دلیل او از ما قرض خواسته است.» حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَاسْتَقْرَضَكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ خُدايِي اَزْ شَمَا قَرْضِ خُواسْتِهْ اسْتِ كِهْ خَزِينِهْ هَايِ آسْمَانِ هَا وَ زَمِينِ بِهْ دَسْتِ اوسْت.»^۷ بنابراین درخواست قرض الهی یک نوع دعوت به حمایت از مستضعفان و آزمایش مردم است.

۵. پرداخت با اشتیاق: خمس را با اشتیاق پرداخت کنیم. قرآن از کسانی که مال خود را با اکره می‌پردازند به انتقاد یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ؛ وَ انْفَاقِ نَمِي كَنْنَنْدِ مَگَرِ بَا كَرَاهَتِ.»^۸

۱. یس: ۴۷.

۲. قصص: ۷۸.

۳. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳۷.

۴. همان.

۵. بقره: ۲۴۵.

۶. آل عمران: ۱۸۱.

۷. نهج البلاغه، ص ۲۶۶.

۸. توبه: ۵۴.





۶. دوری از غرور؛ گرفتار غرور نشویم. قرآن از کسانی ستایش می‌کند که مال خود را با میل درونی می‌دهند، ولی در عین حال، نگران نپذیرفتن آن نیز هستند: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»؛ و آن‌ها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می‌دهند و با این حال، دل‌هایشان از اینکه سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند، هراسناک است.^۱

۷. عجله در پرداخت: در پرداخت خمس عجله کنیم. زیرا عجله در کار خیر، یک ارزش است و چه خیری از حمایت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و کمک به فقیران از فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهتر است؟

۸. بزرگ نپنداشتن کار خود: انسان اگر به جهان هستی، عظمت قدرت الهی و ضعف‌های خود توجه کند، هرگز به بزرگ بینی خود و کار خود دچار نمی‌شود. امام سجاد علیه‌السلام در پاسخ کسانی که به عبادت بسیار او انتقاد داشتند، می‌فرمود: «عبادت من کجا و عبادت جدم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام کجا؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک؛ خدایا! آن‌طور که شایسته‌ی عبادت تو بود، تورا نپرستیدیم و بدان صورت که باید تورا می‌شناختیم، نشناختیم.»^۲

۹. حساب دقیق: هنگام حساب خمس، مال خود را با دقت حساب کنیم. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده است: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ يَعْنِي لِحُمُسِكَ يَا مُحَمَّدُ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ أَيَّ إِذَا سَارُوا إِلَىٰ حُقُوقِهِمْ مِنَ الْعَنَائِمِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَيَّ إِذَا سَأَلُوهُمْ حُمْسَ آلِ مُحَمَّدٍ تَقْضُوهُمْ؛ وای بر کم‌فروشانِ خمس توای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! کسانی که وقتی مال دیگران را کیل می‌کنند، پیمانانه را پرمی‌کنند. یعنی وقتی حقوق خود از غنائم را می‌خواهند، تمام می‌گیرند. و وقتی برای دیگران وزن و پیمانانه می‌کنند، کم می‌گذارند. یعنی وقتی از آن‌ها خمس طلب می‌شود، کمتر از مقدار واقعی می‌پردازند.»^۳

۱. مومنون: ۶۰.

۲. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۶۴، ص ۲۳.

۳. همان، ج ۲۴، ص ۲۷۸.





آثار مثبت پرداخت خمس

پرداخت خمس می‌تواند ارتباط ما را با خدا و خلق تقویت کند. تقویت رابطه‌ی انسان با خدا، با اطاعت از فرمان خدا و عبودیت او شکل می‌گیرد و تقویت رابطه با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز از طریق کمک به فرزندان فقیرایشان مقدور است. چرا که گفته‌اند احترام به پدر با تکریم فرزند ممکن است. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ سَفِيحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْمَكْرُمُ لِذُرِّيَّتِي وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ، وَالسَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ؛ رَوْز قِيَامَتٍ چهار گروه را شفاعت می‌کنم؛ کسی که فرزندان مرا گرامی بدارد. کسی که نیازهای فرزندان مرا برآورد. کسی که وقتی فرزندانم به وی نیازمند شوند برای رفع نیازشان بکوشد. و کسی که دوستی فرزندانم بر قلب و زبانش آشکار باشد.»^۱

پرداخت خمس همچنین باعث تقویت رابطه‌ی انسان با حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام از طریق رابطه با فقهای عادل، تقویت رابطه‌ی انسان با محرومان از طریق کمک به ایتام، تقویت رابطه‌ی انسان با جامعه از طریق تقویت حوزه‌های علمیه، تبلیغ دین، تقویت رابطه‌ی انسان با خودش از طریق مهار کردن خوی حرص و بخل و بی‌تفاوتی، و رابطه‌ی انسان با نسل آینده از طریق حلال کردن لقمه‌ها و مهریه‌ها می‌شود. آثار دیگری نیز بر پرداخت خمس مترتب است:

۱. طهارت مولد

اولاد انسان، ثروت اصلی او را تشکیل می‌دهد. اگر اولاد از نسل پاک به دنیا آمده باشند، زمینه‌ی رشد و تعالی بیشتری دارند و چنانچه از نسل ناپاک پای به عرصه وجود گذاشته باشند، زمینه‌ی فساد و افساد در درونشان متجلی می‌گردد. حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده‌اند: «مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبَّتَا فِي كَبِدِهِ فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النَّبِيِّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَوَّلُ النَّبِيِّ قَالَ طَيْبُ الْوَلَادَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ أَحْلِي نَصِيبَكَ مِنْ

۱. صحیفة الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۴۰.





الْفَيْءِ لِأَبَاءِ شِيعَتِنَا لِيَطِيبُوا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِنَّا أَحْلَلْنَا أُمَّهَاتِ شِيعَتِنَا لِأَبَائِهِمْ لِيَطِيبُوا؛^۱ هرکس خنکای محبت و دوستی ما را در درون خود احساس کند، پس خدای را بر نخستین نعمت‌ها، ستایش کند. [راوی حدیث] گفت: عرض کردم: فدایت شوم نخستین نعمت‌ها چیست؟ فرمودند پاک‌ی ولادت (حلال زادگی). سپس امام علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: نصیب خودت را از انفال برپدران شیعیان ما ببخش تا آن‌ها پاک گردند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ما مادران شیعیان خودمان را برپدرانشان حلال کردیم تا [نسل] آنان پاک گردد.»^۲

حدیث فوق نشان می‌دهد که اگر فاطمه زهرا علیها السلام، خمس کنیزان از غنائم جنگی را بر شیعیان حلال نمی‌فرمود، فرزندان آنان در طهارت مولد دچار مشکل می‌شدند و احتمال لغزش و جدایی از اهل بیت علیهم السلام برای آن‌ها متصور بود. حال اگر کسی از غذای متعلق خمس به همسر و فرزندانش بدهد، نباید انتظار عاقبت به خیری آن‌ها را داشته باشد. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «اثر درآمد حرام در فرزندان انسان ظاهر می‌شود.»^۳

۲. تطهیر اموال

می‌دانیم تغذیه در سلامت جسم و جان آدمی سهم به‌سزایی دارد. غذای سالم و حلال، فکر سالم و عمل سالم پدید می‌آورد و از غذای ناسالم و حرام، افکار شیطانی و عمل شیطانی پدیدار می‌گردد. یکی از علل تشریح خمس، تطهیر اموال است. در همین زمینه، از امام صادق علیه السلام سؤال شده: «رجل اکتسب مالا من حلال و حرام ثم اراد التوبه من ذلك ولم یتمیز له الحلال بعینه من الحرام فقال: یخرج منه الخمس و قد طاب ان الله طهر الأموال بالخمس؛ مردی

۱. جامع احادیث شیعه، خوبی، ج ۸، ص ۵۹۷.

۲. وافی، فیض، ج ۶، ص ۲۷۶.

۳. عن ابی عبد الله کَسْبُ الْحَرَامِ یُبِیِّنُ فِی الذَّرِیَّةِ. همان، ج ۱۷، ص ۶۰.





که از راه حلال و حرام مالی به دست آورد و می‌خواهد توبه کند، ولی حلال و حرام را به‌طور مشخص نمی‌شناسد، چه کند؟ او چگونه خود را از حرمت خلاص نماید؟ فرمود: خمس آن مال را بدهد، مالش پاک می‌شود. خداوند اموال را به‌وسیله‌ی پرداخت خمس تطهیر فرموده است.^۱

همچنان‌که مشاهده می‌شود، امام صادق علیه السلام به‌طور صریح و روشن یکی از علل تشریح خمس را تطهیر اموال معرفی فرموده‌اند. در جای دیگر هم امام صادق علیه السلام در پاسخ راوی حدیث «حکیم مؤذن بنی‌عبس» که از چگونگی و زمان پرداخت خمس سؤال نموده، فرموده است: «هِيَ وَاللَّهِ الْإِفَادَةُ يَوْمًا يَوْمَ إِلَّا أَنْ أَبِي جَعَلَ شَيْعَتَهُ فِي حِلٍّ لِيَزْكُوا؛ به خدا قسم، خمس در منافع روز، به‌روز است (یعنی خمس منافع هرروز را همان روز باید پرداخت کرد) ولی پدرم امام باقر علیه السلام شیعیان را از پرداخت روزانه حلال کرد و سالانه و بعد از مؤونه قرار داد تا آن‌ها را پاک گرداند.»^۲

قرآن مجید، مبحث خمس را به‌روشنی تشریح و علت آن را تزکیه‌ی اموال مردم یادآور شده است. آنجا که فرموده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ از اموال آن‌ها [مسلمانان] صدقه بگیر تا به واسطه‌ی آن پاکشان کنی.»^۳

«مرحوم صاحب‌جواهر» با نقل روایت زیر، مقصود از صدقه را خمس می‌داند؛ «قال ابو عبد الله علیه السلام من زعم أن الإمام يحتاج إلى ما في أيدي الناس فهو كافر وإنما الناس يحتاجون أن يقبل منهم الإمام قال الله عز وجل: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ هر کس تصور کند که امام به آنچه مردم در دست دارند محتاج است، آن شخص کافر است. مردم احتیاج دارند که امام از آن‌ها مال خمس قبول کند، زیرا که خداوند عزوجل فرموده است از اموال آن‌ها صدقه بگیر تا پاک گردند.»^۴

۱. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۸۳.

۲. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۴.

۳. توبه: ۱۰۳.

۴. جواهرالکلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۳.



روایت کاملاً گویای آن است که امام صادق علیه السلام به استناد آیهی فوق، علت تشریح خمس را تطهیر اموال مردم بیان فرموده‌اند و نه احتیاج امام. در مورد دیگر هم امام صادق علیه السلام به «عبدالله بن بکیر» فرموده است: «إِنِّي لَأُخَذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الدَّرْهَمَ وَإِنِّي لَأَكْثَرُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَا لَمْ أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا؛ هر آینه من درهمی را از یکی از شما می‌ستانم در صورتی که من از بسیاری از اهل مدینه ثروتمندترم. از این کار جز این نمی‌خواهم که شما پاک و پاکیزه شوید.»^۱

۳. کمک به ترویج دین

تبلیغ و ترویج شریعت بدون پشتوانه‌ی مالی امکان‌پذیر نیست و خداوند متعال، خمس را در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام قرار داد تا در جهت تبلیغ بتوانند از آن بهره ببرند. در تاریخ می‌خوانیم: مردی از تجار ایران که از دوستان حضرت رضا علیه السلام محسوب می‌شده، نامه‌ای به آن حضرت نوشت و از آن حضرت تقاضا کرد خمس مالش را به خودش ببخشد. حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، صَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ، وَعَلَى الصَّيْقِ الْهَمَّ، لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَإِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا، وَعَلَى عِيَالِنَا، وَعَلَى مَوَالِينَا، وَمَا تَبَذَلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ، فَلَا تَزْرُوهُ عَنَّا، وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ. فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ، وَتَمَجِيزُ ذُنُوبِكُمْ، وَمَا تُمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَالْمُسْلِمِ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَهَدَ إِلَيْهِ، وَلَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَخَالَفَ بِالْقَلْبِ وَالسَّلَامُ؛ به نام خدای رحمان و رحیم. همانا خداوند وسعت‌دهنده‌ی بزرگوار است. جزای اعمال خوب را ثواب و جزای کارهای بد را عقاب می‌دهد. مال، حلال نمی‌باشد مگر به گونه‌ای که خداوند حلال کرده. خمس کمک به دین و عیال و خدمتگزاران ماست و آنچه می‌بخشیم. و برای حفظ آبرویمان در مقابل کسانی که هتک آبرو می‌نمایند هزینه می‌نماییم. پس آن را از ما منع نکنید

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳۷.



و خودتان را از دعای ما به واسطه‌ی چیزی که بر آن قدرت پیدا کرده‌اید (خمس) محروم ننمایید. جدا نمودن آن از اموالتان، کلید روزی شما و مایه پاک شدن گناهان شما می‌باشد و آن چیزی است که برای روز تنگدستی آماده کرده‌اید. مسلمان به عهدی که با خدا بسته وفا می‌کند. مسلمان کسی نیست که به زبان جواب دهد، ولی با قلب مخالفت کند.»^۱

۴. وسعت روزی

وسعت روزی و فراوانی ثروت، فقط به وسیله‌ی تلاش و دانش و هنر به دست نمی‌آید، بلکه علل و اسباب دیگری نیز وجود دارند که باعث توسعه‌ی روزی و تکثیر ثروت می‌گردند. مثل صله‌ی رحم و خواندن نماز شب. و در روایت فوق، امام رضا علیه السلام یکی از علل فراوانی روزی را پرداخت خمس معرفی فرموده‌اند: «فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ؛ پرداخت خمس کلید روزی شما است.»^۲

۵. تطهیر گناهان

در فراز دوم حدیث فرموده‌اند: «إِخْرَاجُهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِیْصُ ذُنُوبِكُمْ؛ پرداخت خمس، باعث تطهیر گناهان شما می‌باشد.»

۶. ذخیره برای آخرت

امام مجتبی علیه السلام در ساعات آخر عمر خود، به «جناده» که از آن حضرت نصیحتی خواسته بود فرمودند: «استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول أجلک؛^۳ خود را برای سفر آخرت آماده کن و توشه‌ی سفر آخرت را پیش از آن که مرگت فرا رسد، فراهم کن.»^۴

۱. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۸۴.

۲. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۸.

۳. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۵.

۴. فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام، محمد دشتی، ص ۴۲.



امام رضا علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ وَمَا تَمَّهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ؛ پرداخت خمس، چیزی است که برای روز نیاز خودتان (قیامت) ذخیره می کنید.»^۱ اگر در جمله‌ی «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا»^۲ دقت کنیم، به این حقیقت خواهیم رسید که خمس، پشتوانه‌ی مالی معصومین علیهم السلام است که با آن ترویج دین نمایند. پس با پرداخت خمس، ما هم در ترویج دین سهم خواهیم شد و از اجر معنوی آن نیز بهره‌مند می‌گردیم.

۷. نشانه‌ی وفا

در تعبیر دیگری می‌خوانیم: «الْمُسْلِمُ مَنْ بَقِيَ لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ، وَلَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَخَالَفَ بِالْقَلْبِ؛ مسلمان واقعی کسی است که به پیمان الهی وفادار باشد و کسی که با زبان جواب مثبت ولی در دل جواب منفی می‌دهد، در حقیقت مسلمان نیست.»

۸. کمک به یاران

امام رضا علیه السلام فرمود: «خمس، وسیله‌ای برای کمک ما به بستگان و یاوران ماست؛ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِبَائِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا.»^۳

۹. حفظ آبرو در برابر مخالفان

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَا تَبَدَّلُهُ وَنَشَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ؛ به وسیله‌ی خمس، ما آبروی خود و پیروانمان را در برابر تهدیدات مخالفان، حفظ می‌کنیم.»^۴

۱۰. فقرزدایی از خاندان رسالت

امام کاظم علیه السلام فرمود: «جَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ قَرَابَةَ الرَّسُولِ نِصْفَ الْخُمْسِ فَأَعْتَاهُمْ بِهِ عَنْ صَدَقَاتِ

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۳۸.

۴. همان.



النَّاسِ؛ خداوند نیمی از خمس را برای فقرزدایی از بستگان پیامبر ﷺ که از زکات و صدقات محرومند، قرار داد.»^۱

۱۱. ضمانت بهشت

شخصی - نزد امام باقر علیه السلام آمد و خمس مال خود را پرداخت. امام علیه السلام فرمود: «صَمِئْتُ لَكَ عَلَيَّ وَعَلَى أَبِي الْجَنَّةَ؛ بر من و پدرم لازم است که بهشت را برای شما ضمانت کنیم.»^۲

۱۲. شمول دعای امام

امام رضا علیه السلام فرمود: «وَلَا تَحْرُمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ؛ خمس، کمک ما بر حفظ مکتب است. سپس فرمود تا می توانید خودتان را از دعای ما محروم نکنید.»^۳

۱۳. نظم و حساب در سرمایه

کسی که حساب سال دارد و خمس می دهد، در واقع شخصی حسابگر، منظم و دقیق است و میزان درآمد و مصرف خود را مشخص می نماید.

آثار نپرداختن خمس

۱. نمونه ای از خیانت

در اصطلاح اهل لغت، واژه «خیانت» آن است که شخص در مالی که نزد وی به امانت سپرده شده، دغل بورزد و بدون اجازه ی صاحب مال، در امانت دخل و تصرف نماید. حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که در جنگ ها، غنیمتی نصیب مسلمانان می گردید، خطاب به آنان می فرمودند: «ایاکم والغلول الرجل ینکح المرأة أویرکب الدابة

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۲۴.

۲. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳۸.



قبل از آن خمس؛ از خیانت کردن در غنائم بهره‌بیزید. اگر پیش از محاسبه و پرداخت خمس غنیمت، مردی با زنی از اسیران جنگی ازدواج کند یا مرکبی از غنائم را سوار شود، آن خیانت در غنائم است.^۱ این بیان به روشنی نشان می‌دهد تصرف در غنائم، که یکی از موارد تعلق خمس است، قبل از تخمیس آن نوعی خیانت است و این بدان معنا است که هر کس در مال متعلق خمس که در دست اوست، بدون پرداخت خمس آن تصرف کند، خیانتکار محسوب خواهد شد. بر همین اساس، اکثریت فقهای عظام شیعه، فتوا داده‌اند هیچ کس قبل از تخمیس اموال خود، حق تصرف در آن را ندارد.^۲

۲. نمونه‌ای از غضب

می‌دانیم تصرف در مال دیگران بدون مجوز شرعی در حکم غضب است. از طرف دیگر، اطلاع داریم که یک پنجم اموال هر شخص پس از کسر مخارج سالیانه، حق امام است. بنابراین وقتی که شخص پس از کسر مخارج سالیانه، یک پنجم اموال خود را به امام تحویل ندهد، عملش نمونه‌ای از غضب محسوب خواهد شد. به نظر می‌آید بیان امام باقر علیه السلام در خصوص پیامد عدم پرداخت خمس، می‌تواند ما را بر اثبات حقیقت یاد شده، رهنمون سازد؛ آنجا که می‌خوانیم: «مَنْ اسْتَرَى شَيْئاً مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْذِرْهُ اللَّهُ اسْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ؛ کسی که از پول خمس نداده که خدا عذر او را نپذیرفته، چیزی بخرد، مثل این است که او چیز حرام را خریده است.»^۳

در جای دیگر «اسحاق بن عمار» از حضرت امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «انسان معذور نیست که از مال خمس نداده، چیزی بخرد و

۱. بصائر الدرجات، برقی، ص ۲۹.

۲. کسی که نمی‌تواند تمام خمس خود را نقداً بپردازد، می‌تواند خمس مال خود را تعیین کند و مبلغی را از فقیه قرض گرفته، خمس خود را بپردازد تا تصرف در اموال برایش حلال شود و بعد به تدریج بدهی فقیه را بپردازد. این کار را در اصطلاح «دست‌گردان» می‌گویند.

۳. تهذیب الاحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۳۶.



بگوید خدایا آن را با مال خودم خریدم؛ مگر اینکه صاحب خمس به او اجازه دهد.»^۱

امام باقر علیه السلام در هر دو روایت، بر عدم حلیت معامله‌ی انجام شده تصریح فرموده‌اند. که در مجموع، بیانگر این نکته است که تصرف در مال تخمیس نشده، نوعی غصب محسوب می‌شود.

۳. نمونه‌ای از خوردن مال یتیم

«ابوبصیر» می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: أَضْلَحَكَ اللَّهُ مَا أَيْسَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ؛ خدا کارهایت را اصلاح فرماید، آسان‌ترین چیزی که بنده را به آتش می‌افکند، چیست؟ فرمود: مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دَرَهْمًا وَنَحْنُ الْيَتِيمُ؛ کسی که یک درهم از مال یتیم را بخورد و ما یتیم هستیم.»^۲ خوردن مال یتیم از آن جهت قبیح است که یتیم، قدرت دفاع از خودش را ندارد و نمی‌تواند مال خودش را از چنگال شخص قدرتمند، بیرون بکشد و پدری هم نیست تا از اموال او مراقبت کند. در تشیع، چون پس از حکومت چند روزه‌ی امام حسن مجتبی علیه السلام، حکومت در دست امامان نبوده، آنان طبعاً قادر نبودند که با توسل به قدرت، اموال مردم را تخمیس نمایند. پس در حقیقت نوعی یتیم محسوب می‌شده‌اند که در بیان امام باقر علیه السلام به این حقیقت تصریح شده است.

۴. از موجبات زوال مال

به حکم فطرت، هر کسی طالب مال و در اندیشه‌ی افزونی آن است. طبق روایات وارده، پرداخت خمس نه تنها باعث کم شدن ثروت نمی‌گردد، بلکه عاملی است برای افزونی آن. به عکس، عدم پرداخت خمس از موجبات زوال مال و کم شدن ثروت خواهد بود.

۱. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۹، ص ۵۴۲.

۲. من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۲۱.





امام صادق علیه السلام در مقام بیان همین معنی فرموده‌اند: «هیچ کس از مصرف یک درهم مورد حق جلوگیری نمی‌کند مگر آنکه دو درهم در ناحق [و غیر رضای خدا] خرج خواهد کرد و هر کس حق را که به مالش تعلق گرفته نپردازد، خداوند در روز قیامت آن مال را به صورت مار آتشین، طوق گردنش می‌نماید.»^۱ و باز حضرت صادق علیه السلام در جای دیگر و با بیان دیگری همین معنا را یادآور شده‌اند: «هر که حقوق خدا را نپردازد، دو چندان آن مال را در باطل صرف می‌نماید.»^۲

۵. نمونه‌ای از پیمان شکنی

پذیرش دین به معنای تعهد و پیمان بر انجام امورات دینی است و هر کس پس از پذیرش آن به تعهدات خود عمل نکند، در واقع پیمان شکنی نموده است. پرداخت خمس از واجبات اسلام است. یعنی هر مسلمانی با پذیرش اسلام، عمل به پرداخت خمس را تعهد کرده است و اگر عمل نکند، خلاف تعهد محسوب و نوعی پیمان شکنی خواهد بود.

۶. نمونه‌ای از کم‌فروشی

قرآن مجید، کم‌فروشان را به برانگیخته شدن در قیامت تهدید می‌کند و می‌فرماید: «وای بر کم‌فروشان... آیا این‌ها گمان نمی‌کنند که در قیامت برانگیخته خواهند شد؟!»^۳ و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «وَوَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ؛ وای بر کم‌فروشان»، فرموده‌اند: «یعنی الناقضین لِحُمُسِكَ یا محمد؛ یعنی ای محمد! کسانی که خمس تو را نمی‌پردازند از مصادیق کم‌فروشان هستند.»^۴

۱. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۸.

۲. همان.

۳. مطففین: ۱ و ۳.

۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۶، ص ۱۸۹.





موانع پرداخت خمس

۱. ترس از فقیر شدن

هنگامی که فردی، تصمیم بردادن حق الله می گیرد، شیطان به او وعده‌ی فقر می دهد: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ.»^۱ که اگر خمس بدهی، مال تو کم می شود و فردا فقیر و محتاج می شوی، هنوز فرزندان‌ت به سروسامان نرسیده‌اند و ... ولی قرآن نیز در برابر وعده‌ی فقر شیطان، وعده‌هایی دارد از جمله:

- آنچه در راه خدا بدهید، خداوند جایگزین می کند: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛ شیطان شما را به هنگام انفاق، وعده‌ی فقر و تهی دستی می دهد و به فحشا و زشتی‌ها امر می کند.»^۲ انفاق مثل مکیدن شیر مادر است که هرچه فرزند می خورد، خداوند دوباره سینه‌ی مادر را پرمی کند.

- هرچه بدهید، گم نمی شود و آن را نزد خداوند می یابید: «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا در سرای دیگر خواهید یافت. خداوند به اعمال شما بیناست.»^۳

- کارهای خیر شما باقی می ماند و پاداش بهتر دارد: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً؛ مال و فرزند زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات ارزش‌های پایدار و شایسته، ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است.»^۴

- هرچه نزد شماست فانی می شود. ولی اگر رنگ الهی پیدا کند و در راه او مصرف شود، ابدی می گردد: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آنچه نزد شماست فانی می شود، اما آنچه نزد خداست باقی است. و به کسانی

۱. بقره: ۲۶۸.

۲. سبأ: ۳۹.

۳. بقره: ۱۱۰.

۴. کهف: ۴۶.





که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»^۱

- در راه خدا از خرج کردن نترسید که او به شما وسعت می‌دهد: «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲
 - مثال آنچه در راه خدا می‌دهید مثال دانه‌ی گندمی است که در خاک پنهان می‌شود؛ ولی چیزی نمی‌گذرد که از آن دانه، هفت خوشه و در هر خوشه، صد دانه ظاهر می‌شود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه یکصد دانه باشد. و خداوند آن را برای هرکس که بخواهد و شایستگی داشته باشد دو یا چند برابر می‌کند. و خدا از نظر قدرت و رحمت وسیع و به همه چیز داناست.»^۳

۲. وسوسه‌ی تأخیر

اگر شیطان در مرحله‌ی اول حریف انسان نشد، کمی تحفیف داده و می‌گوید: خمس واجب است، ولی حالا صبر کن و عجله درست نیست! هنوز آخر کار معلوم نیست که سود و زیان تو چقدر است. ممکن است بعضی از سرمایه‌های تو نقد نشود، یا ممکن است بعضی از جنس‌های فروخته شده برگردد، یا امسال سود بردی شاید سال آینده زیان کنی و امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «وَاحْذَرُوا عَوَاقِبَ التَّسْوِيفِ فِيهَا فَإِنَّمَا هَلَكٌ مَن هَلَكَ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِقَةِ بِذَلِكَ؛ از عواقب سوء تأخیر بترسید و بدانید دلیل هلاکت امت‌های سابق، همین تأخیرها بوده است.»
 قرآن در برابر این تأخیر، سفارش‌هایی دارد و تذکراتی می‌دهد. از جمله اینکه در قرآن، بارها کلمه‌ی «بغتة» به کار رفته است؛ یعنی ممکن است مرگ ناگهانی فرا برسد و توفیق

۱. نحل: ۹۶.

۲. بقره: ۲۶۱.

۳. همان.





عمل خیر نداشته باشید.^۱ افراد، اقوام و گروه‌هایی در قرآن مطرح شده که ناگهان گرفتار قهر الهی شدند. قرآن صحنه‌هایی از آرزوی برگشتن به دنیا و انجام کار خیر را نقل می‌کند که البته هرگز به این آرزو پاسخ مثبتی داده نمی‌شود.

قرآن در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی حدید، گفت‌وگوی دوزخیان را با بهشتیان در قیامت این گونه بیان می‌فرماید: «يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَيَّبْتُمْ الْأَمَانِيَّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّبَكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛ آن‌ها را صدا می‌زنند: مگر ما با شما نبودیم؟! می‌گویند آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار مرگ پیامبر ﷺ را کشیدید و در همه چیز شک و تردید داشتید و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد، تا فرمان خدا فرا رسید و شیطان فریبکار شما را در برابر فرمان خداوند فریب داد.»^۲ آری، منافقان التماس می‌کنند که نگاهی به ما کنید تا از شما استفاده کنیم. وقتی جواب رد می‌شنوند می‌گویند: آیا ما در دنیا با شما نبودیم؟ بهشتیان می‌گویند: چرا ولی شما خودتان را فریب دادید و در کار خیر، امروز و فردا کردید.

۳. وسوسه توانمندی فردی

گاهی شیطان، انسان را وسوسه می‌کند که چرا نتیجه‌ی دسترنج و علم و ابتکار و خلاقیت تو، نصیب دیگران شود. همان‌گونه که قارون می‌گفت سرمایه‌ی من به خاطر علم و تخصص و مدیریتی است که دارم: «أَتَمَّا أُوتِيْتَهُ عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِي»^۳ خداوند در پاسخ می‌فرماید: آیا قارون نمی‌داند که ما قوی‌تر از او را نابود کردیم؟ چه بسیار افرادی از صاحبان سرمایه که باسواد، زرنگ، قوی و زحمت‌کش بودند، ولی به جایی نرسیدند. آری، هرگز داده‌های الهی را به حساب تخصص و علم و تلاش و مدیریت و هنر خود نگذاریم.

۱. انعام: ۳۶.

۲. حدید: ۱۴.

۳. قصص: ۷۸.



۴. فقر و غنای خدادادی

گاهی شیطان وسوسه می‌کند که خدا خواسته تا گروهی فقیر و گروهی در رفاه باشند. اگر خدا بخواهد به فقرا نیز ثروت می‌دهد: «اَنْطَعُمْ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ اطَعَمَهُ.»^۱ گویا این افراد غافلند که دادن‌ها و گرفتن‌های الهی برای آزمایش مردم است تا کسی که ثروت دارد از خود سخاوت، و کسی که ندارد از خود صبر و قناعت نشان دهد. اگر همه‌ی مردم یکسان باشند، روحیه‌ی ایثار، سخاوت، صبر و قناعت در انسان محو می‌شود.

۵. انجام کارهای خیر

برخی معتقدند و با خود می‌گویند که من کارهای خیر زیادی کرده‌ام. به فقرا کمک می‌کنم، به بستگان سر می‌زنم، اموالی را وقف یا وصیت می‌کنم، بنابراین خمس دادن لازم نیست. اگر انسان هزار مستحب انجام دهد، جبران یک واجب نمی‌شود. ما بنده‌ی خدا هستیم و باید هرچه را او گفت و هرگونه که او خواست عمل کنیم، نه آنچه را سلیقه‌ی خودمان تشخیص می‌دهد. و بدتر آنکه سلیقه‌ی خودمان را به جای حکم خدا حساب کنیم.

۶. بی‌نیاز بودن گیرندگان خمس

افرادی می‌گویند برخی از کسانی که خمس را به آن‌ها می‌پردازیم، خود در رفاه هستند. چرا ما به آنان خمس بدهیم؟ در پاسخ باید گفت، اسلام می‌فرماید خمس را به فقیه عادل بپردازید که اهل دنیا نباشد. اگر شما گیرنده‌ی خمس را اهل دنیا دیدید، می‌توانید گیرنده را عوض کنید، نه آنکه از پرداخت خمس سرباز زنید. شرط مرجعیت در اسلام، دوری از هوای نفس است و در روایات، سفارش شده است که اگر عالمی را دیدید که دنیاگراست، از او دوری نمایید و به سراغ عالم زاهد و پارسا بروید. علاوه بر آنکه ممکن است رفاه گیرنده‌ی

۱. بیس: ۴۷.



خمس، به خاطر ارباب یا درآمدهای شخصی باشد و تمکن مالی او از طریق خمس نباشد.

۷. ناچیز بودن مبلغ خمس

بعضی می‌گویند: خمس ما مبلغ قابل نیست، خودمان آن را به فقرا می‌دهیم! پاسخ آن است که ما باید به وظیفه عمل کنیم و کاری به کم و زیاد آن نداشته باشیم. همان‌گونه که گاهی یک برگ زرد در حوض آب، کشتی چندین مورچه می‌شود، ممکن است مبلغ ناچیز شما، چند گره را از کار مسلمانان باز کند. خداوند به مبلغ نظر ندارد، بلکه او به اخلاص می‌نگرد. چنانچه سوره‌ی «هل اتی» به خاطر چند قطعه نان، که در راه خدا خالصانه انفاق شد، نازل گردید.

«شطیطه نیشابوری» فقط چند درهم خدمت امام علیه السلام فرستاد که حضرت آن را قبول کرد. او از اهالی نیشابور قدیم و زنی پاکدامن و خداترس بود که سرگذشت او برای امروز می‌تواند درس‌های بسیاری داشته باشد. در تاریخ، در خصوص این بانوی مسلمان نقل شده که شیعیان نیشابور، در زمان امامت امام کاظم علیه السلام جمع شده و شخصی به نام «محمد بن علی نیشابوری» معروف به «ابوجعفر خراسانی» را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان آن سامان را خدمت امام هفتم علیه السلام تقدیم کند.

آن‌ها سی هزار دینار، پنجاه هزار درهم و مقداری جامه و پارچه را به همراه دفتری مهر و موم شده که در آن هفتاد ورق وجود داشت که در هر برگ آن مسأله‌ای شرعی نوشته شده بود، به او سپردند و به وی گفتند، وقتی نزد امام علیه السلام رسیدی، سؤالات و دفتر را به آن حضرت تسلیم نما و فردا صبح آن‌ها را بازپس گیر. اگر دیدی که مهر و موم دفتر شکسته نشده، خودت مهر آن‌ها را بشکن و ببین که آیا امام علیه السلام بدون شکستن مهر و موم، پاسخ سؤالات را داده است یا خیر؟ اگر پاسخ آن‌ها را بدون شکستن مهر و موم دفتر داده و نوشته است، بدان که او همانا امام ماست و ایشان شایسته‌ی اخذ اموال می‌باشند و گرنه اموال را به ما برگردان. شیعیان خراسان با این آزمون می‌خواستند امام حقیقی را شناخته و به او یقین کنند و بدین وسیله، فریب مدعیان دروغین امامت را نخورند.

در هنگام حرکت نماینده‌ی نیشابوریان، محمد بن علی نیشابوری، بانوی بزرگواری به



نام شیطیه که از پارسایان و زاهدان زمان خود بود، به نزد ایشان آمده، مبلغ یک درهم به همراه یک قطعه پارچه به او داد و گفت: «ای اباجعفر! در مال من از حق امام علیه السلام، این مقدار تعلق گرفته است. این را خدمت امام علیه السلام برسان.»

محمد بن علی نیشابوری به او گفت: «من خجالت می‌کشم که این وجه ناقابل را خدمت امام هفتم علیه السلام برسانم.» شیطیه گفت: «خداوند از حق خجالت نمی‌کشد.» منظورش آن بود که حقوق امام را اگرچه اندک باشد، باید پرداخت و آنچه بر ذمه می‌ماند است همین است و می‌خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که چیزی از حق امام، در گردن من نباشد.

نماینده‌ی نیشابوریان، وجه اندک شیطیه را گرفت و به مدینه رفت. در آنجا، پس از امتحان «عبدالله افطح» پسر امام صادق علیه السلام که مدعی امامت پس از وی بود، دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، لذا نومیدانه از خانه‌ی او بیرون آمد. در این هنگام، کودکی او را به خانه‌ی امام کاظم علیه السلام هدایت کرد. تا چشم حضرت علیه السلام بر او افتاد فرمود: «ای اباجعفر! چرا ناامید هستی ... به من روی کن که حجت و ولی خدا هستم. من سؤالات شما را دیروز جواب دادم. آن‌ها را نزد من بیاور. همچنین درهم شیطیه را که وزنش یک درهم و دو دانق می‌باشد، نزد من بیاور!»

علی بن محمد نیشابوری می‌گوید: «از سخنان و نشانه‌های درست امام علیه السلام، حیران شدم و فرمان او را انجام دادم. امام یک درهم و پارچه‌ی شیطیه را برگرفت و مابقی اموال را برگرداند و روی به من کرده و فرمود: ان الله لایستحی من الحق؛ ای اباجعفر! سلام مرا به شیطیه برسان و این کیسه‌ی پول را که چهل درهم در آن است و همچنین این قطعه پارچه را که قطعه‌ای از کفن من است، به او بده و بگو آن را کفن خود قرار دهد که پنبه‌ی این پارچه، از مزعه‌ی خود ماست و خواهرم آن را رشته است. ضمناً به شیطیه بگو از هنگام وصول پول و پارچه‌ی کفن، نوزده روز بیشتر زنده نیستی. شانزده درهم از چهل درهم اهدایی را برای خود خرج کن و بیست و چهار درهم آن را جهت صدقه و تجهیز و تکفین خود نگاه دار. و به او بگو، من



برجنازه‌ی او نماز خواهم گذارد.» سپس امام کاظم علیه السلام فرمود: «این اموال را به صاحبانشان برگردان و مَهرسؤالات را بگشای و بین آیا جواب سؤالات را پیش از دیدن آن‌ها داده‌ایم یا خیر؟!» محمد بن علی نیشابوری می‌گوید: «به مَهرها نگاه کردم. آن‌ها را دست نخورده دیدم و بعد از شکستِ مَهر و موم دیدم پاسخ سؤالات داده شده است.»

هنگامی که نماینده‌ی نیشابوریان به خراسان بازگشت، با تعجب دید کسانی که امام علیه السلام، اموالشان را نپذیرفته، به مذهب «فَطْحِیْه» وارد شده‌اند، اما شطیطه، همچنان بر مذهب حق خود باقی مانده است. سلام حضرت را به او رسانید و کیسه‌ی پول و پارچه‌ی کفن را به وی تقدیم کرد و همان‌طور که امام علیه السلام فرموده بودند، پس از نوزده روز از دنیا رفت. چون شطیطه درگذشت، امام در حالی که سوار بر شتر بود به نیشابور وارد شد و بر پیکر او نماز گزارد و این چنین انجام یک وظیفه‌ی الهی، هر چند کوچک، می‌تواند موجبات قرب خداوند و توجه اهل بیت علیهم السلام را به همراه داشته باشد.

۸. نگرانی از آینده‌ی فرزندان

گاهی می‌گویند ما هنوز، مشکل مسکن و همسرو مرکب و اشتغال خود یا فرزندانمان را حل نکرده‌ایم که خمس بپردازیم. پاسخ آن است که اسلام، خمس را پس از تأمین هزینه‌های متعارف و متعادل زندگی در طول سال قرار داده است. تأمین نیازهایی مانند ازدواج خود یا فرزندان، تهیه مسکن و مرکب و سفرهای تفریحی و زیارتی و هدایا و مهمانی‌ها و انواع هزینه‌هایی که در آن ریخت و پاش نیست و در نظر عموم مردم، به جاست، جزء مؤونه است و خمس هم بعد از مؤونه است. ولی متأسفانه بعضی از مردم اسراف‌کاری و بلندپروازی و تجمل‌گرایی و چشم‌وهم‌چشمی را بهانه‌ی نپرداختن خمس قرار می‌دهند.

به هر حال، خمس پس از تأمین زندگی عادی است. مثلاً اگر پنج میلیون تومان درآمد سال فردی باشد و چهار میلیون تومان از آن، خرج زندگی سالانه‌ی او باشد، تنها خمس یک میلیون تومان از آن، یعنی دویست هزار تومان بر او واجب است و از پنج میلیون تومان





سود، نپرداختن دویست هزار تومان، بی انصافی است. راستی اگر باغ انگوری را به انسان بیخشد و بگویند در هر سال، چند کیلو از انگور این باغ را به صاحبش بدهید، بی اعتنایی به این خواسته، خلاف هروجدان بیدار نیست؟

نکته دیگری که باید در نظر گرفته شود، رزاقیت خداوند متعال است. باید مطمئن باشیم همان گونه که او روزی ما را رسانده است، روزی فرزندان ما را نیز تأمین خواهند نمود. «تَحْنُ نَزْرُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ؛ ما روزی شما و آن‌ها را می‌دهیم.»

۹. مصرف خودسرانه

بعضی می‌گویند، ما خمس را خودمان به فقرا می‌دهیم و نیازی نیست که به فقیه جامع شرایط بپردازیم، یا با اجازه‌ی او مصرف کنیم. این افراد نمی‌دانند که خمس، عبادت است و در عبادت، تعبد و مراعات دستور، ضروری است. قرآن با صراحت، گیرنده خمس را ذی‌القربی یعنی امام معصوم دانسته و امام معصوم، فقیه عادل را جانشین خود قرار داده که باید مجاری امور به دست او باشد و در حوادث واقعه، به او مراجعه کرد و او حرف آخر را بزند و اصولاً به چه مجوزی در ملک امام می‌توانیم تصرف خودسرانه کنیم؟

۱۰. ما هم مثل همه

گاهی می‌گویند، بسیاری از مردم خمس نمی‌دهند، ما نیز مثل همه. پاسخ آن است که در قیامت، هرکس باید پاسخ‌گوی رفتار خود باشد و حساب افراد، جداگانه بررسی می‌شود. قرآن، صحنه‌های تلخی از گفت‌وگوی مجرمان در قیامت را بیان می‌فرماید که یکی از آن‌ها این است که بعضی به دیگران می‌گویند، اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم. شما ما را منحرف کردید. آنان می‌گویند هرگز چنین نیست، بلکه شما خود، ایمان آور نبودید.^۱ بنابراین ملاک عمل، باید عقل و دستور خداوند باشد نه جامعه. جمله‌ی معروف

۱. سبأ: ۲۱: وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنْعَلَهُ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ.





«خواهی نشوی رسوا همزنگ جماعت شو»، بسیار نابه جاست. اگر یک کشتی در حال غرق شدن بود و اکثر مسافرانش به خاطر ندانستن شنا غرق شدند، آیا صحیح است که چند نفری که شنا می دانند نیز خودشان را غرق کنند و بگویند خواهی نشوی رسوا، همزنگ جماعت شو؟!

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ؛ از رفتن در راه حق، به خاطر کمی افراد، نترسید.»^۱ مگر حضرت ابراهیم علیه السلام یک موحد در برابر انبوه مشرکان نبود؟ مگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت تنها نبود؟ به هر حال، غفلت اکثریت از خمس، دلیل سرباز زدن دیگران نمی شود. به علاوه، در برابر افرادی که اهل خمس نیستند، افرادی جان و مال و آبروی خود را در راه اسلام داده اند که قرآن از آنان تجلیل می نماید و می فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ و غذای خود را با اینکه به آن علاقه و نیاز دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند»^۲ و «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ آن ها را بر خود مقدم می دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند»^۳

راه مقاومت در برابر وسوسه

ما باید در برابر وسوسه ها و القائاتی که می شود، جمله ی امام علیه السلام را فراموش نکنیم که فرمود، خمس وسیله ی حفظ و تبلیغ مکتب ما و کمک برای بستگان و دوستان ماست. و فرمود اگر خمس بدهید، حق خدا را داده و باقی مال برای شما حلال می شود و در معرض اضافه شدن قرار می گیرید و خداوند بر انجام وعده ی لطفی که به پرداخت کننده داده، از هرکس توانا تر است. ایمان و توکل بر وعده های الهی، از تکیه بر مال حرامی که در دست دارد و بخل می کند، بهتر است. زیرا او با نپرداختن خمس، خسارت دنیا و آخرت را برای

۱. نهج البلاغة، ص ۳۱۹.

۲. انسان: ۸.

۳. حشر: ۹.





خود کسب کرده است. پس، از خداوند پروا کنید و از آنچه در دست دارید، حق خدا را پردازید تا خداوند در باقی مال شما برکت قرار دهد و شما تزکیه شوید و بدانید که خداوند، بی‌نیاز و ما فقیر هستیم.

قرآن به کسانی که قربانی می‌کنند، می‌فرماید: خداوند از گوشت و خون حیوانات قربانی، سهمی نمی‌برد؛ ولی شما با این عمل، روحیه‌ی تقوی و قرب خودتان را به او نشان می‌دهید. پس خود را از قرب به خدا محروم نکنید، خواه کم باشد یا زیاد. و بدین وسیله، حوادث تلخ را از خود دور کنید و از عواقب سوء تأخیر بترسید و بدانید، دلیل هلاکت امت‌های سابق، همین تأخیرها بوده است.^۱

جمع بندی

اسلام، خمس را برای سلامت جامعه از فقر و سلامت حاکمیت جامعه می‌داند و با طرح اصل جامع متوازن اجتماعی، عالی‌ترین و مترقی‌ترین سیستم اقتصادی را عرضه می‌کند که در صورت اجرا، نه‌تنها هیچ نیازمندی باقی نمی‌ماند، بلکه با این نظامات صحیح اقتصادی، شکاف بین اقشار مردم نیز از بین رفته و همه به‌طور متعادل و فراخور حالشان از رفاه برخوردار می‌شوند و از زیستن در چنین اجتماعی لذت می‌برند. نظام متعالی خمس، افزون بر آثار سازنده‌ی اخلاقی، نقش مهمی در توزیع و تعدیل ثروت میان افراد جامعه و برقراری عدالت اجتماعی دارد و بنا بر حکمت آموزه‌های اسلامی و عدالت الهی، اگر بیش‌تر از میزان یک‌پنجم از مازاد درآمد سال نیاز بود، یقیناً میزان خمس نیز به همان اندازه بیشتر و خوب پیدا می‌کرد. خمس، از عالی‌ترین فروع دین و مسلمات و ضروریات مذهب محسوب می‌شود که مانند دیگر واجبات و فرایض الهی، دارای آثار و برکات فراوان فردی و اجتماعی است.

آداب پرداخت خمس مواردی از قبیل: قصد قربت، عنایت الهی، عدم منت بر خدا،

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۳، ص ۱۹۲.





پرداخت با اشتیاق، دوری از غرور، عجله در پرداخت، بزرگ نپنداشتن کار خود و حساب دقیق است. خمس دارای آثار مثبت فراوانی در پرداخت آن مانند: طهارت مولد، تطهیر اموال، کمک به ترویج دین، وسعت روزی، تطهیر گناهان، ذخیره برای آخرت، نشانه‌ی وفا، کمک به یاران، حفظ آبرو در برابر مخالفان، فقرزدایی از خاندان رسالت و ضمانت بهشت است. در نقطه‌ی مقابل آن، آثار نپرداختن خمس مواردی همچون: نمونه‌ای از خیانت، غصب و خوردن مال یتیم، و نیز از موجبات زوال مال، نمونه‌ای از پیمان شکنی و نمونه‌ای از کم‌فروشی است. موانعی نیز برای پرداخت خمس وجود دارد که از جمله‌ی آن، مواردی چون ترس از فقیر شدن، وسوسه‌ی تأخیر، وسوسه توانمندی فردی، فقر و غنای خدادادی، انجام کارهای خیر، بی‌نیاز بودن گیرندگان خمس، ناچیز بودن مبلغ خمس و نگرانی از آینده‌ی فرزندان است.



فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
۱. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ق)، مسند احمد، بيروت، مؤسسة الرسالة.
 ۲. اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲ق)، راغب مفردات ألفاظ القرآن، دارالعلم، الدار الشامية لبنان - سوريه.
 ۳. امام خميني، سيد روح الله (۱۳۶۱ش)، تحرير الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
 ۴. — (۱۳۷۴ش)، صحيفه نور، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ دوم.
 ۵. آمدی، تميمي (۱۳۹۲ش)، غرر الحکم و دررالکلم، قم، دفتر نشر اسلامي.
 ۶. انصاری، محمد بن احمد (۱۳۷۸ق)، تفسير جامع دارالکاشف العربي، قاهره، بی نا.
 ۷. بحرانی، آل عصفور يوسف بن احمد بن ابراهيم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم دفتر انتشارات اسلامي.
 ۸. بخاری، محمد بن اسماعيل (۱۴۲۹ق)، صحيح بخاری، بيروت، داراحياء التراث العربي.
 ۹. بروجردی، آقاحسين (۱۴۲۹ق)، جامع أحاديث الشيعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
 ۱۰. بن سعد، أبويوسف يعقوب بن إبراهيم بن حبيب (۱۳۵۲ق)، الخراج، مطبعة السلفيه، قاهره.
 ۱۱. بيهقي، احمد بن حسين (۱۴۲۴ق)، السنن الكبرى، الطبعة الثالثة، بيروت، دارالكتب العلمية.
 ۱۲. تبريزي، ميرزا جواد (۱۴۲۶ق)، منهاج الصالحين، قم، مجمع الإمام المهدي.
 ۱۳. جباري، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، سازمان وكالت و نقش آن در عصر ائمه عليهم السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خميني.
 ۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت.
 ۱۵. صابري، عليرضا (۱۴۰۵ق)، الحکم الزاهره، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
 ۱۶. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، قم، مكتبه آيه الله المرعشي النجفي.



۱۷. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی (المحشّی)، قم، دفترانتشارات اسلامی.
۱۸. طبرسی، فضل بن الحسن (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة للطباعة النشر.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، رجال الطوسی، نجف، المكتبة الحیدریه.
۲۰. — (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۱. — (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۲. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۰۲ق)، الصحیح فی سیرة النبی الاعظم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. علی بن موسی الرضا علیه السلام (۱۳۹۰ش)، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، قم، دفترانتشارات اسلامی.
۲۴. فاضل، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق)، كشف الرموز فی شرح مختصر النافع دفترانتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۲۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، دارالحديث.
۲۷. گلیایگانی، سید محمد رضا (۱۳۶۵ش)، کتاب القضاء، قم، دارالقرآن الکریم.



عوامل اجتماعی سیاسی صدور روایات تحلیل خمس

ابوالفضل هادی منش^۱

حسین قلیچلی^۲

چکیده

خمس، از جمله واجبات و فرائض اساسی در شرع مبین اسلام و از منابع مهم مالی در نظام اسلامی است. در فقه امامیه، خمس به عنوان عون دین شناخته شده و هدف از آن، تزکیه‌ی اموال و از لوازم ایمان برشمرده شده است. این مال، بر اساس منطق قرآن کریم، متعلق به خداست که به رسول خدا ﷺ و ذی القربی و فقرای بنی هاشم اختصاص یافته است. هدف از پرداخت خمس، علاوه بر تطهیر اموال و انفس و رفع نیازمندی‌های مربوط به اداره‌ی جامعه‌ی شیعه و تقویت روحیه‌ی انفاق برای خمس به لحاظ اجتماعی و سیاسی متصور است. اما در برخی مقاطع، اهل بیت علیهم‌السلام بنا بردلایلی از جمله وجود فضای سنگین تقیه، وجود مشکلات اقتصادی و مالی شیعیان و ناتوانی مقطعی برای پرداخت خمس، فشار حاکمان جور، فضای فکری و فرهنگی جامعه و ... خمس را در ادواری بر

۱. دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب؛ hadimanesh1@gmail.com

۲. دانش‌آموخته‌ی سطح چهار حوزه‌ی علمیه‌ی قم.



شیعیان حلال شمرده‌اند که در این زمینه روایاتی وارد شده است که به آن‌ها روایات «تحلیل خمس» می‌گویند. در این مقاله، این روایات از حیث سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: خمس، تحلیل خمس، روایات خمس، شبهات خمس.



مقدمه

گذشته از مسائل اقتصادی، عوامل و زمینه‌های مهم دیگری از جمله مسائل اجتماعی و سیاسی در بستر تاریخ برای صدور روایات تحلیل خمس وجود دارد که مواردی همچون عدم امکان وصول خمس از طریق شبکه وکالت، کوتاه کردن دست خلفا از این اموال، وجود فضای سنگین تقیه و دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی سبب صدور روایات تحلیل خمس شده است. بدین روی، نمی‌توان در صدور این دسته از روایات، از عوامل و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در بستر تاریخی چشم پوشید. این موارد علی‌چون پاکی نسل، تزکیه اموال، تضییقات اجتماعی افراد و برخی از عقود اجتماعی و سیاسی، و نیز مناسبات فکری با مذاهب، ولایت امام معصوم علیه السلام و مراعات حال برخی از شیعیان بوده است.

در این زمینه برخی آثار و مکتوبات و پژوهش‌ها وجود دارد که به بررسی روایات تحلیل خمس به نحو گدرا پرداخته است:

کتاب «الخمس» اثری از «آیت‌الله نوری همدانی» که به برخی گزارش‌های پرداخت خمس از سوی شیعیان به امامان علیهم السلام اشاره کرده است؛ کتاب «پژوهشی درباره‌ی خمس و پاسخ به شبهات آن» از «حسین رجبی» که این اثر، مجموعه‌ی پاسخ به شبهاتی درباره‌ی مصارف خمس است؛ مقاله «کاوشی در احادیث خمس صحیح بخاری» از «علی علمی اردبیلی» و «سید علی سجادی‌زاده» که احادیث خمس را مورد بررسی قرار داده است؛ مقاله «بررسی



تاریخی وضعیت پرداخت خمس در عصر حضور ائمه علیهم السلام» از «محمدجواد یآوری سرتختی» و «محمدرضا جباری» که در این مقاله به ادوار مختلف ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و ارائه‌ی گزارشات از نحوه‌ی پرداخت خمس و روایات تحلیل پرداخته شده است.

تألیفاتی در زمینه‌ی خمس در حضور ائمه علیهم السلام و آغاز غیبت صغرا نگارش یافته که یا به‌طور مستقیم عنوان خمس داشته یا در آن بحث خمس مطرح شده است. در دوران معاصر نیز آثار زیادی در زمینه‌ی خمس از سوی فقها و محققین شیعه به قلم نگارش درآمده است اما بیشتر مباحث آن‌ها به بررسی روایی و فقهی در مورد مصادیق و مصارف خمس و چگونگی محاسبه و پرداخت آن اختصاص دارد. اما پژوهش‌هایی که با رویکرد تاریخی در زمینه‌ی خمس وجود دارد مانند:

کتاب «الخمس» اثری از «آیت‌الله العظمی نوری همدانی» که به تاریخ خمس در دوران نبوی و نیز برخی گزارش‌های پرداخت خمس از سوی شیعیان به ائمه اطهار علیهم السلام را مطرح کرده است؛

کتاب «خمس، سهمی برای شکوفایی» اثری از «آیت‌الله غلامعلی نعیم‌آبادی» که این کتاب در سه فصل تنظیم و به برخی از ابعاد خمس از جمله آیات و روایات مربوط به خمس، فلسفه‌ی خمس، آثار پرداختن و نپرداختن خمس و در فصل سوم به بعضی از احکام آن اشاره می‌کند؛

کتاب «خمس» اثر «سید حسن امامی» که وی نیز به‌طور مختصر به تاریخ خمس در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته است؛

کتاب «سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام» اثر «دکتر محمدرضا جباری» که به نقش سازمان وکالت و نحوه‌ی اداره‌ی منابع مالی شیعیان از جمله خمس در عصر حضور ائمه علیهم السلام توسط وکلای ائمه‌ی معصومین علیهم السلام پرداخته است؛

کتاب «مبانی خمس؛ شرح باب خمس تحریر الوسیله» از سری کتاب‌های تخصصی-در موضوع خمس است که نویسنده‌ی آن «محمد حیدری» است و این کتاب نیز بیشتر درباره‌ی احکام خمس به خصوص در مورد متعلقات خمس بحث می‌کند؛





کتاب «پژوهشی درباره‌ی خمس و پاسخ به شبهات آن» از «حسین رجبی» که این اثر، مجموعه‌ی پاسخ به شبهاتی درباره‌ی مصارف خمس است؛ و کتاب «تاریخ خمس» اثر «مهدی قانع» که به برخی از مباحث تاریخی خمس پرداخته است.

مقالاتی نیز در این زمینه به نگارش درآمده است:

«کاوشی در احادیث خمس صحیح بخاری» از «علی علمی اردبیلی» و «سید علی سجادی زاده» که احادیث خمس را مورد بررسی قرار داده است؛ «بررسی تطبیقی آیه‌ی خمس» از «صبح برزنجی» که در واقع به شرح و تفسیر آیه‌ی خمس پرداخته و نظرات مفسرین شیعه و سنی را مورد بررسی قرار داده است؛ «بررسی تاریخی وضعیت پرداخت خمس در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام» از «محمدجواد یآوری سرتختی» و «محمدرضا جباری» که در این مقاله به ادوار مختلف ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و ارائه‌ی گزارشاتی از نحوه‌ی پرداخت خمس پرداخته شده است. اما آن‌گونه که از موضوعات کتاب‌ها و مقالات بالا پیداست، کمتر پژوهشی به‌طور مستقل با نگاه مسأله‌ی این مقاله، صورت گرفته است. روش پژوهش در مقاله‌ی حاضر، روش نقلی و حیانی است و از روش داده‌پردازی توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. روش گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و بهره‌مند شدن از ابزار فیش‌برداری است.

مفهوم شناسی

۱. فضای صدور روایات: از آن به اسباب ورود حدیث نیز تعبیر شده است^۱ و یکی از عوامل فهم روایات معصومان علیهم‌السلام می‌باشد و عبارت است از زمینه‌ای که موجب شده است معصوم علیهم‌السلام سخن بگوید و حکمی را بیان و مسأله‌ای را طرح، یارد و انکار کند. یا

۱. منطق فهم حدیث، طباطبایی، ص ۲۹۱.





حتی کاری را انجام دهد.^۱ به عبارت دیگر، درک انگیزه‌های صدور سخن از معصوم علیه السلام را می‌توان اسباب ورود حدیث دانست.^۲

۲. خمس: در لغت به معنای «یک پنجم» و جمع آن «اخماس» است.^۳ و آن را حق در غنایم دانسته‌اند که برای بنی هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است^۴ و نیز آن را حق مالی برای بنی هاشم دانسته‌اند که بالاصاله، به جای زکات ثابت است^۵ و وجوب آن از کتاب و سنت و اجماع ثابت شده^۶ و یکی از فرایضی است که خداوند متعال برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذریه‌اش به جای زکات و برای اکرام آنان واجب قرار داده است.^۷

در یک جمع‌بندی، فقهای امامیه آن را حق مالی می‌دانند که خداوند مالک‌الملک بالاصاله، در مال مخصوصی برای خود و برای احترام به بنی هاشم، در عوض زکاتی که اوساخ دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است.^۸

۳. تحلیل خمس: تحلیل در لغت به معنای ضد تحریم^۹ و به معنای اباحه^{۱۰} است که اصل تحلیل به معنای مباح کردن و برداشتن ممنوعیت، بخشیدن و حلال نمودن است.^{۱۱} اما تحلیل خمس در اصطلاح فقها، حلال نمودن یک پنجم از مالی است که متعلق خمس است که در برخی از شرایط و زمان‌های خاص در عصر حضور امام معصوم علیه السلام مصطلح و در

۱. منطق فهم حدیث، طباطبایی، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۲۹۳.

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۶، ص ۷۰.

۴. الدروس الشرعية، شهید اول، محمد بن مکی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵. غنایم الايام، قمی، ج ۴، ص ۲۷۹.

۶. مدارک الاحکام، سید محمدعلی، ج ۵، ص ۳۵۹.

۷. عروة الوثقی، یزدی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۸. جواهر الکلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۲؛ تحریر الوسيلة، امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۹. البقره: ۲۷۵.

۱۰. الموسوعه الفقهيہ الميسره، الانصاری، ج ۸، ص ۱۲۲.

۱۱. فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، حسینی، ص ۱۱۲.





بین فقیهان شیعه مطرح شده و در مجموعه‌های فقهی و حدیثی از آن بحث شده است و به معنای حلال شمردن یک پنجم مالی است که خمس به آن تعلق گرفته است؛ ولی برای شیعه تصرف در آن جایز است.^۱

۴. اسباب صدور روایت: یا سبب الحدیث^۲ عبارت است از سببی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امام به خاطر آن، حدیث را بیان کرده است^۳ و بیانگر علل و زمینه‌هایی است که باعث صدور قول یا فعل یا تقریر از ناحیه‌ی معصوم عَلَيْهِ السَّلَام می‌گردد و علمی است که در پی شناخت اسباب، موقعیت‌ها و زمینه‌هایی است که معصوم عَلَيْهِ السَّلَام به دنبال آن‌ها حدیثی را بیان کرده^۴ و در کل، اسباب ورود حدیث مانند اسباب نزول آیات قرآن کریم، به دنبال بیان مناسبتی است که پس از آن حدیثی گفته شده است و موجب تسهیل استنباط حکم شرعی با توجه به شرایط و موقعیت آن می‌شود.^۵

زمینه‌ها و عوامل اجتماعی و سیاسی صدور روایات تحلیل خمس بدین شرح می‌باشد:

الف) عوامل اجتماعی

در زمینه و ریشه‌های اجتماعی موضوع روایات تحلیل خمس باید به مواردی از قبیل: پاکی نسل، ترکیه اموال، عقود و تزییقات اجتماعی برخی از شیعیان پرداخت و بررسی نمود که اساساً عوامل و زمینه‌های اجتماعی، چه تأثیری در حکم اباحه‌ی خمس داشته است.

۱. طیب ولادت

بخش عمده‌ای از روایات تحلیل، در مورد «طیب ولد» است. در بخش کثیری از روایات،

۱. الموسوعه الفقهيہ الميسره، الانصاری، ج ۸، ص ۱۲۳.

۲. نزهة النظر فی شرح نخبه الفکر، نورالدین عتر، ص ۹۷.

۳. همان، ص ۸۱۴.

۴. تلخیص مقباس الهدایه، غفاری، ص ۲۴۳.

۵. مستدرکات مقباس الهدایه، مامقانی، ج ۵، ص ۲۸۵.





اصطلاحی با تعبیر «لطیب ولده» وجود دارد که وقتی اختصاصاً به سراغ توقیع شریف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه می‌رویم، درمی‌یابیم که عبارت «طیب ولد» وجود دارد و در رابطه با ازدواج است. در حقیقت، موضوعی که اینجا بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد، موضوع کنیزانی است که در جنگ‌ها اسیر گرفته می‌شدند و این در حالی است که جنگ‌ها، تحت نظارت امام معصوم علیه السلام نبوده و حاکم جور اذن جهاد را می‌داده است. بعدها مسلمانان به خاطر ازدواج با این کنیزها و بچه‌دار شدن از این‌ها، از امام سؤال می‌کرده‌اند و این کنیزان هم، اموالی بوده که تحت عنوان خمس به ایشان می‌رسیده و می‌خواسته‌اند از امام، کسب تکلیف کنند و تکلیف خودشان را بدانند. براین مبنا، بخشی از این روایات تحلیل، راجع به طیب ولد است که در این بخش به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱. «کناسی» در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام علیه السلام به ایشان فرمود: «آیا می‌دانی زنا از کجا به میان مردم راه یافته است؟ عرض کردم: نمی‌دانم. فرمود: از ناحیه‌ی [نپرداختن] خمس ما اهل بیت علیهم السلام. مگر در میان شیعیان پاک ما، که آن را برای ایشان و برای اینکه پاک به دنیا بیایند، حلال کردیم.»^۱

عبارت «حلال کردیم» در این روایت، ظاهر در این است که خمس به طور عام حلال شده تا ولادت‌های ایشان پاک باشد. و آن به جهت نکاح حلال شده تا دخول مال حرام در اموال ایشان، در آنجا اثر نگذارد. اهل بیت علیهم السلام می‌دانسته‌اند که با الزام به پرداخت خمس، زندگی بر شیعیان سخت می‌شود. لذا برای حفظ طهارت موالید ایشان، خمس را بر آن‌ها تحلیل نمودند. در عین حال، این روایت به دو مطلب دلالت دارد:

اولاً، خمس از قبل واجب بوده و حلیّت آن به مصلحت بوده. ثانیاً، این تحلیل مقطعی و نه دائمی برای رفاه شیعیان بوده است.

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ۵۴۶، باب النبیء و الأنفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما یجب فیه ...، ص ۵۳۸؛ تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ۱۳۶، ۳۹ - باب الزیادات ...، ص ۱۳۵؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، ج ۲، ص ۵۸؛ روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ص ۱۲۴؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۰، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۹، ص ۵۴۳.



۲. «محمد بن مسلم» از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام علیه السلام فرمود: «سخت‌ترین حالات مردم در روز قیامت زمانی است که صاحب خمس سربلند کرده و بگوید خدایا من مطالبه‌ی حقم را دارم! و ما اهل بیت علیهم السلام آن را برای شیعیانمان حلال کردیم تا ولادت‌های ایشان طاهر، و اولادشان پاک باشند.»^۱

این روایت، اگرچه به واسطه‌ی «صبح الازرق» ضعیف است، ولی سند دیگری هم دارد که آن سند، تضعیف آن را برطرف می‌کند. در عین حال، روایت از نظر مورد، اطلاق ندارد و به احتمال قوی مخصوص مهریه‌ی زنان یا کنیزانی است که از اهل سنت به دست شیعیان برسد.

۳. «زراره» در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام خمس را برای ایشان، یعنی برای جماعت شیعه، حلال کرده تا شیعیان، پاکی ولادت داشته باشند.^۲

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ۵۴۷، باب النیء و الأنفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما یجب فیه. ص ۵۳۸؛ من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۲، ص ۳۹؛ کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج ۲، ۴۸۵، ۴۵، باب ذکر التوقیعات الواردة عن القائم عج، ص ۴۸۲؛ تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ۱۳۶، ۳۹ - باب الزیادات...، ص ۱۳۵؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، ج ۲، ۵۷، ۳۲، باب ما أباحوه لشیعتهم من الخمس فی حال الغیبة...، ص ۵۷؛ کتاب الغیبة للحجة، طوسی، ص ۲۹۲؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، ج ۲، ۲۷۱، الفصل الثالث فی ذکر بعض التوقیعات الواردة منه علیه السلام...، ص ۲۷۰؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، ج ۲، ۴۷۱، احتجاج الحجة القائم المنتظر المهدي صاحب الزمان صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرين...، ص ۴۶۱؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة، اربلی، ج ۲، ۵۳۲، الفصل الثالث فی ذکر بعض التوقیعات الواردة منه، ص ۵۳۱.

۲. علل الشرائع، ابن بابویه، ج ۲، ۳۷۷، ۱۰۶، باب العلة التي من أجلها جعلت الشيعة في حل من الخمس...، ص ۳۷۷؛ روضة المتقين في شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ۱۳۱، حکم تحلیل الخمس...، ص ۱۲۴؛ وسائل الشيعة، حرّعاملی، ج ۹، ۵۵۰، ۴ - باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة مع تعذر إيصالها إليه و عدم احتیاج السادات و جواز تصرف الشيعة في الأنفال و النیء و سائر حقوق الإمام مع الحاجة و تعذر الإیصال...، ص ۵۴۳؛ هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، حرّعاملی، ج ۴، ۱۶۵، [الباب] الثاني عشر: في إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة مع تعذر الإیصال...، ص ۱۶۴؛ بحار الأنوار مجلسی، ج ۹۳، ۱۸۶، باب ۲۲؛ وجوب الخمس و عقاب تارکه و حکمه في زمان الغیبة و حکم ما وقف علی الإمام، ص ۱۸۴.



مخفی نماند که تحلیل خمس از سوی امام علیه السلام در زمانی بوده که شیعیان در تنگنای شدید دوران خلفا بودند و امکان عمل به حکم خمس را نداشتند.

برخی از پژوهشگران در این بحث، بر آنند که روایاتی که با عنوان تحلیل و اباحه در مورد خمس نقل شده، وجوب خمس را تأکید می‌کند؛ زیرا معلوم می‌شود وجوب خمس مسلم بوده، البته حضرات معصومین علیهم السلام آن را در مواردی تحلیل نموده‌اند.

۲. تزکیه‌ی اموال

از جمله عوامل اجتماعی تحلیل و اباحه در روایات خمس، تزکیه‌ی اموال است. شواهد و قرائن زیادی در روایات هست که این اباحه و تحلیل را در مورد خمسی روا می‌دارد که در معاملات و ارتباطات اجتماعی و اقتصادی، از سوی غیرشیعیان یا شیعه‌ی فاسق که اعتقاد به خمس نداشته، وارد اموال شیعیان می‌شود که در اینجا به بررسی و تحلیل برخی از آن روایات پرداخته می‌شود.

۱. «یونس بن یعقوب» می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از «بنددوزان»^۱ بر حضرت وارد شد و چنین گفت: فدایت شوم! در دستان ما، مال‌ها و سودها و سرمایه‌هایی قرار می‌گیرد که می‌دانیم حقّ شما در میان آن‌ها است و ما در پرداخت آن کوتاهی می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: با شما به انصاف رفتار نکرده‌ایم اگر امروز شما را به پرداخت آن مکلف نمایم»^۲

۱. «قطاط» در این روایت به معنای بنددوز است که برای قنطاق بجه، یا بندی که به پای شتر می‌بسته‌اند، بند درست می‌کرده است.

۲. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۲، ۴۴، باب الخمس...، ص ۳۹؛ تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ۱۳۸، ۳۹ - باب الزیادات...، ص ۱۳۵؛ همان، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ۵۹، ۳۲ - باب ما أباحوه لشیعتهم من الخمس فی حال الغیبة...، ص ۵۷؛ مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، عاملی، ج ۲، ۱۰۰، باب وجوب الخمس فیما یستفیده الإنسان حالا بعد حال...، ص ۹۵؛ لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مجلسی، ج ۵، ۵۹۵، خمس حلال است برای شیعیان، ص ۵۸۹؛ همان، روضة المتقین فی



ظهور عبارت «تقع فی آیدینا» در این روایت از سوی راوی، این است که ما چیزی را معامله می‌کنیم و می‌دانیم خمس چیزهایی را که به دست ما می‌آید، نداده‌اند و ما هم تقصیر کرده و خمس آن‌ها را جدا ننموده‌ایم. اگر مقصود، منافع کسب هم باشد، برای همان زمان بوده. ضمن اینکه امام باقر علیه السلام در موقعیتی نبوده‌اند که از آن‌ها خمس بگیرند.

۲. «داوود بن کثیر رقی» می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم همه در فضل مظلّمه‌ای که بر ما می‌شود، زندگی می‌کنند [یعنی در اموال ایشان، حقوق ما وجود دارد که پرداخت نشده است]، لکن ما آن را در مورد شیعیانمان حلال کردیم.»^۱

در این روایت، سخنی از خمس به میان نیامده و شاید مراد، مواردی غیر از خمس، مثل «فدک» و دیگر اموال حضرت زهرا علیها السلام باشد و اگر هم خمس را شامل شود، مقطعی است.

۳. در حدیثی «حکیم مؤذن بنی عیس» می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از آیه «واعلموا أنما غنمتم» چیست؟ فرمود: منظور هر منفعتی است که

شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ۱۲۸، حکم تحلیل الخمس...، ص ۱۲۴؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۰، ۳۳۸، ۱۵...، ص ۳۳۸؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۹، ۵۵۵، ۴ - باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشیعة مع تعذر إیصالها إلیه و عدم احتیاج السادات و جواز تصرف الشیعة فی الأنفال و النبی و سائر حقوق الإمام مع الحاجة و تعذر الإیصال...، ص ۵۴۳؛ همان، هدایة الأئمة إلی أحكام الأئمة علیهم السلام، ج ۴، ۱۶۳، [الباب] الحادی عشر: فی جواز تصرف الشیعة فی الأنفال...، ص ۱۶۲.

۱. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۲، ۴۵، باب الخمس...، ص ۳۹؛ علل الشرائع، ابن بابویه، ج ۲، ۳۷۷، ۱۰۶، باب العلة التي من أجلها جعلت الشیعة فی حل من الخمس، ص ۳۷۷؛ تهذیب الأحكام، طوسی، ج ۴، ۱۳۸، ۳۹ - باب الزیادات...، ص ۱۳۵؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، ج ۲، ۵۹، ۳۲ - باب ما أباحوه لشیعتهم من الخمس فی حال الغیبة...، ص ۵۷؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۹، ۵۴۶، ۴ - باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشیعة مع تعذر إیصالها إلیه و عدم احتیاج السادات و جواز تصرف الشیعة فی الأنفال و النبی و سائر حقوق الإمام مع الحاجة و تعذر الإیصال...، ص ۵۴۳؛ هدایة الأئمة إلی أحكام الأئمة علیهم السلام، حرّعاملی، ج ۴، ۱۶۳، [الباب] الحادی عشر: فی جواز تصرف الشیعة فی الأنفال. ص ۱۶۲؛ ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، مجلسی، ج ۶، ص ۳۹۵.



روزبه روز به دست انسان می افتد. ولی پدرم شیعیان ما را از آن معاف کرد، تا پاکیزه شوند.»^۱

در این روایت عبارت «إِلَّا إِنْ أُمِّي»، صراحت ندارد که من هم آن را حلال می کنم، بلکه مشعر به زمان خاص است و گویا خود حضرت، آن را تحلیل نمی کند. در این روایت، عبارت «لینکوا» به صورت مطلق آمده و نشان می دهد آنچه مورد نظر است، تزکیه ی هر نوع مال بوده و فقط مختص به مورد طیب ولادت نیست.

۳. تزییقات اجتماعی

امامان معصوم علیهم السلام برای رفع گرفتاری ها، سختی ها و تزییقات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شیعیان، نه تنها از هیچ گونه تلاشی دریغ نمی کردند، بلکه برای رفع و گشایش مشکلات آن ها، از برنامه ها و روش های مختلفی استفاده می کردند.

یکی از برنامه هایی که اهل بیت علیهم السلام در جهت رفع تزییقات اجتماعی، اقتصادی و رفع نیازمندی ها در شرایط خاص و به صورت موقت به کار می گرفتند، مسأله ی تحلیل خمس بوده است. به جرأت می توان گفت، اکثر روایاتی که در این باب صادر شده اند، به خاطر رفع تزییقات و سختی ها و فشارهای اجتماعی علیه شیعیان در موضوعات گوناگون اجتماعی و سیاسی بوده است. اغلب تعلیل هایی که در روایات تحلیل خمس از قبیل: «إِنَّا

۱. کافی، کلینی، ج ۲، ۷۲۹، ۱۳۰ - باب النبیء و الأنفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما یجب فیه...، ص ۷۱۴؛ الإبتصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، ج ۲، ۵۵، ۳۰ - باب وجوب الخمس فیما یتستفده الإنسان حالا بعد حال...، ص ۵۴؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ۱۲۰، ۳، فیما یجب فیه الخمس...، ص ۱۰۹؛ شرح الکافی الأصول و الروضة، مازندرانی، ج ۷، ۴۰۶، الحدیث العاشر. ص ۴۰۶؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۹، ۵۶۶، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشیعة مع تعذر إیصالها إلیه و عدم احتیاج السادات و جواز تصرف الشیعة فی الأنفال و النبیء و سائر حقوق الإمام مع الحاجة و تعذر الإیصال...، ص ۵۴۳.



أَحَلَّلْنَا أُمَّهَاتِ شِيعَتِنَا لِأَبَائِهِمْ لِيَطِيبُوا»^۱، «حَلَّ لِيُزَكُوا»^۲ و «ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا لِتَطِيبِ وَلَاذَتُهُمْ وَ لِيُزَكُوا وَأَوْلَادُهُمْ»^۳ از ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده‌اند، بیانگر نوعی رفع تضییق اجتماعی از شیعیان می‌باشند.

۴. ازدواج‌ها و عقود اجتماعی

از جمله تعلیل‌هایی که در پایان برخی از روایات تحلیل ذکر شده، «طیب ولد» است. در واقع بالغ بر هفتاد درصد از روایات تحلیل، در مورد طیب ولد بحث می‌کند که موضوعش نه مال است و نه هیچ چیز دیگر! بلکه فقط در مورد کنیزان و موضوع ازدواج و مناکح است و کنیزانی در جنگ‌ها اسیر گرفته می‌شدند، در حالی که جنگ‌ها، تحت نظارت امام معصوم نبوده و حاکم جوراذن جهاد را می‌داده است و بعدها مسلمانان به خاطر ازدواج با این کنیزها که تحت عنوان خمس به ایشان می‌رسیده و بچه دار شدن از ایشان، از امام کسب تکلیف می‌نموده‌اند که در این مجال به برخی از آن روایات اشاره می‌کنیم.

۱. روایت ضریس کناسی

عبارت «محلل لهم»^۴ در این روایت، ظاهر در این است که خمس به طور عام حلال شده تا ولادت‌های ایشان پاک باشد. و آن به جهت نکاح حلال شده تا دخول مال حرام

۱. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۹، ص ۵۴۸.

۲. همان، ج ۹، ص ۵۴۷.

۳. همان، ج ۹، ص ۵۴۵.

۴. الکافی، کلینی، ج ۱، ۵۴۶، باب النقیء و الأنفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما یجب فیه...، ص ۵۳۸؛ تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ۱۳۶، ۳۹، باب الزیادات...، ص ۱۳۵؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، ج ۲، ص ۵۸؛ روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ۱۲۴؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۰، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۹، ص ۵۴۳.



در اموال ایشان، در آنجا اثر نگذارد. اهل بیت علیهم السلام می دانسته‌اند که با الزام به پرداخت خمس، زندگی را بر شیعیان سخت می‌کنند؛ لذا برای حفظ طهارت موالید ایشان، به همین دلیل آن را برای ایشان حلال فرموده‌اند. البته ناگفته نماند که این تحلیل مقطعی و موقت برای رفاه حال شیعیان بوده است.

۲. روایت محمد بن مسلم^۱

این روایت اگرچه به واسطه‌ی «صبح الازرق» ضعیف است، ولی سند دیگری هم دارد که آن سند صحیح است. در عین حال، روایت از نظر مورد، اطلاق ندارد و به احتمال قوی، مخصوص مهریه‌ی زنان یا کنیزانی است که از اهل سنت به دست شیعیان برسد.

۳. روایت حارث بن مغیره

عباراتی در این روایت، ظهور در خمسی دارد که ابتدا به مال دیگران تعلق گرفته و از آن‌ها به شیعیان منتقل شده باشد و خمس تجارت خودشان را شامل نیست و ظهور آن در طیب ولادت و حلال شدن نکاح است که آن نیز مورد خاص می‌باشد.

با توجه به اکثر تعلیل‌هایی که در پایان برخی از روایات تحلیل خمس از جمله «لطیب ولد»، «لمیلادهم»، «لیزکوا» و ... آمده، به این نتیجه می‌رسیم که برخی از عوامل و زمینه‌های اجتماعی روایات تحلیل در بستر تاریخ، از قبیل پاک‌ی نسل، تزکیه‌ی اموال، تزییقات اجتماعی برخی از افراد و ازدواج‌ها و عقود اجتماعی است که در جای خود برای هر کدام از آن‌ها، نمونه‌هایی را از تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام که در شرایط زمانی و مکانی خاص

۱. المقنعة، ابن بابویه، ص ۲۷۹؛ تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۳۵؛ همان، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ۵۷، ۳۲ - باب ما أباحوه لشیعتهم ع من الخمس فی حال الغیبة...، ص ۵۷؛ عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، احسانی، ج ۳، ۱۲۷، باب الخمس...، ص ۱۲۵؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ص ۱۲۱، فیما یجب فیہ الخمس...، ص ۱۰۹؛ محمّد صالح بن احمد، مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضة، ج ۷، ۴۱۱، الحدیث الحادی والعشرون...، ص ۴۱۱.



و در موقعیت اشخاصی که شرایط منحصر به فرد داشتند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب) عوامل سیاسی

در این بخش از مقاله به زمینه‌ها و ریشه‌های سیاسی روایات تحلیل خمس و اینکه این عوامل چه سهمی در روایات تحلیل خمس دارند اشاره می‌شود.

۱. عدم امکان وصول خمس از طریق شبکه‌ی وکالت

از موضوعات مهمی که در این قسمت لازم است به آن پرداخته شود، مسأله‌ی سازمان وکالت است. سازمان وکالت در دوره‌ی دوم امامت، یعنی از عصر امام صادق علیه السلام آغاز و تا پایان غیبت صغرا ادامه داشته است. البته بسط و گسترش فعالیت آن سازمان، مربوط به عصر امام کاظم علیه السلام بوده است، اما ابتکار آن از امام صادق علیه السلام بوده و از زمان ایشان شروع شده و به خاطر همین موضوع، بیشترین روایات تحلیل در زمان ایشان صادر شده است.

از مهم‌ترین وظایف وکلا و نقش سازمان وکالت، می‌توان به نقش مالی آن که در زمینه‌ی اخذ و تحویل وجوه شرعی و هدایا می‌باشد، اشاره کرد.^۱ امام صادق علیه السلام امور مالی خود را توسط افراد گمنام یا کسانی که جاسوسان به آن‌ها گمان نمی‌بردند، انجام می‌داد. از جمله‌ی این افراد می‌توان به «مفضل بن عمر جعفی» و «معلی بن خنیس» اشاره کرد که هنوز هم علمای رجال شیعه در مورد آن‌ها با اخبار ضد و نقیضی روبه‌رو هستند.

معمولاً امام صادق علیه السلام اموالی را نزد مفضل بن عمر داشت و به او اجازه‌ی هزینه کردن داده بود. یکی از شیعیان به نام «ابوحنیفه سائق الحاج» می‌گوید: «من و دامادم بر سر میراثی درگیر شدیم که مفضل بن عمر رسید و ما را به منزلش برد و چهارصد درهم به ما داد و بین ما صلح برقرار کرد و گفت: این مال، از آن من نیست، بلکه ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام

۱. سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه علیه السلام، جباری، ص ۲۸۰.



به من دستور داده از مالش برای برقراری صلح و دوستی بین شیعیان هزینه کنم.»^۱ مفضّل برای اینکه توسط جاسوسان شناسایی نشود و برای پوشش کارهای خود، معمولاً با جوانان عیّار مسلک همدم می‌شد و در برخی موارد یاران امام صادق علیه السلام به او اعتراض می‌کردند. یک بار امام علیه السلام برای اینکه سلامت مفضّل را ثابت کند، توسط نامه از او مقدار زیادی پول و اموال درخواست می‌کند که هیچ‌کدام از مؤمنین و یاران امام علیه السلام نتوانستند آن را فراهم کنند. مفضّل نامه‌ی درخواست امام صادق علیه السلام را برای جوانان به ظاهر لابلای می‌خواند و آن‌ها فوراً اموال درخواستی امام صادق علیه السلام را همراه با دو هزار دینار و ده هزار درهم حاضر می‌کنند!^۲

«نصرین قابوس لخمی» نیز نزدیک بیست سال، وکیل مالی و مخفی امام صادق علیه السلام بوده است.^۳ امام علیه السلام همواره او را به پنهان‌کاری سفارش می‌کرد. مثلاً به معلی می‌فرمود: «یا معلی اکتّم امرنا ولا تدعه فانه من کتم امرنا ولم يدعه، اعزه الله به في الدنيا وجعله نورا بين عينيه في الاخره... یا معلی انّ التقیه من دینی و دین آباءئ؛^۴ ای معلی، امور ما را پنهان ساز و آن را علنی نکن. هر کس که کار ما را پنهان سازد و آشکار نکند، خداوند در دنیا به او عزت می‌بخشد و در آخرت نوری شود به چشمانش ... ای معلی! پنهان‌کاری روش من و پدرانم است و کسی که پنهان‌کاری نکند، دین برایش نمی‌ماند.» یا به او سفارش می‌کردند که با کسی نشست و برخاست نکن، مگر اینکه او را بشناسی.^۵ وی سالیان دراز وکیل امام صادق علیه السلام

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۲۸۸.

۲. معجم الرجال الحديث، خوبی، ج ۱۹، ص ۳۲۶.

۳. الغیبه، طوسی، ص ۳۴۷، ح ۳۰۲.

۴. کافی، کلینی، ج ۳، ۵۶۶، ۹۸ باب الکتمان، ص ۵۶۱؛ شرح الکافی الأصول و الروضة، مازندرانی، ج ۹،

۱۲۲، (باب الکتمان)، ص ۱۱۸؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۷۰۰؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۱۶،

۲۳۷، ۳۲ - باب وجوب کتم الدین عن غیر اهلّه مع التقیه. ص ۲۳۵؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل

الرسول، مجلسی، ج ۹، ۱۹۱، الحديث ۸، ...، ص ۱۹۱.

۵. بصائر الدرجات، صفّار، ص ۲۱۰، ح ۴.



بود، تا اینکه جاسوسان منصور او را شناسایی و به شبکه‌ی مالی امام علیه السلام پی بردند. متعاقب آن، معلی بن خنیس توسط «داوود بن علی» دستگیر و زندانی می‌شود. در بازجویی، معلی بن خنیس می‌گوید: «بدهی زیاد و دارایی بسیاری دارم. مرا به نزد مردم ببر تا به این بدهی‌ها و دارایی‌ها گواهی دهم.» هنگامی که او را به بازار آوردند و مردم برگرد او جمع شدند، او فریاد زد: «ای مردم، من معلی بن خنیس هستم. هر کس مرا نمی‌شناسد، بشناسد. من گواهی می‌دهم هر آنچه که از من به جا می‌ماند، از پول و جنس و طلبکاری گرفته، تا غلام و کنیز و خانه، کم یا زیاد، همه از آن جعفر بن محمد علیه السلام است.» در این هنگام، رئیس و نگهبانان به او حمله می‌کنند و او را به قتل می‌رسانند.^۱

هنگامی که خبر قتل معلی بن خنیس به امام صادق علیه السلام رسید، امام علیه السلام بسیار خشمگین شد و به نزد داوود بن علی آمد و به او فرمود: «ای داوود! چرا وکیل مرا در کارهای من و خانواده‌ام کشتی؟» آنگاه امام علیه السلام او را نفرین کرد.^۲

امام صادق علیه السلام در این شرایط، به تمامی یاران خود هشدارهای لازم را می‌داد و هرگونه بی‌احتیاطی را از سوی آنان نمی‌بخشید و به صراحت می‌فرمود: «والله ما الناصب لنا حرباً أشدّ علينا مؤونه^۳ من الناطق علينا بما نكره؛ به خدا قسم آنچه که از ستیز دشمن بر ما سخت‌تر است، یاری کردن کسی است که آنچه ما مصلحت نمی‌دانیم بر زبان بیاورد.»^۴ در مورد معلی نیز امام علیه السلام گاهی او را به خاطر رعایت نکردن اصول پنهان‌کاری و افشای برخی اسرار نکوهش می‌کرد و به او هشدار می‌داد: «هر کس اخبار مهم را افشا کند، نمی‌میرد مگر با

۱. بصائر الدرجات، صفار، ص ۲۶۴.

۲. الغیبه، طوسی، ص ۳۴۷.

۳. وسائل الشیعه، حرّعاملی، ج ۱۶، ۲۵۲، ۳۴ - باب تحریم إذاعة الحق مع الخوف به...، ص ۲۴۷؛ بحار الأنوار، مجلسی، ج ۲، ۷۴، باب النهی عن کتمان العلم و الحیانة و جواز الکتمان عن غیر أهله، ص ۶۴.

۴. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۵.



سلاح و یا طنابِ دار و به او بشارتِ شهادت نیز می‌داد.»^۱ و پس از شهادت او فرمود: «رحم الله المعلی وقد كنت اتوقع ذلك لانه اذاع سرنا؛ خداوند معلی را رحمت کند. و من همیشه انتظار این را (کشته شدن) برای او داشتم؛ چرا که او اسرار ما را پخش می‌کرد.»^۲

بنابراین بایسته بود امام صادق علیه السلام در دوران خفقان و جوّ امنیتی زمان سفاح و منصور، پنهان کاری بسیار شدیدی داشته باشند و رابطه‌ی مالی خود را با دیگران مخفی سازند و از رفت و آمد شیعیان کم کنند تا آن‌ها شناسایی نشده و همچنین از حساسیت جاسوسان حکومتی نسبت به خود امام علیه السلام بکاهند. برای این منظور، در برخی از موارد امام علیه السلام ناچار به تحلیل خمس می‌شدند.

۲. دگرگونی اوضاع سیاسی

در زمان خلفای بنی امیه که معمولاً مرکز خلافت آن‌ها در شام بود، آنان از اسرار مالی امام علیه السلام در مدینه کمتر باخبر بودند و هواداران اهل بیت علیهم السلام می‌توانستند خود را به امام علیه السلام برسانند. اما عباسیان، با توجه به تجربه‌ای که در به‌کارگیری خمس در پیشبرد فعالیت‌های تشکیلاتی و نظامی خویش در براندازی امویان داشتند، به خوبی از این اسرار و کاربرد آن، و همچنین از اسرار مالی امام علیه السلام و خاندان علویان کم‌وبیش باخبر بودند. لذا در زمان فرمانروایی خود، نسبت به هرگونه رفت و آمد شیعیان و تجمع ثروت نزد آنان احساس خطر می‌کرده و واکنش سختی از خود نشان می‌دادند. چنانکه در بازجویی از معلی بن خنیس، بحث رفت و آمدهای مشکوک او مورد پرسش قرار می‌گرفت.^۳

۱. رجال کثی، کثی، ص ۲۴۱.

۲. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۲، ۷۴، باب ۱۳ النهی عن کتمان العلم و الخیانة و جواز الکتمان عن غیر أهله...، ص ۶۴؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، ج ۱۲، ۳۰۰، ۲۳-باب تحریم إذاعة الحق مع الخوف، ص ۲۸۹؛ رجال الکثی - إختیار معرفة الرجال، کثی، النص، ۳۸۰، فی المعلی بن خنیس...، ص ۳۷۶.

۳. معجم الرجال الحدیث، خوبی، ج ۱۹، ص ۲۶۲.



خلفای بنی عباس سعی می‌کردند با گماشتن جاسوسان، شیعیان و هواداران امام علیه السلام را شناسایی کنند.^۱ این واکنش‌ها هم برای امام علیه السلام و هم برای شیعیان هزینه‌ی سنگینی در بر داشت که بسا جان آن‌ها را به خطر می‌انداخت. از این روی امام صادق علیه السلام در زمان خلافت سفاح (۱۳۲-۱۳۶ ه.ق) و منصور (۱۳۶-۱۵۶ ه.ق) با تقیه و پنهان‌کاری شدید، رفت‌وآمد شیعیان را محدود نمود تا آن‌ها شناسایی نشوند و در ضمن از حساسیت جاسوسان حکومتی نسبت به امام علیه السلام نیز کاسته شود. تدبیر دیگر امام علیه السلام در این شرایط سهمگین، حلال نمودن خمس بر بعضی از شیعیان بود تا آن‌ها را از خطرات مالی و جانی محافظت نماید.

۳. کوتاه کردن دست خلفا از خمس

یکی از مهم‌ترین مسائلی که نباید از آن غفلت کرد، این است که عباسیان خود را از یک سو به خاطر جدّ خود «عباس بن عبدالمطلب»، جزو ذوی القربی می‌دانستند و از سوی دیگر، خود را خلیفه و صاحب سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله از خمس و انمود می‌کردند. امام باقر علیه السلام در این دوران، گام‌های اساسی در قطع کردن دست بنی عباس از خمس برداشتند تا شیعیان بتوانند به آن استناد کنند و از پرداخت خمس به خاندان خائن و ظالم بنی عباس خودداری ورزند تا مالیات جدیدی از سوی عباسیان از آن‌ها مطالبه نگردد و فشار اقتصادی و مالی به شیعیان وارد نشود. در این قسمت به برخی از اقدامات امام علیه السلام اشاره می‌کنیم:

الف. رساندن خمس به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

امام باقر علیه السلام در بدو امر اعلام فرمود هرکس مال خمسی در اختیار دارد، مال او نیست، بلکه از آن خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله است و او وظیفه دارد که آن را به امام باقر علیه السلام برساند. گرچه حاکم راضی به پرداخت آن نباشد. ایشان در آغاز بحث ذوی القربی را مطرح نمود و به کنایه اشاره کرد که این‌ها حق ما را نمی‌دهند و مال جدّ ما پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌خورند.

۱. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۶.



«ابو بصیر» می‌گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: ما آیسرما یدخل به العبد النار؟ قال: مَنْ اکل من مال الیتیم درهماً و نحن الیتیم؛ چه چیز بنده را آسان تر درون آتش می‌کند؟ فرمود: هرکس یک درهم از مال یتیمی را بخورد. و ما یتیم هستیم.»^۱

و در روایت دیگری فرمود: «چون کسی غیر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مالک آن نمی‌شود، پس حکم غضب را دارد و نمی‌تواند با آن معامله کند.» و نیز در روایت دیگری، ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «سمعتہ یقول: مَنْ اشتری شیئاً مِنَ الخمس لم یعدّره الله، اشتری ما لا یحلّ له؛ شنیدم از امام باقر علیه السلام نقل می‌فرمود: هرکس چیزی از خمس بخرد، خداوند بهانه‌اش را نمی‌پذیرد؛ زیرا او چیزی را که برایش حلال نبوده، خریده است.»^۲

بنابراین، این‌گونه روشن‌نگری‌های امام باقر علیه السلام در زمینه‌ی احکام حقیقی خمس، باعث شد تا بخشی از خمس به صاحبان واقعی خمس یعنی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردد.

۱. موسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ۲۹۳، ۴۹ باب الغنائم و الخمس محمد بن مسعود، عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ۲۲۵، ص ۲۲۳؛ من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۲، ۴۱، باب الخمس...، ص ۳؛ همان، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ۵۲۲، ۴۵ باب ذکر التوقعات الواردة عن القائم...، ص ۴۸۲؛ لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مجلسی، ج ۵، ۵۵۹، خوردن خمس...، ص ۵۵۹؛ همان، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ۱۱۵، فیما یجب فیہ الخمس...، ص ۱۰۹؛ محمد محسن، فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۰، ۳۳۶، ۱۰...، ص ۳۳۶؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۹، ۵۳۶، باب أن الأنفال كلها للإمام خاصة لا یجوز التصرف فی شیء منها إلا بإذنه...، ص ۵۳۵؛ همان، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم‌السلام، ج ۴، ۱۴۱، [الباب] الأول: فی وجوبه، ص ۱۴۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، ج ۲، ص ۲۹.

۲. تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ۱۳۶، ۳۹ - باب الزیادات...، ص ۱۳۵؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ۱۲۸، حکم تحلیل الخمس...، ص ۱۲۴؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۰، ۳۳۷، ۱۲...، ص ۳۳۷؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۱۷، ۳۶۹، باب اشتراط اختصاص البائع بملك المبیع و حکم بیع الأرض المفتوحة عنوة و الشراء من أرض أهل الذمة...، ص ۳۶۸؛ همان، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۲، ۱۴۳، باب...، ص ۱۴۳؛ همان، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم‌السلام، ج ۴، ۱۴۱، [الباب] الأول: فی وجوبه. ص ۱۴۱؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۹۳.



ب. اعلان حاکمیت امام معصوم برخمس

برخی اذعان داشتند سهمی که به امام می‌رسد، تنها سهم خویشان پیامبر ﷺ، یعنی سهم ذوی‌القربی است؛ اما امام در مجالس علمی خود آشکارا می‌فرمود: «همه‌ی خمس برای ما است و هیچ‌کسی حق تصرف در آن را ندارد.» در روایت آمده: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «کُلُّ شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنَّ لَنَا خَمْسَهُ، وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخَمْسِ ..؛ هرآنچه در جنگ، برای برپایی گواهی بر یکتایی خداوند و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداوند است، به دست آید، خمس آن برای ما است و برای هیچ‌کس خریدن چیزی که در آن خمس ما هست، حلال نیست، مگر اینکه سهم ما را به ما برساند.»^۱ بنابراین، شیعیان که تنها پیروان خاندان اهل‌بیت علیهم السلام و امامان علیهم السلام بودند، برای پرداخت خمس به نزد اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه می‌کردند، اما هنوز مرکزیت و محوریت امام علیه السلام در بین خاندان اهل‌بیت علیهم السلام و جایگاه امام می‌بایست تدوین گردد. پس امام باقر علیه السلام در نشست‌های علمی خود، روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درباره‌ی خمس بیان می‌نمود و سپس سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از سهم خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا می‌کرد. مثلاً در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: «واعلموا انما غنمتم من شئ فان لله خمسة وللرسول ولذی القربی...»^۲ می‌فرمود: «هم قرابه رسول الله صلى الله عليه وآله والخمس لله وللرسول صلى الله عليه وآله لنا؛^۳ اینان نزدیکان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند و خمسی که برای خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، مال ماست.» و نیز می‌فرمود:

۱. المقنعة، ابن بابويه، ص ۲۷۹؛ روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، مجلسی، ج ۳، ۱۲۸، حکم تحلیل الخمس...، ص ۱۲۴؛ شرح الکافی الأصول و الروضة، مازندرانی، ج ۷، ۴۰۸، الحدیث الرابع عشر، ص ۴۰۸؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۰، ۳۳۱، ۳...، ص ۳۳۰؛ وسائل الشیعة، حرعاملی، ج ۹، ۴۸۷، باب وجوب الخمس فی غنائم دار الحرب و فی مال الحربی و الناصب و عدم وجوبه فی غیر الأشياء المنصوصة و أنه یجب مرة واحدة...، ص ۴۸۵؛ همان، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۲، ۱۴۴، باب ۲...، ص ۱۴۴.

۲. انفال: ۴۱.

۳. وسائل الشیعة، حرعاملی، ج ۹، ص ۵۱۱، ح ۵.



«این‌ها را رها نکنید و به نزد دیگران بروید.»^۱

«ابوحمزه ثمالی» می‌گوید: «امام فرمود: ما كان للملوك، فهو لامام؛ هرآنچه برای پادشاهان گذاشته می‌شود، از آن امام است.»^۲ ایشان با جداسازی سهم خویشاوندان پیامبر ﷺ از سهم پیامبر ﷺ و سهم خداوند عزوجل که همان سهم امام ﷺ بود، آشکارا خود و دیگر امامان معصوم ﷺ را به عنوان جانشینان حقیقی پیامبر ﷺ به شیعیان و جامعه‌ی علمی آن روز معرفی کرد و این آغاز یک فرایند سازمان‌یافته تحت رهبری پنهانی امام ﷺ در درون جامعه آن روز بود که تا قرن‌ها پس از آن، حیات سیاسی اجتماعی شیعه را جاودانگی بخشید.

ج. اختیار تصرف در خمس با امام ﷺ

امام باقر ﷺ درباره‌ی روش مصرف خمس این‌گونه بیان فرمودند: «حق تصرف در سهم خداوند و پیامبر ﷺ، با پیامبر ﷺ بوده است و چون اختیاراتی که ایشان داشتند به امام ﷺ و جانشین واقعی او منتقل می‌شود، پس ایشان به صراحت اعلان می‌کند که اختیار خمس با امام ﷺ است.»

محمد بن مسلم می‌گوید: «از ابی جعفر امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: فیء و انفال از

۱. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۹، ص ۵۱۰، ح ۲.

۲. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۲، ۲۶۷، [سورة الأنفال(۸): آیه ۱]...، ص ۲۶۶؛ وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۹، ۵۳۲، باب أن الأنفال کل ما یصطفیه من الغنیمه و کل أرض ملک بغير قتال و کل أرض موات و رءوس الجبال و بطون الأودية و الآجام و صفايا الملوك و قطائعهم غیر المغصوبه و میراث من لا وارث له و ما غنمه المقاتلون بغير اذنه...، ص ۵۲۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، ج ۲، ۶۴۶، [سورة الأنفال(۸): آیه ۱]...، ص ۶۴۰؛ بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱۹، ۲۶۹، باب ۱۰ غزوة بدر الكبرى...، ص ۲۰۲؛ تفسیر نور الثقلین، الحویزی، ج ۲، ۱۲۰، [سورة الأنفال(۸): الآيات ۱ الی ۴]...، ص ۱۱۷؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، ج ۵، ۲۸۱، [سورة الأنفال(۸): الآيات ۱ الی ۱۱]...، ص ۲۷۸؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، ج ۷، ۲۹۹، ۲ - باب أن الأنفال کلها للإمام ع خاصة لا یجوز التصرف فی شيء منها إلا بإذنه...، ص ۲۹۸.



آن خدا و رسولش است. پس آنچه از آن خداوند است برای پیامبرش می‌شود و به هرکه بخوهد می‌دهد و این اختیار پس از پیامبر ﷺ به امام می‌رسد... و بر ما جز دو سهم بیشتر نیست، و آن سهم پیامبر ﷺ و سهم خویشاوندی است. پس ما شریک با مردم در آنچه که باقی مانده هستیم.»^۱

د. تحلیل اضطراری خمس

از جمله اقدامات مهم ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به ویژه امام باقر علیه‌السلام در کوتاه کردن دست خلفا از خمس، مسأله‌ی تحلیل اضطراری خمس بود که به صورت مختصر به توضیح آن می‌پردازیم. بیان احکام جدید توسط امام باقر علیه‌السلام از یک سو جامعه‌ی شیعه را سرافراز ساخت. چرا که آن‌ها با یادگیری این احکام و آموزه‌ها، در صف‌بندی فقهی نوینی قرار می‌گرفتند و از اینکه برای دریافت پرسش‌های فقهی خود، ناگزیر به مراجعه به اندیشمندانی بودند که با عقاید آن‌ها مخالفت نمی‌کردند، این سبب شد احساس پویایی و آرامش کنند. اما از سوی دیگر، از اینکه می‌دیدند با پذیرش این آموزه‌ها می‌بایست بار مالی ویژه‌ای را بردوش کشند و بخشی از سود سالیانه‌ی خود را به امام باقر علیه‌السلام واگذار کنند، گاهی برای آن‌ها سختی در پی داشت. روزی فردی نزد امام باقر علیه‌السلام آیه‌ی خمس را خواند. امام علیه‌السلام در پاسخ او فرمود: «ما كان لله فهو لرسوله، وما كان لرسوله فهو لنا. ثم قال: يسر الله على المومنين انه رزقهم خمسة دراهم وجعلوا لربهم واحدا؛ آنچه برای خداوند است از آن پیامبرش است، و آنچه برای پیامبر خداست از آن ماست. سپس فرمود: خداوند به آسانی پنج درهم روزی به مؤمنان می‌دهد تا چهار درهم آن را پاک بخورند و یک درهم آن برای پروردگارشان باشد. سپس فرمود: این دستور ما سخت دشوار است. کسی به آن عمل و تحمل نمی‌کند مگر آنکه قلبش بر ایمان آزموده شده باشد.»^۲

۱. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج ۲، ۴۷، [سورة الأنفال (۸): آیه ۱]...، ص ۴۶؛ تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ۱۳۴، ۳۸ باب الأنفال...، ص ۱۳۲؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ۱۳۷، حکم الأنفال، ص ۱۳۲؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۰، ص ۳۰۳.
۲. بصائر الدرجات، صفار، ص ۴۹.



یکی از نگرانی‌های مردم پس از آگاهی به احکام خمس، آمیختگی دارایی آن‌ها با اموال امام و در نتیجه غصبی بودن کنیزانی می‌شد که از آن‌ها صاحب فرزند بودند و در پاک‌نهادی فرزندان خود دچار تردید می‌شدند. به سبب همین بحران روانی، آن‌ها به امام مراجعه می‌کردند.

از آنجایی که در این دوران تبیین احکام خمس، به مانند آغاز دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برای اولین بار پس از خلفای سه‌گانه، خمس اموال مطرح شده بود، لذا بحرانی نظیر بحران روانی و عاطفی در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیش آمد و امام باقر علیه السلام با بهره‌گیری از تجربه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حق امامت خود برای تحلیل اضطراری خمس استفاده کرد. ابوبصیر، زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کردند که فرمود:

«قال امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام: هلك الناس في بطنهم وفروجهم لا تهم لم يؤدوا لنا حقنا، ألا وإن شيعتنا من ذلك وأبائهم في حل؛ مردم به سبب شکم‌ها و شهوت‌هایشان نابود می‌شوند. چرا که این‌ها حق ما را ندادند. آگاه باشند شیعیان و پدران آن‌ها که ما آن‌ها را از این جهت حلال کردیم، تا فرزندان آن‌ها پاک‌نهاد شوند.»^۱

امام علیه السلام در این باره به ابوحمره چنین فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفِئَةِ، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» فَنَحْنُ أَصْحَابُ الْخُمُسِ وَالْفِئَةِ، وَقَدْ حَرَمْنَا عَلَىٰ جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيعَتَنَا. وَاللَّهُ يَا أَبَا حَمْرَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تَفْتَحُ وَلَا يَخْمُسُ، فَيَضْرِبُ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا كَانَ حَرَامًا عَلَىٰ مَنْ يَصِيبُهُ فِرْجًا كَانَ أَوْ مَالًا؛ خداوند در همه‌ی فیء‌ها برای ما اهل بیت علیهم السلام سه سهم قرار داده است؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بدانید از هر غنیمتی که به چنگ می‌آوردید، یک‌پنجم آن برای خداوند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و برای خویشاوندان و یتیمان و

۱. وسائل الشیعه، عاملی، ج ۹، ص ۵۴۳، باب ۴ از ابواب الإنفال، ح ۱ و ۱۵؛ علل الشرائع، صدوق، ج ۲، ص ۳۷۷، باب العلة التي من أجلها جعلت الشيعة في حل من الخمس....، ص ۳۷۷؛ المقنعة، مفید، ص ۲۷۹؛ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، طوسی، ج ۲، ص ۵۷.





بیچارگان و درراه ماندگان است. پس ما صاحبان خمس و فیه هستیم و ما آن را برهمه‌ی مردم حرام ساختیم مگر شیعیان خود. سوگند به خدا ای ابا حمزه، هیچ زمینی فتح نمی‌شود و هیچ خمسی گرفته نمی‌شود مگر مال یا زنی را بر کسی که این خمس را تصرف کرده، حرام می‌گرداند.»^۱

۴. تقیه‌ی سیاسی

یکی از مهم‌ترین مسائلی که نه‌تنها در مکتب حیات بخش اسلام وجود دارد بلکه در سایر مکاتب انبیا و تمام گرایش‌ها که در دنیا توانسته‌اند امت و جمعیتی را دور هم جمع کنند و بر آن‌ها سیطره داشته باشند، به چشم می‌خورد، اصل تقیه است. پس تقیه اختصاص به شیعه یا اختصاص به اسلام و یا اختصاص به مکتب انبیا ندارد.

تقیه اسم مصدر است از باب «اتقی یتقی اتقاء» و «تقیه» اسم مصدر دلالت دارد بر ماحصل از معنای مصدری که حدث منتسب به فاعل باشد. تقیه در لغت عبارت است از نگاه داشتن، پرهیز کردن و پنهان نمودن.^۲

اما در اصطلاح، تقیه عبارت است از تحفظ از شر دشمن در مقابل انجام دادن عملی که آن عمل مطابق میل من نیست اما برای تحفظ از اضرار طرف مقابل یا از شر طرف مقابل، آن عمل انجام می‌پذیرد که به عمل انجام شده متقی به می‌گویند. مرحوم «شیخ انصاری» در مکاسب درباره‌ی تقیه می‌فرماید: «تقیه، عبارت است از تحفظ از دشمن در مقابل انجام دادن عملی یا قولی که آن عمل یا قول خلاف حق باشد.»^۳ در اصطلاح شرع، صیانت

۱. کافی، کلینی، ج ۱۵، ۶۴۸، حدیث نوح علیه السلام يوم القيامة...، ص ۶۰۶؛ شرح الکافی الأصول و الروضة، مازندرانی، ج ۱۲، ص ۳۸۳، الکف عن المخالفين أجل و «في الخمس والفيء» و تأويل آیات في خروج القائم عليه السلام...، ص ۳۸۲؛ الوافي، فيض کاشانی، ج ۱۰، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۹، ص ۵۴۳.

۲. الذریعة، طهرانی، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۰۲-۴۰۵؛ القاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۴، ص ۴۰۱.





خویش از صدمه‌ی دیگری با ابراز هم‌سوئی با او در گفتار یا رفتار مخالف حق^۱ و به تعبیر برخی، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان به منظور تحقّظ از زیان دینی و دنیایی می‌باشد.^۲

بر اساس روایاتی که درباره‌ی تقیه وارد شده است، با استفاده از دقت‌ها و تحلیل‌های عقلی، تاکنون تقسیماتی برای تقیه واقع شده است. از جمله تقسیم «شیخ مفید»^۳ و مرحوم «کاشف الغطاء»^۴ در بین فقیهان معاصرهم تقسیماتی نظیر تقسیم تقیه به خوفی، اکراهی، کتمانی و مداراتی بیان شده است. از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌هایی که در مورد تقیه می‌توان انجام داد، تقسیم تقیه به دو قسم فردی و سیاسی است.

تقیه‌ی فردی آن است که برای انسان در حالات خاص شرایطی به وجود آید که موجب شود انسان برخلاف معتقد خود عمل کند که به این نوع تقیه، تقیه فردی گفته می‌شود. این نوع از تقیه، غیرسیاسی است.

اما منظور از تقیه‌ی سیاسی، تقیه‌ی معصوم در هنگام مواجهه با قدرت‌های حاکم است که به آن تقیه‌ی سیاسی یا تقیه در امور اجتماعی و سیاسی اطلاق می‌شود. بخش عمده‌ای از روایاتی که در باب تقیه و اهمیت آن وارد شده، مربوط به تقیه سیاسی و حکومت‌داری است.^۵

بنابراین از مهم‌ترین و دقیق‌ترین اقسام تقیه که مورد اهتمام ائمه علیهم‌السلام بوده است و در طول ۲۵۰ سال حیات سیاسی ائمه معصومین علیهم‌السلام روی آن بیش از هر مسأله دیگری سرمایه‌گذاری کرده‌اند، تقیه‌ی سیاسی است. مواردی از تقیه‌ی سیاسی در سیره‌ی امام صادق علیه‌السلام و یارانش را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. التقیة، انصاری، ص ۳۷؛ لسان العرب، ابن منظور، واژه «وقی» ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۲. تصحیح اعتقادات الإمامیة، مفید، ص ۱۳۷.

۳. مصنفات الشیخ المفید، شیخ مفید، ص ۱۲۶ - ۱۳۵.

۴. کشف الغطاء، کاشف الغطاء، ص ۶۱ - ۶۲.

۵. تقیه در فرهنگ شیعه، سبحانی، نشریه فرهنگ جهاد، تابستان ۱۳۸۴.



الف- پوشیدن لباس سیاه در فقه شیعه مکروه است، اما این لباس در زمان قیام عباسیان و پس از آن، به صورت شعار آنان درآمد و لذا در تاریخ با عنوان «مسوده» (سیاه جامگان) معروف شدند. در روایتی آمده است هنگامی که امام صادق علیه السلام در «حیره» به سر می برد، فرستاده‌ی ابوالعباس سقّاح برای او لباس بارانی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود. امام علیه السلام آن را پوشید و فرمود: «اما ائی البسه وائی اعلم انه لباس اهل النار؛ من آن را می پوشم در حالی که می دانم لباس اهل آتش است.»^۱

ب- امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرمایند: «کلّمّا تقارب هذا الأمران أشدّ للتقیة؛ هرچه به این امر نزدیک تر می شویم، تقیه شدیدتر می گردد.»^۲ «علامه مجلسی» می فرمود: «منظور از امر، خروج قائم عجل الله تعالی فرجه التوفیق است.»

ج- با آن که زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا در آن زمان برای شیعیان خطراتی را در بر داشت، اما به جهت خاموش نشدن این مشعل فروزان، امام صادق علیه السلام شیعیان را به زیارت بسیار مختصری که مخصوص حال تقیه است، توصیه می نمایند. بدین قرآن این زیارت پس از غسل و پوشیدن لباس تمیز، فقط بر سه مرتبه گفتن «صلی الله علیک یا ابا عبدالله» مشتمل است.^۳

۱. الکافی، کلینی، ج ۶، ۴۴۹، باب لبس الصوف والشعر والوبر...، ص ۴۴۹؛ من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۱، ۲۵۳، باب ما یصلی فیه وما لا یصلی فیه من الثیاب و جمیع الأنواع...، ص ۲۴۷؛ همان، علل الشرائع، ج ۲، ۳۴۶، ۵۶، باب العلة التي من أجلها لا تجوز الصلاة في سواد...، ص ۳۴۶؛ تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۲، ۳۷۲، ۱۷ - باب ما یجوز الصلاة فیه من اللباس والمکان وما لا یجوز...، ص ۳۵۵؛ مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، عاملی، ج ۳، ۳۴۵، جواز لبس الثوب المصبوغ بالعصفر للمحرم...، ص ۳۴۳؛ لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مجلسی، ج ۳، ۳۴۱، نماز در لباس سیاه...، ص ۳۴۱؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۶، ص ۲۳۸.

۲. المحاسن، برقی، ج ۱، ۲۵۹، ۳۱، باب التقیه...، ص ۲۵۵؛ الکافی، کلینی، ج ۲، ۲۲۰، باب التقیه...، ص ۲۱۷؛ جامع الأخیار، شعیری، ص ۹۶؛ شرح الکافی الأصول والروضة، مازندرانی، ج ۹، ص ۱۰۹؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۶۹۳.

۳. وسائل الشیعه، حرّعاملی، ج ۱۰، ص ۳۵۷، ح ۳.



تحلیل خمس از باب تقیه

باید توجه داشت که در بحث تحلیل خمس نیز به مواردی از نمونه‌های تاریخی و روایی تقیه‌ی سیاسی می‌توان اشاره نمود.

۱. در میان شاگردان امام صادق علیه السلام، «عبدالله بن سنان» شاگرد کوشای آن حضرت، بیشترین روایات خمس را از امام علیه السلام نقل کرده است. و نیز شاگردان نامی ایشان همچون: زرارۀ بن اعین، حلبی، ابوبصیر و «حفص بختری» جملگی روایات وجوب خمس و شیوه‌ی محاسبه و پرداخت خمس را نقل کرده‌اند و هیچ‌کدام از این بزرگان، روایات تحلیل خمس را نقل نکرده‌اند و این نمی‌تواند امری تصادفی باشد. بلکه نشانگر دو نکته است: اول اینکه، امام علیه السلام روایات تحلیل خمس را نزد اشخاص ویژه‌ای و یا در شرایط خاصی به خاطر مسائل سیاسی بیان کرده‌اند.

دوم اینکه، این دسته از شاگردان امام علیه السلام، روایات تحلیل خمس را به‌مانند دیگران از امام علیه السلام شنیده‌اند، اما آن‌ها قصد واقعی امام علیه السلام را می‌دانستند و این روایت‌ها را جزء روایات تقیه‌ای و غیرواقعی قلمداد نموده‌اند و از نقل آن خودداری کرده‌اند. از سوی دیگر، در کنار روایت‌های تحلیل خمس، روایات فراوانی نیز هست که شیعیان در زمان امام صادق علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام، با وجود سختی‌ها و خطرهای دوری راه، تلاش می‌کردند تا خمس دارایی خود را به امام برسانند. که از این همه کوشش و تلاش، به خوبی می‌توان فهمید پرداخت خمس نزد آنان امری واجب قلمداد می‌شده است.

۲. روایت «عبدالعزیز بن نافع»، که گویای آن است که اوضاع شدیداً کنترل شده و پلیسی بوده، رفت‌وآمد مخفیانه به منزل امام علیه السلام، و اینکه امام علیه السلام انکار می‌کنند که خمس یا تحلیل آن در اختیار ایشان است.^۱

۱. وسائل الشیعه، حرّعاملی، ج ۹، ص ۵۵۱؛ الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۶؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ۱۲۹، حکم تحلیل الخمس، ص ۱۲۴؛ شرح الکافی الأصول و الروضة،



۳. در زمان امام هادی علیه السلام، امام علیه السلام در برابر ضربه‌ی سنگین نیروهای امنیتی متوکل، به سرعت بخش‌های آسیب‌دیده را بازسازی نموده و خزانه‌ای را که نزد «علی بن راشد» بود، به «عروه بن یحیی دهقان» تحویل می‌دهند^۱ و همچنین برای جلوگیری از آسیب بیشتر، دریافت خمس و سایر وجوهات را به حالت تعلیق درآوردند. هنگامی که «محمد بن داوود قمی» و «محمد طلحی» از قم، برای تحویل پول‌های خمس و هدایا و نذورات، و نیز برای دیدار امام هادی علیه السلام به سوی سامراء حرکت می‌کنند، در بین راه، پیک امام هادی علیه السلام نزد آن‌ها می‌رود و می‌گوید: امام علیه السلام فرموده اینک هنگام پرداخت خمس نیست، برگردید! و آن‌ها به سوی قم برمی‌گردند. پس از مدتی، امام علیه السلام پیام داد که راه باز است، شتری فرستادم هرچه دارید بار او کنید.^۲

۴. در زمان حضرت مهدی علیه السلام، هنگامی که در دوره خلافت «معتضد عباسی» خبر به گوش «عبیدالله بن سلیمان» وزیر عباسی رسید که حضرت مهدی علیه السلام از مردم سهم مالی (خمس) می‌گیرد و نمایندگانی دارد که در همه جا پراکنده‌اند و نام آن‌ها چنین و چنان است، وزیر و خلیفه در صدد برمی‌آیند برای پیدا نمودن حضرت علیه السلام، نماینده‌های ایشان را شناسایی و دستگیر نمایند. به پیشنهاد وزیر تصمیم می‌گیرند عده‌ای ناشناس را برای خبرچینی با پول نزد نمایندگان حضرت علیه السلام بفرستند تا هرکس که پول را پذیرفت او را دستگیر نمایند. در همین هنگام از سوی حضرت علیه السلام، بخشنامه‌ای به همه نمایندگان داده می‌شود که از گرفتن هرگونه پول از هرکسی خودداری کنید. یکی از خبرچین‌ها، نزد یکی از نمایندگان امام علیه السلام در بغداد، «محمد بن احمد قطن قمی» می‌رود و در تنهایی به او می‌گوید می‌خواهد سهم خود را پرداخت کند. او در پاسخ می‌گوید: «اشتباه آمده‌ای! من با این چیزها سروکاری ندارم.» و تا هنگامی که خطری درکار بود، نمایندگان به همین دستور رفتار می‌کردند.^۳

مازندرانی، ج ۷، ۴۰۹، الحدیث الخامس عشر، ص ۴۰۸.

۱. بهجه الامال فی شرح زبده المقال، علیاری، تبریزی، ج ۵، ص ۳۴۴.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۸۵، ح ۶۲.

۳. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.



جمع‌بندی

از آنچه در این مقاله به میان آمد، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به تعلیل‌هایی که در برخی از روایات تحلیل خمس وجود دارد، به این نتیجه می‌رسیم که برخی از عوامل و زمینه‌های اجتماعی روایات تحلیل در بسترتاریخ، از قبیل پاک‌ی نسل، ترکیه‌ی اموال و ازدواج‌ها و عقود اجتماعی است که معصومین علیهم‌السلام در شرایط زمانی و مکانی خاص و موقعیت اشخاصی که شرایط منحصر به فردی داشته‌اند، آن را ایراد فرموده‌اند. همچنین شیعیان در دوره‌ی دوم امامت، یعنی از عصر امام صادق علیه‌السلام تا غیبت صغرا، در فضای بسیار ناامن و در خفقان شدیدی به سر می‌بردند، به طوری که مردم از دسترسی به امامان علیهم‌السلام محروم بودند و جرأت ملاقات با امامان علیهم‌السلام را به خاطر نفوذ و قدرت خلفای بنی‌عباس نداشتند. لذا بسیاری از فعالیت‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام به صورت پنهانی و شبکه سازمان‌یافته وکالت و یا در قالب تقیه صورت می‌گرفت که در این مقاله به برخی از عوامل اجتماعی و سیاسی صدور روایات تحلیل خمس، از جمله عدم امکان وصول خمس از طریق شبکه وکالت، دگرگونی اوضاع سیاسی، انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس و برخی از تقیه‌های سیاسی که در اثنای مقاله به آن اشاره شده، پرداختیم.



فهرست منابع

- * قرآن كريم.
- * نهج البلاغه.
١. ابن اثير، عزالدين أبوالمحسن على بن محمد (١٣٨٥ق)، الكامل في التاريخ، بيروت، دارصادر.
 ٢. ابن بابويه قمي، محمد بن علي (١٤٠٦ق)، الفقه المنسوب للإمام الرضا، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام، مشهد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
 ٣. ابن بابويه قمي، محمد بن علي بن الحسين (١٤١٣ق)، معاني الاخبار، تحقيق على اكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم.
 ٤. ابن بابويه قمي، محمد بن علي بن الحسين (١٤١٥ق)، المنقح، قم، مؤسسة امام مهدي عليه السلام، چاپ اول.
 ٥. ابن بابويه قمي، محمد بن علي بن الحسين (١٣٨٥ق)، علل الشرايع، قم، داوري، چاپ اول.
 ٦. ابن بابويه قمي، محمد بن علي بن الحسين (١٤١٣ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم.
 ٧. ابن حنبل، احمد ابن محمد (١٤١٦ق)، مسند، بيروت، مؤسسه الرساله.
 ٨. ابن سعد، محمد عبدالقادر (١٤١٠ق)، طبقات الكبرى، بيروت، دارالكتب اسلاميه.
 ٩. ابن شعبه حراني، حسن بن علي (١٤٠٤ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، دوم، قم: جامعه مدرسین.
 ١٠. ابن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل أبي طالب عليه السلام (١٣٧٦ق)، قم، مكتب الحيدريه.
 ١١. ابن شهر آشوب، محمد بن علي (١٣٧٩ق)، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم، مؤسسة العلامة للنشر.
 ١٢. ابن كثير، أبوالفداء اسماعيل بن عمر (١٩٨٦م)، البداية و النهاية، بيروت، دارالفكر.
 ١٣. ابن كثير، أبوالفداء اسماعيل بن عمر (١٩٦٦م) البداية و النهاية، بيروت.
 ١٤. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٠٥ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
 ١٥. ابن هشام، عبدالملك (بي تا)، السيرة النبوية، لبنان، دارالمعرفة.



۱۶. احسائی، ابن ابی جمهور محمد بن زین الدین (۱۳۶۲ش)، عوالی اللثالی العزیزه فی الاحادیث الدینیة، قم: سیدالشهداء.
۱۷. احمدی میانجی، علی، خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم، ش ۱.
۱۸. بحرانی، سید هاشم (۱۴۰۹ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثت.
۱۹. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، سازمان وکالت و نقش آن در عصرائمه، اول، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۰. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، اول، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۱. حرّعاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۳ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق الشیخ محمد الرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ پنجم.
۲۲. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۳ق)، الرسائل التسع، اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی-نجفی.
۲۳. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الدار الشامیه، بیروت.
۲۵. سبحانی، جعفر (۱۳۸۷ق)، کتاب خمس، اول، تهران: مشعر.
۲۶. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، الدارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت.
۲۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۹ش)، الامالی، ترجمه: ابوالفضل هدایتی، قم: نسیم کوثر.
۲۸. صفّار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه وآله، دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۹. طباطبائی، سید کاظم (۱۳۷۶ش)، منطق فهم حدیث، قم: دارالحدیث.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۰ق)، الاحتجاج، انتشارات شریف رضی، الطبعة الاولى، ۱۳۸۰ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، چ ۳، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، الطبعة الثانية.



٣٣. طوسی، أبی جعفر محمد بن الحسن (١٤٠٧ق)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
٣٤. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: آقابزرگ تهرانی، تصحیح: احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت: دارالأحیاء لثراث العربی.
٣٥. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (١٣٩٠ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، اول، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
٣٦. طوسی، محمد بن الحسن (١٤١١ق)، کتاب الغیبة للحجة، اول، قم: دار المعارف الاسلامیة.
٣٧. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (١٤٠٦ق)، الوافی، اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
٣٨. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد (١٤٢٧ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
٣٩. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق)، الکافی، چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
٤٠. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (١٣٨٢ق)، شرح الکافی، اول، تهران: المكتبة الاسلامیة.
٤١. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٢ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تحقیق: محمدباقر محمودی و عبدالزهرا علوی، بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی، الطبعة الثالثة.
٤٢. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٦ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، اول، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی.
٤٣. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (١٤٠٤ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه وآله، دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
٤٤. مجلسی، محمدتقی (١٤١٤ق)، لوامع صاحبقرانی، دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٤٥. محدث نوری، میرزا حسین (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت، اول، بیروت.
٤٦. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٠ق)، المقنعه، قم، مؤسسة نشر اسلامی، چاپ دوم.
٤٧. مفید، محمد (١٤١٣)، الإختصاص، اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
٤٨. نجفی، محمد حسن (١٤٠٤)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٤٩. یزدی، سید محمد کاظم (١٤٠٤ق)، عروة الوثقی، بیروت، مؤسسه اعلمی.



متعلقات خمس و ادله‌ی آن از دیدگاه شیعه

زیبا عدسی^۱

چکیده

یکی از حقوق مالی واجب، خمس است که از تدابیر دین مبین اسلام در رفع نیازهای مالی جامعه می‌باشد که قرآن مجید و جوب آن را به صراحت بیان نموده است. با توجه به اختلافاتی که در وجوب خمس در عصر غیبت و موارد مصرف آن بین فقهای اهل سنت و شیعه وجود دارد، ضرورت دارد که پژوهشی راجع به دیدگاه فقهای شیعه در خصوص موارد تعلق خمس انجام شود. آنچه بین شیعه و اهل سنت مشترک و مسلم است، وجوب خمس بر غنائم جنگی است. ولی شیعه با توجه به ظاهرایه‌ی خمس و نظریه عرف و لغت، علاوه بر غنائم جنگی، خمس هر چیزی را که بر آن در عرف و لغت، غنیمت و فواید صدق می‌کند، در هفت چیز شامل: غنیمت، ارباب المکاسب، معدن، زمین انتقال یافته از مسلمان به ذمی، گنج، مال حلال آمیخته به حرام و غوص واجب می‌دانند. اما اکثر اهل سنت وجوب خمس را فقط بر اموال جنگی منحصر کرده‌اند؛ اگرچه برخی از آن‌ها خمس را برگنج و برخی دیگر ایشیا نیز لازم می‌دانند. از این روی، هدف از این پژوهش، درباره‌ی موارد تعلق

۱. کارشناسی ارشد فقه و اصول حوزه علمیه خواران؛ barani22256@gmail.com





خمس از دیدگاه شیعه در قالب یک مقاله‌ی توصیفی تحلیلی، با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با استفاده از آیات و روایات و کتب فقهی شیعه می‌باشد.

واژگان کلیدی: خمس، متعلق خمس، مصرف خمس، غنیمت.



مقدمه

آیین اسلام، برنامه جامع و کامل و بی نظیری برای رسیدن همه‌ی افراد جامعه به سعادت و رستگاری حقیقی طرح‌ریزی کرده است. یکی از جنبه‌های مهم اسلام، برنامه‌ی اقتصادی آن است که این برنامه‌ی اقتصادی، مانند سایر برنامه‌ها و قوانین و مقررات اسلام، در نوع خود کامل و جامع است که در صورت اجرای درست و دقیق، نابسامانی‌های اقتصادی دنیای کنونی به صورت چشمگیری کاهش می‌یابد، بی‌عدالتی‌های اقتصادی رخت برمی‌بندد، شکاف طبقاتی و فقر و محرومیت جای خود را به رفاه و آسایش همگانی می‌دهد و در یک کلام، عدالت اجتماعی در حد اعلای خود برقرار می‌شود.

دین اسلام، تنها عهده‌دار پیوند انسان با خدا و محدود به بیان احکام عبادی، اخلاقی و ثواب و عقاب اخروی نیست، بلکه برنامه‌ای جامع با محور قسط و عدل و جهت دادن سیاست‌ها بر اساس عزت و حکمت دارد. اسلام علاوه بر بُعد فردی عدالت، به بُعد اجتماعی آن نیز توجه ویژه‌ای معطوف داشته است. این آئین الهی برای اجرای عدالت، ابزارهای کارآمد و مناسبی قرار داده است که بخشی از آن مانند انفاقات و تبرعات، غیرالزامی است، هرچند از اهمیت بیشتری برخوردارند. و بخشی از آن مربوط به دستورات لازم‌الاجرا مانند خمس و زکات است.



از نظر فقه امامیه، خمس مهم‌ترین مالیات اسلامی محسوب می‌شود که جایگاه ویژه‌ی این منبع مالی، برای رشد و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است و در توسعه و آبادانی جامعه‌ی اسلامی نیز جایگاهی بنیادی و اساسی دارد. به‌گونه‌ای که اگر این مقوله، به‌درستی در جامعه نهادینه شود و مردم آثار و دستاوردهای آن را به‌روشنی مشاهده کنند، بدون تردید به پرداخت خمس روی می‌آورند.

خمس یکی از مسلمانات اسلام است که قرآن ادای آن را با ایمان به خداوند پیوند زده است و وجوبش را به صراحت بیان کرده است. از این رو روشن می‌شود که نه فقط اعتقاد به وجوب خمس، بلکه ادای آن از ضروریات است.

آنچه بین شیعه و اهل سنت مشترک و مسلم است، وجوب خمس بر اموال جنگی و گنج است. ولی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به ظاهر آیه‌ی خمس و نظریه‌ی عرف و لغت، علاوه بر اموال غنیمت جنگی، خمس هر چیزی که بر آن در لغت و عرف، غنیمت و فواید صدق می‌کند، واجب می‌داند. بر همین مبنا، در این مقاله با استفاده از آیات و روایات و نظرات فقها، به بررسی قلمرو متعلقات خمس از دیدگاه شیعه امامی پرداخته می‌شود.

در رابطه با این موضوع، تلاش‌های علمی ارزشمندی صورت گرفته است که منابع زیر، پیشینه‌ی خاص مقاله هستند:

کتاب «خمس» اثر «حسین علی منتظری»، کتاب «خمس، پشتوانه‌ی استقلال بیت‌المال» اثر «ناصر مکارم شیرازی»، کتاب «خمس، فریضه‌ای الهی» اثر «محمد مهدی نجف»، کتاب «خمس، دستور مهم اسلامی» اثر «ناصر مکارم شیرازی»، کتاب «خمس و نقش حساس آن در عدالت اجتماعی و اقتصاد اسلامی» اثر «سید باقر میردامادی»، و نیز مقالاتی مانند «خمس و زکات و جایگاه آن در اقتصاد کشورهای اسلامی» نوشته‌ی «باقر حسامی عزیزی»، «کارکردهای فروع دین در رشد اخلاق اجتماعی» اثر «محمد صفاتی»، «نقد و بررسی دیدگاه‌های اهل سنت پیرامون خمس» نوشته‌ی «مرضیه یزدی‌زاده»، «بررسی تطبیق خمس و مصرف آن در مذاهب اسلامی با رویکردی به چالش‌های موجود» به قلم



«محمد رحیم احمدی زاده تورزنی»، «بررسی خمس از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه همراه با مقایسه مذاهب چهارگانه» نوشته‌ی «اسمعیلی ملکی علی بابالو»، از موارد نوشته شده در این موضوع به نحو کلی است.

مفهوم شناسی

خمس، در لغت به معنای یک پنجم بوده و جمع آن اخماس است.^۱ «خلیل بن احمد فراهیدی»، خمس را به معنای «جزئی از پنج» دانسته است و در تبیین معنای این واژه، به جمله‌ی «خَمْسَةُ الْقَوْمِ» اشاره کرده است که به این مفهوم است که: قوم با من پنج تا را تمام نمود، پس من یک پنجم قوم شدم. «جوهری» نیز در کتاب «صحاح اللغة» چنین آورده است: «و خَمْسَةُ الْقَوْمِ أَحْمُسُهُمْ بِالضَّمِّ، إِذَا أَخَذَتْ مِنْهُمْ خُمْسَ أَمْوَالِهِمْ؛^۲ زمانی که خمس اموال را می‌گیریم، می‌گوییم خمسست قوم فلان.»

علمای اسلامی در تعریف اصطلاحی خمس، نظرات زیر را ارائه کرده‌اند:

«مرحوم شهید ثانی رحمته الله علیه» در «مسالك الأفهام» می‌فرماید: «خمس یک عوض و بدل مالی است که خداوند، عوض زکات برای اولاد هاشم علیهم السلام در اموال مخصوصی قرار داده است.»^۳ مرحوم «محقق یزدی رحمته الله علیه» نیز در «عروة الوثقی»، در ابتدای کتاب خمس چنین آورده است که خمس از واجبات است و خداوند آن را برای محمد صلی الله علیه و آله و فرزندان او، به عنوان اکرام و در عوض حرمت زکات برای ایشان قرار داد و سپس منکرین این وجوب را کافر خوانده است.^۴

برخی، خمس را یک حق مالی دانسته‌اند که خداوند آن را برای بندگان خود فرض

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۶، ص ۷۰؛ معجم مقائیس اللغة، ابن زکریا، ج ۲، ص ۲۱۷؛ قاموس قرآن، قرشی بنابی، ص ۳۰۶.

۲. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ابن حماد جوهری فارابی، ج ۳، ص ۹۲۴.

۳. مسالك الافهام، شهید ثانی، ج ۱، ص ۶۷.

۴. عروة الوثقی، محقق یزدی، ص ۱۵۳.



واجب گردانید و عمل به آن را از شرایط ایمان دانسته است^۱ و برخی دیگر، آن را به عنوان حق بنی هاشم تعریف کرده‌اند.^۲ «شهید اول»، خمس را حق در غنائم دانسته است که برای بنی هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است.^۳

«امام خمینی رحمته الله علیه» نیز در «تحریر الوسیله» می‌فرماید: «خمس چیزی است که خداوند آن را برای محمد صلی الله علیه و آله و ذریه‌ی او، در عوض زکات و به عنوان اکرام به ایشان قرار داد. کسی که به یک درهم دریغ کند، از غاصبین حقوق ایشان خواهد بود.»^۴

لازم به ذکر است که «آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی» به جای تعاریف بالا که امام و ذریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله یک جا ذکر شده‌اند، مناسب‌تر می‌دانند که در تعاریف آن و بیان مستحقین، به نام ائمه‌ی اطهار علیهم السلام با افراد دیگر نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله اشتباه نشود.^۵ بدین ترتیب، در مجموع تعاریف فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که خمس یکی از واجباتی است که به عنوان حق بنی هاشم می‌باشد که برای احترام آن‌ها و به جای زکات داده می‌شود.

موارد تعلق خمس از دیدگاه شیعه

در ارتباط با ادله‌ی مشروعیت خمس و بررسی تطبیق نظرات پیرامون متعلقات خمس، مطالب مختلفی قابل بحث و گفت‌وگو است که دیدگاه‌های فقها و مفسران شیعه، با دلایل معتبر هر حوزه توضیح داده می‌شود و همچنین دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی ادله و وجوب متعلقات خمس بیان شده و هر یک از موارد، به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. با

۱. جواهرالکلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۳؛ جامع المدارک، خوانساری، ج ۲، ص ۱۰۲؛ کتاب خمس، انصاری، ص ۲.

۲. کتاب خمس، جوادی آملی، ص ۱۱۶.

۳. اللعنه الدمشقیه، شهید اول، ص ۴۱۴.

۴. تحریر الوسیله، خمینی، ج ۱، ص ۳۲۱.

۵. دایرة المعارف مقارن، مکارم شیرازی، ص ۳۱۵.





- توجه به دیدگاه فقهای شیعه و آنچه در منابع مکتوب^۱ آمده است، خمس در میان شیعیان بیشتر بر منابع هفت‌گانه تأکید دارد که عبارتند از:
- ۱- غنیمت ۲- ارباح مکاسب ۳- معدن ۴- زمین انتقال یافته از کافر ذمی ۵- گنج
 - ۶- مال حلال آمیخته به حرام ۷- غوص.

۱. غنیمت

«ابن فارس»، غنیمت را دارای ریشه‌ی تک معنایی می‌داند که دلالت بر فائده بردن از چیزی می‌نماید که قبلاً مالک آن نبوده، سپس اختصاص یافته به آنچه که از مال مشرکین به اجبار یا با غلبه بر آن‌ها گرفته شده باشد.^۲

به اعتقاد «راغب اصفهانی» در «المفردات»، ریشه‌ی غنیمت «غنم» است که به معنای برخوردار شدن و پیروز شدن می‌باشد. پس بر هر چیزی که انسان از دشمن یا غیر دشمن به دست آورد استعمال شده است.^۳ در کتاب «تاج العروس» آمده است: «و الغنم، الفوز بالشیء بلا مشقة؛ غنیمت یعنی دستیابی به چیزی بدون مشقت»^۴

غنائم به دست آمده از کفار به واسطه‌ی جنگ با مسلمانان، اولین مورد از موارد متعلق خمس می‌باشد و ادای خمس آن به دلیل اجماع مسلمین^۵ و کتاب^۶ و اخبار^۷ بسیاری که در این زمینه وارد شده، واجب است. و چیزهایی که به عنوان غنیمت از کفار حربی و در حال

۱. تحریرالوسیله، خمینی، ج ۱، ص ۳۵۲؛ التبیان، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۲۳؛ تفسیرالمیزان، طباطبائی، ج ۹، صص ۹۱-۸۹.

۲. معجم مقائیس اللغة، ابن زکریا، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳. مفردات راغب، راغب اصفهانی، ص ۳۶۶.

۴. تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی واسطی، ج ۷، ص ۲۰۸.

۵. مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، موسوی عاملی، ص ۳۶.

۶. انفال: ۴۱.

۷. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۹، ص ۲.





جنگ به دست مسلمانان می افتاد، مشروط به اینکه از کفاری به دست مسلمانان رسیده باشد که در پناه اسلام و مسلمین نباشند و در اثر جنگ با آنان به دست مسلمین افتاده باشد و این جنگ و پیکار با اذن امام باشد، در صورتی که با این خصوصیات و قیود توأم گردد، یکی از موارد خمس است.^۱

در قرآن کریم در آیه ی ۴۱ سوره ی انفال آمده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ [ای مؤمنان! بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفرماندگان [از خاندان او] است، اگر به خدا و به آنچه بر بنده ی خود محمد ﷺ در روز فرقان، روزی که دو سپاه [اسلام و کفر در جنگ بدر] روبه رو شدند، نازل کرده ایم ایمان آورده اید، و خدا بر هر چیز تواناست.].

مفسران امامیه در مورد آیه، نظراتی را ارائه نموده اند که در این قسمت مورد بررسی قرار می گیرد:

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر آیه، غنیمت را به دست آوردن فایده از راه تجارت، کار و جنگ دانسته است. وی عقیده دارد از نظر مورد نزول آیه (خمس)، غنیمت، بر غنیمت جنگی منطبق می شود. ظاهر آیه همانند ظاهر تشریحات قرآن، تشریح حکم خمس برای همیشه است. زیرا هر چیزی که اسم غنیمت صدق کند، حکم بر آن معلق است، چه غنیمت جنگی باشد و از کفار گرفته باشد، چه در لغت بر آن غنیمت اطلاق شده باشد. اگرچه مورد نزول آیه، غنیمت جنگی است، ولی مورد نزول، مخصوص آیه نیست.^۳

۱. محمدرحیم احمدی زاده تورزنی، بررسی تطبیق خمس و مصرف آن در مذاهب اسلامی با رویکردی به چالش های موجود، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۲.

۲. انفال: ۴۱.

۳. تفسیر المیزان، طباطبایی، ج ۹، صص ۹۱-۸۹.





«راوندی» نیز شیبیه این نظر را ارائه کرده است. وی می‌نویسد: «خمس در غنیمت واجب است و غنیمت عبارت از آن مالی است که از اموال کفار به وسیله‌ی جنگ گرفته شده. و نیز خمس در هر فایده‌ای که به دست بیاید، از مکاسب و ارباب تجارت و گنج و معدن و غوص، واجب است.»^۱

«شمس‌الدین ابو عبدالله مکی» معروف به شهید اول و نیز شارح اثرش، یعنی «شهید ثانی» بیان می‌کند: «غنیمت جنگی، اموال منقول و غیر منقولی است که مسلمانان به دستور پیامبر ﷺ یا امام، بدون سرقت و مکر، از اهل حرب به دست آورند. مال بغات که به تصرف سربازان درآمده باشد، نزد بیشتر علماء جزء غنیمت محسوب می‌شود، از این رو خمس به آن تعلق می‌گیرد.»^۲ اما شهید در کتاب جهاد با این نظر مخالفت می‌کند. فدییه‌هایی که مشرکان می‌پردازند یا موارد مصالحه نیز در زمره‌ی غنائم جنگی است. البته تعلق خمس به غنائم جنگی پس از محاسبه و پرداخت هزینه‌های اجرای معاملات است.^۳ برخی از مفسران در معنای آن توسعه داده و اشاره کرده‌اند که غنیمت در اصل به هر فایده‌ای که انسان کسب می‌کند، اطلاق می‌شود.^۴ «علامه طبرسی» نیز معتقد است که خمس هرگونه فایده‌ای که برای انسان فراهم می‌گردد، واجب است. اعم از اینکه از طریق کسب و تجارت باشد، یا از طریق گنج و معدن، یا آنچه با غوص از دریاها خارج می‌گردد و یا سایر مواردی که در کتب فقهی آمده است. می‌توان به آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال بر این مدعا استدلال کرد. زیرا در عرف لغت به تمام این‌ها غنیمت گفته می‌شود.^۵ وی با توجه به بررسی‌هایی که در مورد واژه‌ی غنم انجام شد، واژه‌ی غنیمت را به مطلق فوائد معنا کرده و

۱. فقه القرآن، قطب راوندی، ص ۲۴۲.

۲. اللعه دمشقیه، مکی، ج ۲، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقدا، ج ۱، ص ۲۴۸؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتح رازی، ص ۴۱۴.

۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۴، ص ۵۴۳.





استدلال نموده است که خمس در فائده‌ای که انسان از مکاسب و سود و تجارت و گنج و معدن و غوص کسب می‌کند، واجب است و همه‌ی این‌ها غنیمت هستند.^۱

خمس در دیدگاه شیعه، مانند زکات، منابع و احکام جداگانه‌ای دارد و دارای حکم ذاتی و اصیل، مستقل و الزامی در عرض جهاد است. پرداخت خمس، یک واجب جداگانه و مهم مالی است که به غنیمت جنگی اختصاص ندارد، بلکه غنیمت جنگی، یکی از منابع آن در دوران جهاد است که درآمدی اتفاقی و کوتاه مدت است.

برای دیدگاه شیعه، خمس، درآمد جاری و همیشگی در همه‌ی زمان‌هاست و به غنیمت جنگی در زمان جنگ محدود نمی‌شود، بلکه سراسر زندگی اقتصادی مردم را در برمی‌گیرد و متعلق همه‌ی فواید است.^۲ خلاصه اینکه، واژه غنیمت در باب خمس، دارای معنا و تعریف واحدی نیست و علمای شیعه غالباً با استناد به لغت و سنت، به همه‌ی درآمدها و فواید تعمیم می‌دهند. بنابراین واژه‌ی غنیمت را در آیه‌ی خمس به معنای فراگیری گیرند.

۲. ارباح المکاسب

«ارباح» جمع «ربح» به معنای سود است. «مکاسب» جمع «مکسبه» و «کسب» به معنای درآمد است. بنابراین ارباح مکاسب در لغت به معنای سودهای کسب است و در اصطلاح به چیزهایی که از مخارج سال زیاد بیاید، خواه آن سود از تجارت باشد یا صنعت یا زراعت و ... ارباح مکاسب یا همان سودهای کسب گفته می‌شود.^۳ مشهور فقهای شیعه به خمس ارباح مکاسب فتوا داده‌اند.

«شیخ طوسی» فتوا داده است: «يَجِبُ الْخُمْسُ فِي جَمِيعِ الْمُسْتَفَاءِ مِنْ اِرْبَاحِ التِّجَارَاتِ وَ

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. خمس چالش‌ها و راهکارها، جمعی از نویسندگان، ص ۹۰.

۳. فرهنگ فقه فارسی، هاشمی شاهرودی، ج ۱، ص ۳۶۴.



الغلات ... دليلاً إجماعاً لفرقه و أخبارهم و طريقه الاحتياط تقتضى ذلك؛^١ خمس در همه‌ی سود، تجارت و غلات واجب است ... دلیل ما اجماع امامیه و اخبار می‌باشد. همچنین طریقه احتیاط بر آن اقتضا دارد.»^٢

«شیخ مفید» در کتاب «المقنعه» گفته است: «و الخمس واجب فی کُلِّ مغنم ثم قال والغنائم کُلُّ ما استفيد بالحرب من الاموال و السلاح و الثياب و الرقيق و ما استفيد من المعادن و الغوص و الكنوز و العنبر و کُلُّ ما فضل من ارباح التجارات و الزراعات و الضاعات عن الموائه و الکفاية فی طول السنه علی الاقتصاد؛ خمس در هر غنیمتی واجب است و غنایم شامل هر چیزی از اموال و سلاح و لباس و اسیر است که در جنگ به دست می‌آید. و همچنین هر چیزی که از معادن و غواصی و گنج و عنبر به دست می‌آید و هر چیزی از سود تجارت و زراعت و صنایع که از هزینه سالیانه اضافه می‌آید، خمس دارد.»^٣

خلاصه اینکه مشهور میان فقهای شیعه^٤ این است که خمس در سود کسب‌ها واجب است و دلیل آن هم آیه‌ی خمس و روایات باب هشتم «وسائل الشیعه» است. بسیاری از فقها مانند شیخ طوسی،^٥ علامه،^٦ بحرانی،^٧ شیخ انصاری^٨ و مرحوم نجفی^٩ به وجوب آن فتوا داده‌اند و جزاین‌ها نیز ادعای اجماع بر وجوب شده است. افزون بر اینکه در کتاب «تذکره»^{١٠} ادعای تواتر اخبار دیده می‌شود. در حال حاضر بر اساس همین دیدگاه، شیعیان

١. اللعه دمشقیه، شهید اول، ج ١، ص ١٣٣.

٢. الخلاف، شیخ طوسی، ج ٢، ص ١١٨.

٣. المقنعه، شیخ مفید، ص ٢٧٦.

٤. الخلاف، شیخ طوسی، ص ١١٨؛ تذکره، حلی، ج ٢، ص ١١٨.

٥. همان، ج ٢، ص ١١٨.

٦. تذکره، حلی، ج ٢، ص ١١٨.

٧. حدائق الناظره فی احکام العترة الطاهره، بحرانی، ج ١٢، ص ٣٤٧.

٨. کتاب خمس، شیخ انصاری، ص ٧١.

٩. جواهر الکلام، نجفی، ج ١٦، ص ٤٥.

١٠. تذکره، حلی، ج ٢، ص ١١٩.



موظف به پرداخت خمس هستند و در واقع، سیره‌ی عملی شیعیان در روزگار ما بر همین پایه است. حتی این سیره در دوره‌های گذشته تا به عصر غیبت صغرا و عصر حضور امام علیه السلام نیز وجود داشته است. البته ادعای اتصال این سیره به دوران حضور امام علیه السلام بی دلیل نیست. تعیین وکلای چهارگانه‌ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و گردآوری خمس و توقیعات و فعالیت‌های پنهانی آن‌ها که در همین زمینه بوده، گواهی قطعی بر ادعا می‌باشد.^۱

۳. معدن

یکی دیگر از موارد تعلق خمس، معدن است. «معدن» در لغت به کسر دال، برون مکان و جایگاه اجناس معدنی و رویش جواهرات.^۲

معدن در اصطلاح فقهی عبارت است از هر چیزی که دارای خصوصیت و منفعت خاصی است که از زمین استخراج می‌شود.^۳ از جمله مصادیق معدن عبارتند از: طلا، نقره، سرب، روی، آهن، یاقوت، زبرجد، فیروزه، عتیق، جیوه، نفت، گوگرد، قیر، نمک و مانند آن.^۴

لازم به ذکر است اهل لغت، کلمه‌ی معدن را به محل و جایگاه اجناس معدنی معنا کردند که مطابق با قواعد صرفی است. اما فقیهان، این کلمه را به نفس اشیاء مستقر در آن محل معنا کرده‌اند که استعمال لفظ موضوع برای محل در حال، از باب مجاز و علاقه حال و محل است.^۵

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «خمس در ۲۵ چیز واجب است که از جمله این ۲۵ چیز،

۱. خمس چالش‌ها و راهکارها، جمعی از نویسندگان، ص ۲۰۸.

۲. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ماده عدن؛ لسان العرب، ابن منظور، ماده عدن.

۳. مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۱، ص ۵۱.

۴. العروه الوثقی، طباطبایی یزدی، ص ۴۳۲.

۵. پژوهشی درباره خمس، قانع، ص ۱۳۲.



معادن طلا، نقره، آهن، سرب، جیوه، برنج و قلع می باشد.»^۱ «ابن حمزه طوسی» می گوید: «خمس در ۲۳ چیز واجب است که از جمله، آنچه از زمین خارج می شود و همچنین از

معادن طلا، نقره، سرب، آهن، جیوه، یاقوت، زبرجد، فیروزه و عقیق.»^۲

«مرحوم حلی» می نویسد: «يجب ايضا الخمس في الجميع المعادن؛ خمس در جميع معادن واجب است؛ اعم از اینکه جنس معدن، منطبعه (چکش خور) باشد، مثل طلا، نقره، آهن، برنج و سرب، یا اینکه چکش خور نباشد، مثل نمک، یاقوت، زبرجد و عقیق. و همین طور واجب است در معادن قیرو نفت، کبریت ...»^۳

مرحوم نجفی در کتاب جواهرالکلام آورده است: «اجمال محصل و منقول داریم به طور صریح، در خلاف، سرائر، منتهی، تذکره، مدارک، مبنی بر وجوب خمس معادن مثل طلا و نقره و در کتاب غنیه ظاهر بر نفی خلاف بین مسلمین نقل شده است بر وجوب خمس در ذهب و فضه. همان طور که ظاهر و بلکه صریح غنیه بر وجوب خمس است. در قرآن بیان شده است که وجوب خمس بر غنیمت و غیره دلالت دارد؛ اگرچه مراد از غنیمت به معنای عام باشد.»^۴

«مرحوم محقق حلی»^۵ و «علامه حلی رحمته الله علیه» در «قواعد الاحکام»^۶ آورده اند: «منابع خمس هفت تا است. دومین منبع از منابع خمس، معدن است. اعم از اینکه منطبع باشد، مثل طلا، نقره، مس و روی، یا اینکه منطبع نباشد، مثل یاقوت و زبرجد. یا اینکه معدن روان باشد، مثل قیرو نفت. در معادن، خمس بعد از اخراج مؤونه واجب است.»^۷

۱. المجمل و القيود، شیخ طوسی، ص ۱۰۴.

۲. الوسيله الى نيل الفضيله، ابن حمزه الطوسی، ص ۱۱۰.

۳. السرائر، ابن ادریس حلی، ص ۱۲۱.

۴. جواهرالکلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۳.

۵. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق حلی، ص ۴۳.

۶. قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، حلی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۷. بررسی تطبیقی خمس و مصرف آن در مذاهب اسلامی با رویکردی به چالش های موجود، محمدرحیم

احمدی زاده تورزنی، ص ۳۸.



شیخ انصاری رحمته الله علیه می فرماید: «وجوب خمس معادن به دلیل روایات اثبات می شود. تنها اشکال در تفسیر معنای معدن است که به چه چیزهایی معدن می گویند و مراد از معدن چیست؟»^۱

۴. زمین انتقال یافته از مسلمان به ذمی

اکثر فقهای شیعه، یکی از موارد تعلق خمس را چنین زمینی دانسته اند و مستند ایشان روایات اهل بیت معصومین علیهم السلام است.

امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب تحریر الوسیله آورده است: «زمینی را که کافر ذمی از مسلمان بخرد، که شخص غیرمسلمان ذمی یعنی کسی که در پناه اسلام به سر می برد، باید خمس آن را بپردازد و چنانچه به اختیار خود نسبت به پرداخت آن مبادله نوزد، قهراً از وی گرفته می شود.»^۲

نکته‌ی قابل ملاحظه در اینجا این است که این مورد را همه فقهای شیعه ذکر نکرده اند و حتی عده‌ای^۳ به تعلق خمس در این مورد ایراد وارد کرده اند و پیش از شیخ طوسی،^۴ کسی قائل به وجوب خمس در این مورد نشده است. بنابراین شیخ الطائفه، نخستین فقیهی است که دارای این نظریه می باشد و فقهای پس از وی، همین قول را پذیرفته اند.^۵

وجوب این گونه خمس از آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال به دست می آید و علما نیز دیدگاه یگانه‌ای ندارند. شهیدین در شرح لمعه یادآور می شوند که بسیاری از علمای شیعه مانند «ابن ابی عقیل»، «ابن جنید»، شیخ مفید و «سلار دیلمی»، این مورد را ذکر نکرده اند، ولی همه‌ی متأخرین و شیخ از متقدمین، آن را واجب می دانند.

در مؤتقه‌ی «ابوعبیده الحداد» از امام باقر علیه السلام در مورد وجوب خمس معامله‌ی ذمی

۱. کتاب خمس، شیخ انصاری، ص ۲۱.

۲. تحریر الوسیله، خمینی، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳. از جمله سید در مدارک الاحکام، کتاب خمس، ج ۵، ص ۳۸۹.

۴. المبسوط فی فقه الامیه، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۵. مستند العروه الوثقی، محقق یزدی، ص ۱۷۳.





چنین آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَيُّمَا ذِي اسْتِرَى مِنْ مُسْلِمٍ أَرْضًا فَإِنَّ عَلَيْهِ الْخُمْسَ»^۱ هر ذمی که از یک مسلم ارضی را بخرد، بر او خمس است. شهید ثانی در کتاب «فوائد القواعد»، میل به عدم وجوب خمس در این مورد دارد. زیرا دلایل وجوب را ضعیف می‌داند.^۲ «آیت الله خویی» وجوب این خمس را اقوی می‌خواند.^۳

۵. گنج

گنج در لغت عرب به «کنز» اطلاق می‌شود و آن به معنای زر و گوهر است که در زیر زمین مدفون کنند. رکاز از «رکز» می‌آید، به معنای فنا و پنهان است.^۴ «طریحی» در «مجمع البحرین»، کنز را به معنای «المال المدفون لعاقبه؛ مالی که دفع کرده و برای عاقبتش فکر کرده است» دانسته است.^۵ راغب نیز می‌گوید: «کنز، گذاشتن مال روی هم و محفوظ داشتن آن است و اصل آن از کنزت التمر فی الوعاء، به این معنی که خرما را در ظرف محفوظ داشتیم»^۶ کنز در اصطلاح فقهاء اسلامی، مالی است که در عرف به نام گنج خوانده می‌شود. نظیر اجناسی که در زیر زمین، درون کوه، داخل دیوار یا درخت و امثال آن‌ها ذخیره و دفن گشته است. شیخ طوسی می‌فرماید: «الرکاز هو الکنز المدفون یجب فیہ الخمس؛ رکاز، گنجی است مدفون، و واجب است در او خمس»^۷

۱. المعه الدمشقیه، شهید ثانی، ج ۲، ص ۷۳؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۹، ص ۵۰۵.

۲. کتاب الخمس، حائری یزدی، ص ۲۶۱.

۳. منهاج الصالحین، خوئی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴. لغت نامه، دهخدا، ج ۱، ص ۲۱۲.

۵. مجمع البحرین، طریحی، ج ۴، ص ۷۵.

۶. مفردات، راغب اصفهانی، ص ۲۷۸.

۷. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۲۲.





محقق حلی و شهید ثانی و نیز صاحب جواهر در معرفی گنج، آن را به معنای مال ذخیره شده در زیر زمین دانسته‌اند.^۱ مرحوم خوینی رحمته الله علیه نیز آن را مالی دانسته است که در محل ذخیره شده و این محل، زمین می‌باشد یا دیوار یا از این قبیل.^۲

به اعتقاد امام خمینی رحمته الله علیه، گنج و مرجع تشخیص چیزی که به آن گنج گفته می‌شود، عرف است.^۳ صاحب عروه الوثقی می‌گوید: «کنز، مالی است که در زیر زمین یا کوه یا درخت یا دیوار، دفن و ذخیره است. خواه آن مال از جنس طلا و نقره مسکوک باشد، خواه غیرمسکوک باشد و یا از جواهرات و اشیاء دیگر. معیار در عنوان گنج، صدق عرفی است.»^۴

و جوب خمس در این باره به اجماع برمی‌گردد و علما و فقهای شیعه، در سراسر تاریخ فقه به اشکال گوناگون، از اجماع یا نفی خلاف میان فقها درباره‌ی وجوب خمس کنز، سخن به میان آورده‌اند.^۵

۶. مال حلال آمیخته به حرام

گاهی مال دیگران با اموال شخص آمیخته می‌شود. در صورتی که اندازه مال و مالک آن روشن باشد، مشکلی نیست و باید مال به مالکش برگردانده شود یا رضایت او جلب شود. همچنین اگر مالک مال، معلوم باشد و مقدار مال حرام نامشخص، جلب رضایت مالک گریزناپذیر است. ولی در صورت مشخص بودن مقدار مال و عدم تشخیص مالک، باید از سوی مالک صدقه دهد. اما مشکل اصلی هنگامی پیش می‌آید که مال حلال به گونه‌ای با

۱. شرایع، محقق حلی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ شرح لمعه، شهید ثانی، ج ۲، ص ۶۸؛ جواهر الکلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۲۵؛ حدائق الناظره، بحرانی، ج ۱۴، ص ۳۳.

۲. منهاج الصالحین، خوئی، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. تحریر الوسیله، خمینی، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴. عروه الوثقی، طباطبایی یزدی، ج ۱، ص ۳۷۴.

۵. کتاب الخمس، حائری یزدی، ص ۹۸.





مال حرام (مال دیگران) مخلوط شده باشد که جدا کردن آن ممکن نباشد و مالک و مقدار مال حرام نیز معلوم و معین نباشد. در این حالت، سه امکان قابل تصور است:

۱- نسبت حرام به حلال، مردّد میان یک پنجم و یک ششم، یک پنجم و یک هفتم، یک پنجم و یک چهارم، یا یک پنجم و یک سوم باشد؛ یعنی وضع به گونه‌ای باشد که در یک پنجم (خمس) قرار گرفته باشد.

۲- مالک بداند که نسبت مال حرام به حلال بیشتر از یک پنجم است ولی مقدار آن نامشخص باشد.

۳- نسبت مال حرام به حلال، اندک باشد و مالک بداند که نسبت مال حرام، کمتر از یک پنجم است.

در دو صورت پایانی، به دلیل عدم احتمال خمس یک پنجم در نسبت حرام به حلال، باید طبق قاعده عمل کرد. قاعده در حالی که نه مقدارش روشن است و نه مالکش، حکم می‌کند که باید از سوی مالک، صدقه داده شود. تنها امکان اول باقی می‌ماند که در این صورت باید خمس کامل مال مخلوط به حرام را بپردازد.^۱

راه‌های مخلوط شدن مال حرام به حلال زیاد است. مسلمانان از ابتدای زندگی خود، همواره باید مواظب باشند که مال حرام با حلال آمیخته نشود. زیرا سراسر زندگی را آلوده می‌کند، زمینه‌های زندگی سعادت‌مندان را نابود می‌کند، بدبختی دنیا و آخرت را در پی دارد، اعمال واجب انسان را بی‌اثر می‌کند و کارهای خیر را تباه می‌سازد و هیچ عملی از انسان مورد پذیرش درگاه الهی قرار نمی‌گیرد.^۲

نمونه‌هایی از مال حلال آمیخته با حرام، مانند فروش انواع شراب و گوشت‌های مردار، خوک و سگ، فروش ابزار لهو و قمار، دریافت اجرت ساختن آن‌ها برای هدف غیر شرعی، فروش اسلحه به دشمنان اسلام با اراده و قصد کمک، کسب درآمد از راه کمک به حرام،

۱. خمس چالش‌ها و راهکارها، جمعی از نویسندگان، صص ۱۸۷-۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۹۰.





اجاره دادن منزل برای فساد و خلافکاری و شراب‌سازی و ...، دستیابی به پول با کمک ظالمان برای ظلم، فروش طعام برای روزه‌خواران، کرایه‌ی اتومبیل برای حمل مواد مخدر و فرار دشمن، درآمد حاصل از فروش کاغذ برای ناشران کتاب‌های گمراه‌کننده، فروش حشراتی که منفعت معتمد بهی از آن‌ها متصور نباشد مثل مار و عقرب، احتکار مواد غذایی، ندادن حقوق مردم و حقوق فقرا و سادات، استثمار اموال و استفاده از آن‌ها و پول‌های به‌دست آمده از راه تبلیغ علیه مسلمانان و حکومت اسلامی، مدح آنان که سزاوار مدح نیستند، جادوگری و آموزش آن به دیگران، کسب درآمد از راه غیب‌گویی و قیافه‌سنجی و طالع‌بینی و غش و تدلیس، خدمت در دستگاه طاغوت، درآمدهای حاصل از دادوستدهای ربوی و باطل، فروش املاک دیگران، فروش انفال، غصب، سرقت، کم‌فروشی، اسراف و ... که از عمده‌ترین راه‌های درآمد حرامند.^۱

۷. غوص

یکی دیگر از موارد خمس، ثروت دریایی است. مانند لؤلؤ و مرجان. هر چیزی که از دریا و رودخانه‌های بزرگ مانند نیل، دجله، فرات و مانند آن‌ها از نه‌رهایی که قابلیت پیدایش جواهر دریایی را دارند استخراج می‌شود، ثروت دریایی شمرده می‌شود. این جواهر که در بستر دریا وجود یافته‌اند، چه با غوص استخراج شوند یا با ابزار جدید که برای استخراج آن‌ها ساخته شده، خمس دارند.^۲

در «لسان العرب» آمده است: «الغوص النزول تحت الماء والغوص الذی یغوص فی البحر علی اللؤلؤ؛ غوص به معنای زیر آب رفتن است و غواص کسی است که به زیر آب می‌رود برای بیرون آوردن لؤلؤ.»^۳

۱. خمس چالش‌ها و راهکارها، جمعی از نویسندگان، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۱۷۶.

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۷، ص ۶۲.



طریحی نیز آن را این گونه تعریف کرده است: «الغوص: النزول تحت الماء لاستخراج ما فيه والغواص هو الذي يغوص في البحر على اللؤلؤ.»

چنانچه مشاهده می شود «طریحی» در «مجمع البحرین» غوص را فرو رفتن در زیر آب به جهت بیرون آوردن آنچه در زیر آب است، مانند بیرون آوردن لؤلؤ دانسته است.^۱ غوص در اصطلاح فقها، آن چیزی است که به وسیله غواصی خارج شود از دریا، مثل جواهر، درّو شبیه آن ها.^۲ در تحریر الوسیله آمده: «الغوص فکل ما یخرج به من الجواهر مثل اللؤلؤ والمرجان و غیرها یتعارف اخراجه بالغوص ینجب فیه الخمس؛ غوص یعنی آنچه را خارج نمایند از جواهرات، مثل لؤلؤ و مرجان و غیر این ها که خروج آن ها به وسیله غوص متعارف است. در آن اشیا خارج شده، خمس واجب است.»^۳

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که مالکیت و توانایی تصرف در مال، از شرایط وجود خمس است. مالی که از حیظه ی توان انسان بیرون است، مانند پزندگان و ماهیان دریا و ثروت های دریایی، پیش از اینکه از حوزه ی سیطره ی انسان در آیند، خمس ندارند. چون امکان بهره برداری ندارند و تا شرایط بهره برداری از آن ها فراهم نشود، به آن ها مملوک گفته نمی شود.

راه مالکیت ثروت های دریایی، کار سودمند اقتصادی است؛ یعنی کاری که امکان تازه ای را برای بهره برداری از ثروت فراهم کند. مانند حیازت و دست یافتن بر مقداری لؤلؤ و مرجان که با آن امکان بهره برداری فراهم می شود و شرایط تازه ای در ثروت پیدا شود. این شرایط تازه به عامل کار تعلق دارد. به همین دلیل او مستحق دستاورد خویش خواهد بود و فرصت مهیا شده و ثروت به دست آمده به سبب آن کار است و تا هنگامی که کننده ی کار از ثروت دست برنداشته و اعراض نکرده است، همچنان مالک ثروت شناخته می شود و خمس آن بر او واجب

۱. مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۳۳۸.

۲. جواهر الکلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۳۹.

۳. تحریر الوسیله، خمینی، ج ۱، ص ۳۰۴.



است و کسی نمی‌تواند در برابر او ادعایی داشته باشد و ثروت حیازت شده را از او جدا کند. بنابراین به وجود آمدن شرایط تازه در ثروت‌های دریایی که از مباحات عمومی هستند، سرچشمه‌ی اصلی حقوق خصوصی در آن‌هاست و سیطره‌ی تنها و تسلط بر ثروت بدون کار سودمند اقتصادی، در حصول مالکیت و حق خصوصی کافی نیست. مانند اینکه لؤلؤ با موج دریا به کشتی بیفتد.^۱ همچنین عمل حیازت، سبب مالکیت است و حیازت گاهی با غوص، گاهی با اخراج و گاهی با هر دو محقق می‌شود. این‌ها وسیله‌اند و نزد عرف، ارزش ابزاری دارند و نه ارزش ذاتی. و در ابتدای کار، قصد حیازت جواهر نیز شرط نیست. در میانه‌ی کار وجود حیازت و تملک در حصول ملکیت و وجوب خمس کفایت می‌کند. مراد از ثروت دریایی هر ثروتی نیست، بلکه ثروتی است که در دریا یا دخالت آب تکون و وجود یافته باشد، مانند لؤلؤ و مرجان.^۲ بنابراین ثروت‌های غرق شده در دریا، حکم غوص را ندارند. اگرچه مالک از آن‌ها اعراض کرده باشد و از دریا با غوص خارج شود. با این همه، حکم غوص، یعنی وجوب خمس را ندارد.

ادله‌ی خمس از دیدگاه شیعه

خمس در دیدگاه شیعه دارای جایگاه و مشروعیت خاصی می‌باشد که از طرف خداوند برای مسلمانان وضع شده است و از جمله ادله‌ای که بیان می‌کنند عبارت است از:

۱. ادله‌ی قرآنی

به اعتقاد شیعه خمس واجب است و شیعیان در وجوب خمس به آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال استناد می‌کنند. در این آیه، غنیمت در مقابل «گرامت» است و همان‌گونه که گرامت دارای معنای گسترده‌ای است و بره‌ریزان و ضرری اطلاق می‌شود، به هر درآمد چشمگیر

۱. خمس چالش‌ها و راهکارها، جمعی از نویسندگان، صص ۱۷۷-۱۷۶.

۲. همان، ص ۱۷۸.





نیز غنیمت می‌گویند. کلمه غنیمت در نهج البلاغه هم در موارد زیادی به همین معنی آمده است^۱ که همه‌ی این تعبیرات نشان می‌دهد غنیمت منحصر به غنائم جنگی نیست.

شاید گفته شود در آیه‌ی خمس، هر چند غنیمت به معنای مطلق سود باشد ولی چون نزول آیه در دوران جنگ بدر بوده، قرینه‌ای بر مجاز بودن معنی آن است و در معنای حقیقی به کار نرفته است و واژه‌ی غنیمت بر سودی که از راه جهاد به دست می‌آید اطلاق شده است. در پاسخ به این شبهه‌ی احتمالی باید گفت گاهی روشن است که فلان واژه بر فلان معنا وضع شده است که از این رو، استعمال آن لفظ در آن معنا حقیقت و در غیر آن مجاز است. اما گاهی شک وجود دارد که لفظ غنیمت، برای نمونه، هنگامی که در غنیمت جنگی به کار رفته آیا حقیقت است یا مجاز؟ در این صورت، مجرد استعمال، موضوع له و حقیقت را اثبات نمی‌کند. چون کاربرد، فراگیر است. هم در معنای حقیقی درست است و هم در معنای مجازی. قریب به اتفاق فقها و مفسران شیعه نیز آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال را حمل بر مورد خاص آن نکرده و از آن استفاده اطلاق کرده‌اند، که به چند تن از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

محقق حلی در کتاب معتبر خود، بعد از ذکر آیه شریفه چنین آورده است: «غنیمت اسم فایده است و همان طوری که اطلاق این لفظ، غنیمت جنگی را شامل می‌شود، همچنین شامل دیگر فواید می‌شود.»^۲

شیخ طوسی نیز با توجه به معنای لغوی واژه‌ی غنیمت در آیه چنین آورده است: «به مطلق فواید غنیمت گفته می‌شود. از این معنا ممکن است استدلال شود که هر فایده‌ای که از کسب، ارباح تجارات، گنج‌ها، معادن، غوص، و غیر آن برای انسان حاصل شود، خمس آن واجب است، زیرا همه‌ی این‌ها غنیمت هستند.»^۳

«آیت‌الله العظمی سبحانی» نیز در ذیل آیه‌ی خمس با استناد به معنای لغوی این واژه،

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۱۰۳ و ۱۷۶ و ۴۲۷ و ۵۳۳.

۲. المعتبر فی شرح المختصر، محقق حلی، ص ۲۹۳.

۳. التبیان، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۲۳.





غنیمت را در قول خداوند متعال به معنای هر چیزی دانسته است که انسان به دست می‌آورد. و اشاره کرده است که بسیاری از بزرگان علم لغت، قائلند که غنیمت اعم از آن چیزی است که انسان در حالت جنگ به دست می‌آورد. بنابراین، غنیمت لفظی است که شامل هر آن چیزی می‌شود که انسان آن را تحصیل می‌کند^۱ و نیز در کتاب «فقه الرضا (علیه السلام)» در باب غنائم و خمس، در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی خمس آمده است: «هر آنچه که مردم فایده می‌برند، غنیمت است و فرقی هم نیست بین گنج‌ها و معادن و غواصی در دریا و سود تجارت و سایر فواید از کسب‌ها و صناعت‌ها و ... چون که تمام این‌ها غنیمت بوده و فایده‌ای است از رزق خداوند متعال»^۲

و در «انوار الفقاهه» آمده است که، مراد از کلمه‌ی غنیمت در بین مشهور فقها، مطلق آن چیزی که انسان کسب می‌کند»^۳

آنچه از مجموع کلمات بزرگان اهل لغت قرآن به دست می‌آید، این است که برای لفظ غنم دو معنا وجود دارد: یکی معنای عام آن کلمه که همان معنای اصلی آن است (به دست آوردن شیء مطلق آنچه انسان به دست می‌آورد) و دیگری معنای خاص آن کلمه یعنی غنیمت جنگی. و از آنجایی که معنای اصلی کلمه، معنای عام آن (بدون قید جنگ) می‌باشد، بنابراین استعمال این کلمه در معنای خاص خود (غنایم جنگی) نیاز به قرینه دارد.^۴

مرحوم طبرسی از آیه‌ی خمس چنین استفاده کرده است که هر فایده‌ای که از مکاسب، تجارت، گنج و معدن و غیره، برای انسان حاصل شود، بر آن خمس واجب است؛ زیرا در عرف لغت، بر هر کدام از این‌ها غنم و غنیمت اطلاق می‌شود.^۵

به اعتقاد «مرحوم نراقی» نیز، از ظاهر آیه‌ی شریفه ۴۱ سوره‌ی انفال، وجوب خمس در

۱. الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، ص ۹۲.

۲. فقه الرضا، ص ۲۹۳.

۳. الانوارالفقاهه، کتاب خمس و انفال، ص ۲۳.

۴. همان، ص ۶.

۵. مجمع البیان، طبرسی، ج ۴، ص ۵۴۳.





هرآنچه که انسان کسب می‌کند، فهمیده می‌شود. به جهت اینکه غنیمت هر فایده‌ای است که انسان آن را کسب می‌کند.^۱

علامه طباطبائی رحمته الله علیه می‌نویسد: «غنیمت به دست آوردن فایده از راه تجارت، کار و جنگ است. از نظر مورد نزول آیه‌ی خمس، غنیمت بر مطلق جنگ منطبق می‌شود. ظاهر آیه مانند ظاهر همه تشریحات قرآن، تشریح حکم خمس برای همیشه است؛ زیرا هر چیزی که بر آن اسم غنیمت صدق کند، حکم بر آن مطلق است. چه غنیمت جنگی باشد و از کفار گرفته باشد، چه در لغت بر آن غنیمت اطلاق شده باشد. اگر چه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است، ولی مورد نزول آیه، مخصّص آیه نیست.»^۲

۲. ادله‌ی روایی

علاوه بر ادله قرآنی، روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در بیان آیه‌ی شریفه وارد شده است یا روایاتی که خمس را در همه‌ی فوائد و درآمدها جاری می‌داند، می‌تواند مبین مدعا باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده که در بیان خمس فرمود: «هی‌والله الا فاده یوماً بیوم...»^۳؛ به خدا قسم آن استفاده روز به روز است» و در روایت دیگر از امام کاظم علیه السلام درباره‌ی خمس پرسش شد، فرمود: «فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر؛^۴ در هر چه که مورد استفاده بیزند، کم باشد یا زیاد.»

در خیر صحیح^۵ از «محمد بن مسلم» از امام باقر علیه السلام نقل شده: «من از امام علیه السلام درباره‌ی معادن طلا، نقره، مس، فلز و سرب پرسیدم، فرمود: بر همه‌ی این‌ها خمس واجب است.»^۶

۱. مستند الشیعه، نراقی، ج ۱، ص ۷۱.

۲. تفسیر المیزان، طباطبائی، ج ۵، صص ۸۹-۸۹.

۳. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۹، ص ۵۴۶.

۴. همان.

۵. علی بن مهزیار ثقه، فَصَالَةَ امامی ثقه، أَبِي عَمِيرَ امامی ثقه، مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ امامی ثقه.

۶. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۲۱.





«علی بن مهزیار» نقل کرده است: «برخی از اصحاب به ابوجعفر ثانی علیه السلام نامه نوشتند و سؤال کردند: آیا برهمه‌ی آنچه شخص به دست می‌آورد، چه زیاد باشد چه کم، و بر صنایع خمس هست؟ حکم آن چیست؟ امام علیه السلام به دست مبارک خود نوشت: بعد از اخراج مؤونه‌ی سال، براین همه خمس واجب است.»^۱

«محمد بن مسلم» می‌گوید: «از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردم: ملاحظه چیست؟ فرمود: زمینی است شوره‌زار که آب در آن جمع شده و نمک می‌شود. فرمود این معدن است و باید خمس آن را داد. گفتم: گوگرد و نفتی که از زمین بیرون می‌آید چگونه؟ فرمود: این‌ها و امثال این‌ها هم خمس دارد.»^۲

«عمار بن مردان» گفت: «شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمودند: در آنچه خارج از معادن و آنچه به وسیله غواصی و ... خارج می‌شود، خمس است.»^۳

«عبیدالله بن حلبی» از امام صادق علیه السلام پرسید: «از گنج، حق خدا در آن چقدر است؟» امام علیه السلام فرمود: «به مقدار یک پنجم.»^۴

۳. سیره

با بررسی متون روایی و تاریخی، می‌توان سیره‌ی حضرت علی علیه السلام را در مورد خمس به دست آورد. در روایتی از «ابوعبیده» آمده است که حضرت علی علیه السلام معدن را «رکاز» نامید و حکم رکاز را بر آن اجرا نمود و از آن خمس گرفت.^۵ در سیره‌ی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز پرداخت خمس گزارش شده است.^۶

۱. همان، ج ۴، ص ۱۲۱.

۲. همان.

۳. بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۷، ص ۱۸۹.

۴. همان، ج ۶، ص ۳۴۵.

۵. الاموال، ابوعبیده، ص ۴۷۳.

۶. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۱۲.





پس از واقعه‌ی کربلا، واقعه‌ی حره و سرکوب شدید شیعیان توسط کارگزاران اموی در مدینه و نیز جنایات «عبدالله بن زبیر» در مکه، امام سجاد علیه السلام توانست با مدیریت هوشمندانه خود و به کار بستن اصل سیاسی مذهبی تقیه، شیعه را از میان ضربات مهلک دشمنان به سلامت عبور دهد. به همین دلیل و در این شرایط خفقان و کشتار، امکان طرح احکام مالی و ولایی و تبیین و آموزش آن‌ها وجود نداشت.^۱

در زمان امام باقر علیه السلام کم‌کم خمس در باور شیعه به عنوان یکی از واجبات مالی مانند زکات نهادینه شد. ایشان احکام خمس را برای مردم بازگو می‌نمود. امام علیه السلام با تفسیر آیه‌ی خمس، موارد مصرف خمس را بیان نمودند.^۲ در سیره‌ی امام صادق علیه السلام، در متون دینی، از ارسال هزار دینار از جانب ایشان برای بازماندگان از بنی‌هاشم و استفاده از مبلغ خمس در راه مبارزه با بنی‌امیه گزارش شده است.^۳

گزارشاتی نیز در زمان امام موسی کاظم علیه السلام در مورد توجه آن حضرت به خمس در منابع روایی وجود دارد. سؤالات شیعیان در مورد حدود و مصادیق متعلق خمس از ایشان و پاسخ آن حضرت، شاهی برای این امر است.^۴ در منابع تاریخی نیز آمده است که امام موسی کاظم علیه السلام، در عین توجه دادن شیعیان به انجام فرایض دینی، به امر دریافت خمس توسط وکلا اهتمام داشتند. به عنوان مثال در «رجال کشی» آمده است «محمد بن اسماعیل» خطاب به هارون عباسی می‌گفت: «امام کاظم علیه السلام در مدینه خراج (خمس) می‌گیرد و تو در عراق مالیات می‌گیری.» هارون گفت: «به خدا سوگند راست می‌گویی.»^۵

امام رضا علیه السلام نیز همچون پدر بزرگوارشان به تبیین وجوب خمس از سوی شیعیان اهتمام داشتند. ایشان در نامه به وکیل خود علی بن مهزیار، در مورد دریافت و چگونگی

۱. تاریخ تشیع در ایران، جعفریان، ص ۲۴.

۲. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۹، ص ۵۱۱.

۳. البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۶.

۴. الفقه المنسوب لامام رضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۰.

۵. رجال کشی، کشی، ص ۲۶۵.





محاسبه‌ی خمس مطالبی را آورده‌اند که نشان‌دهنده‌ی توجه آن حضرت به خمس است.^۱ شیعیان در عصر امام جواد علیه السلام نیز به پرداخت خمس اهتمام می‌ورزیده و وظیفه داشتند خمس را به صاحب آن تحویل دهند و بدون اذن امام علیه السلام به آن دست نزنند. نیزگاهی شیعیان با ارسال نامه یا پرسش از امام علیه السلام درباره‌ی کیفیت و مقدار آن پاسخ خود را دریافت می‌کردند. چنانکه در گزارشی آمده است: «علی بن مهزیار اهوازی می‌گوید: به امام علیه السلام نوشتم: سرورم، به مردی پولی داده می‌شود تا با آن حج به جا آورد، آیا به این پول هنگام رفتن به حج، خمس تعلق می‌گیرد؟ یا آنچه که پس از حج در دست او زیاد مانده است؟ امام علیه السلام پاسخ داد: براو خمس نیست.»^۲

تاریخ، بیانگر توجه امام هادی علیه السلام به این مقوله است. درباره‌ی اهمیت شیعیان به پرداخت خمس در عصر امام هادی علیه السلام، آمده است: «محمد بن علی نقل می‌کند: از امام ابوالحسن علیه السلام درباره‌ی مروارید و یاقوت و زبرجدی که از دریا استخراج می‌شود و نیز معادن طلا و نقره پرسیدم، وجه شرعی (خمس) آن چقدر است؟ فرمود: هرگاه بهای آن یک دینار باشد خمس دارد.»^۳

نیز در گزارش دیگری آمده است: «محمد بن شجاع نیشابوری از امام هادی علیه السلام پرسید: مردی از مزرعه‌اش یکصد کَرگندم خالص به دست می‌آورد و یک‌دهم آن، یعنی ده کَر را از او برای مالیات گرفته‌اند و برای آبادی مزرعه‌اش نیز سی کَر هزینه کرده و آنچه در دستش مانده است، شصت کَر است. آیا براو چیزی واجب است؟ امام علیه السلام در پاسخ وی نوشت: پس از کم کردن همه هزینه‌ها، خمس ما به مازاد آن تعلق می‌گیرد.»^۴

در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، با توجه به فشار دستگاه خلافت عباسی، نهاد وکالت با قدرت بیشتری به پیگیری امور شرعی مردم می‌پرداخت و خود امام علیه السلام نیز تأکید داشت

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۷.

۳. همان، ص ۵۴۸.

۴. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۶.





تا شیعیان به پرداخت وجوه شرعی اهتمام ورزند. چنانکه ایشان در نامه‌ای خطاب به برخی وکلا و شیعیان می‌نویسد: «ای اسحاق! تو پیک من نزد ابراهیم بن عبده هستی. درود خدا بر ابراهیم بن عبده و تو و همه‌ی شیعیان ما و کسانی که این نامه را می‌خوانند. آنان باید سهم ما (خمس) را به ابراهیم بدهند تا او هم به رازی برساند. ای اسحاق! هنگامی که به بغداد رفتی، نامه را برای دهقانی بخوان. او کسی است که پول را از دوستان ما دریافت می‌کند.»^۱

جمع بندی

خمس از حقوق مالی واجب اسلام است که بین شیعه و اهل سنت در مواردی مشترک بوده، اما بر سر متعلقات آن اختلاف وجود دارد. اهل سنت، وجوب خمس را صرفاً بر غنائم جنگی برمی‌شمارند، ولی شیعه با توجه به ادله‌ی قرآنی، روایی و سیره‌ی معصومین، خمس را در هفت چیز، شامل: غنیمت، ارباح المکاسب، معدن، زمین انتقال یافته از مسلمان به ذمی، گنج، مال حلال آمیخته به حرام و غوص واجب می‌دانند. اکثر اهل سنت وجوب خمس را فقط بر غنیمت منحصر کرده‌اند، اگرچه برخی از آن‌ها خمس را بر گنج و برخی دیگر اشیا نیز لازم می‌دانند. آنچه بین شیعه و اهل سنت مشترك و مسلم است، وجوب خمس بر اموال جنگی و گنج است؛ ولی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به ظاهر آیه‌ی خمس و نظریه‌ی عرف و لغت، علاوه بر غنیمت جنگی، خمس هر چیزی که بر آن در لغت و عرف، غنیمت و فواید صدق می‌کند، واجب می‌داند.

۱. رجال کشی، کشی، ص ۵۷۸.





فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
۱. ابن ادريس، ابى جعفر بن محمد بن منصور بن احمد بن ادريس حلى (۱۴۱۴ق)، السرائر، قم، نشر اسلامى.
 ۲. ابن حزم، ابو محمد على بن احمد بن سعيد (۳۷۴-۴۵۶ق)، المحلى فى شرح المحلى، محقق: شاکر، احمد محمد، ناشر الجليل، بيروت، بی تا.
 ۳. ابن حمزه، المعاد الدين ابى جعفر محمد بن على بن حمزه الطوسى (۱۳۷۹ش)، الوسيله الى نيل الفضيله، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
 ۴. ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۹۵م)، بدايه المجتهد، بيروت، دارالفکر.
 ۵. ابن سعد، محمد (۱۹۹۴م)، طبقات الكبرى، بيروت، دارالفکر.
 ۶. ابن كثير (۱۴۰۷ق)، البدايه و النهايه، بيروت دارالفکر.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت، دارالفکر.
 ۸. ابوالفتوح رازى، حسين بن على (۱۴۰۷ق)، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مشهد: آستان قدس رضوى.
 ۹. احمد بن محمد بن حنبل (۱۴۱۶ق)، مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت، مؤسسه الرساله.
 ۱۰. آلوسى، محمد بن عبدالله (۱۳۶۰ق)، تفسير روح المعانى، بيروت، دارالاحياء التراث العربى.
 ۱۱. انصارى، مرتضى (۱۴۱۵ق)، كتاب خمس، قم، انتشارات باقرى.
 ۱۲. انصارى، يوسف بن يعقوب بن ابراهيم (۱۴۱۵ق)، الخراج، بيروت، دارالمعرفه.
 ۱۳. بجرانى، شيخ يوسف بن احمد (۱۹۹۶م)، الحدائق الناظره فى احكام العتره الطاهره، بيروت، دار احيا التراث الاسلامى.
 ۱۴. بيضاوى، عبدالله بن عمر (۱۴۰۸ق)، انوارالتنزيل، بيروت، دارالكتب العلميه.
 ۱۵. بيهقى، احمد بن الحسين بن على (۱۹۹۵م)، سنن الكبرى، بيروت، دارالفکر.
 ۱۶. جعفریان، رسول (۱۳۶۹ش)، تاريخ تشيع در ايران، سازمان تبليغات اسلامى، قم.
 ۱۷. جمعى از نويسندگان (۱۳۸۶ش)، خمس چالش ها و راهكارها، قم، مؤسسه بوستان كتاب.



۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷ش)، کتاب خمس، قم، اسرا.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. الحسینی زبیدی، مرتضی (۱۳۸۵ق)، تاج العروس، کویت، دارالهدایه.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۳۹۰ق)، منتهی المطلب، تهران، دارالکتاب اسلامی.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق) مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. خمینی، روح الله (۱۳۵۶ش)، ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. خمینی، روح الله (۱۳۶۰ش)، تحریر الوسیله، نجف، انتشارات اعتماد کاظمی.
۲۵. خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵ش)، جامع المدارک، تهران، مکتبه صدوق.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، المستند فی شرح العروة الوثقی، الخمس، مقرن: مرتضی بروجردی، بی نا، بی جا.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۷ق)، منهاج الصالحین و تکمله المنهاج، انتشارات مطبعه النعمان.
۲۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲ش)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۲۹. راغب، اصفهانی (بی تا)، مفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۳۰. رجبی، حسین (۱۳۸۶ش)، پژوهشی درباره خمس و پاسخ به شبهات آن، تهران: مشعر.
۳۱. رشید الرضا، محمد (بی تا)، تفسیر القرآن الکریم المنار، بیروت، دارالفکر.
۳۲. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، محقق و مصحح: محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین.
۳۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر مآثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۴. شهید اول، محمد بن جمال الدین (۱۹۸۲م)، اللمعه دمشقیه، سید محمد کلانتر، بیروت دار احیاء التراث.
۳۵. شهید ثانی عاملی، زین الدین علی بن احمد (۱۳۰۸ش)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه، انتشارات اسلامیة، تهران.
۳۶. شهید ثانی عاملی، زین الدین علی بن احمد (۱۳۲۲ش)، مسالک الافهام، تهران، انتشارات اسلامیة.
۳۷. شیخ صدوق (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. شیخ صدوق (۱۴۱۴ق)، الفقه المنسوب لامام الرضا علیه السلام، مشهد، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۹. شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق)، المقنعه، قم، جامعه مدرسین.



۴۰. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۵۸ش)، العروه الوثقی، المكتبة العلمیه، تهران.
۴۱. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۰۰ق)، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی.
۴۲. طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۹ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، موسسه معارف اسلامی تهران.
۴۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۷ش)، الجمل والعقود، ترجمه محمد واعظزاده خراسانی، انتشارات دانشگاه مشهد.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، محقق حسن الموسوی خراسانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۸. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد عبدالله (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، انتشارات مرتضوی.
۴۹. فخررازی، محمد بن عمر (۱۹۸۵م)، تفسیر الکبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۵۱. قانع، سید مهدی (۱۳۸۸ش)، تاریخ خمس، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۵۲. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۰۴ش)، قاموس قران، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. قرطبی، ابی عبدالله بن محمد بن احمد (۱۹۸۵م)، تفسیر الجامع لاحکام القرآن، تحقیق: عبدالحمید هندوانی، بیروت، المكتبة العصریه.
۵۴. قطب راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله بن حسین (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن مکتبه آیت الله مرعشی النجفی.
۵۵. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۵۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی.
۵۸. محقق اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۳ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تهران، انتشارات استقلال.





۶۰. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن (بی تا)، المعترفی شرح المختصر، قم، موسسه سیدالشهدا.
۶۱. احمدی زاده تورزی، محمدرحیم (۱۳۹۲ش) بررسی تطبیقی خمس و مصرف آن در مذاهب اسلامی با رویکرد به چالش‌های موجود.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۲ق)، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالاسلامیه.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، دایره المعارف فقه مقارن، بی چا، بی نا.
۶۴. موسوی عاملی، محمد (۱۴۱۱ق)، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، بیروت: موسسه آل بیت علیهم السلام.
۶۵. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵ش)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی (بی تا)، مستند الشیعه، قم، بی نا.
۶۷. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۵ش)، فرهنگ فقه فارسی، قم، موسسه دائره المعارف الاسلامی.





تطبیق آیات سوره‌ی حشر بر مسأله‌ی خمس

اشاره

گاه در برخی مناظرات علمی در موضوع خمس، تنها به آیه‌ی مشهور خمس که چهل و یکمین آیه از آیات سوره‌ی مبارکه‌ی انفال است استناد و تمسک می‌شود. در حالی که آیات دیگری نیز دلالت بر موضوع خمس دارند که از جمله‌ی آن می‌توان به آیات ششم و هفتم سوره‌ی مبارکه حشر اشاره کرد. از آنجا که «آیت‌الله شیخ جواد فاضل لنکرانی»، از مدرسان مشهور حوزه‌ی علمیه و رئیس «مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)» سلسله مباحث و جلسات علمی فراوانی با رویکرد اجتهادی و فقهی به آیات الاحکام داشته‌اند، در این موضوع با ایشان گفت‌وگویی انجام دادیم و در این گفت‌وگوی علمی، مباحث مهمی در خصوص تطبیق دلالت آیات شریفه‌ی سوره‌ی حشر بر مقوله‌ی فیء و خمس مطرح شد و معظم‌له، به سؤالات ما در این خصوص پاسخ فرمودند که در ادامه، ملاحظه می‌نمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. با اهدای سلام و عرض ادب به محضر حضرتعالی، و تشکر از اینکه قبول زحمت فرمودید و در این گفت‌وگو شرکت نمودید. در ابتدا بفرمایید که آیات سوره‌ی مبارکه‌ی حشر چه دلالتی بر موضوع خمس دارد؟

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمین و صلی





الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین. تقدیر و تشکر می‌شود از نشریه‌ی خمس پژوهی. در خصوص سؤالی که فرمودید، عرض می‌شود که از جمله آیاتی که باید در بحث آیات خمس مورد توجه قرار بگیرد، دو آیه‌ی شریفه از سوره‌ی مبارکه‌ی حشر است، آیه‌ی ششم و آیه‌ی هفتم. این دو آیه از نظر الفاظ با اندک اختلافی، شبیه به هم هستند و از نظر موضوع تقریباً موضوعشان واحد است.

اما ظاهر آیات و نحوه‌ی بررسی آن. در آیه‌ی ششم دارد که: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». آیه‌ی هفتم و او عطفه ندارد: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» در آیه‌ی ششم دارد: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ» اما آیه‌ی هفتم می‌فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ».

حالا يك مقداری بعضی از الفاظ آیه را معنا بکنیم. «افاء» از ماده‌ی «فیء» است. فیء در لغت به معنای رجوع و به معنای برگشتن است. وقتی که قبل از زوال شاخص را بگذارند، سایه‌ی شاخص وقتی که زوال می‌شود، برمی‌گردد به سمت مشرق. این رجوع همان سایه‌ی قبلی است از وقتی که خورشید طلوع می‌کند. سایه به سمت مغرب است و وقتی خورشید رسید به دایره‌ی نصف النهار و وقت زوال شد، می‌خواهد برود به طرف مغرب. این سایه می‌آید به سمت مشرق و به این سایه‌ی دوم می‌گویند فیء. یعنی همان سایه‌ی اولی که قبل بوده حالا برگشته است. پس فیء به معنای رجوع است.

«الفاء» به معنای ارجاع است. آن وقت «ما افاء الله» یعنی «ما ارجع الله». آنچه را که خداوند برگردانده است، آنچه را که خداوند رد کرده است. «ما افاء الله» یعنی «ما رده الله» این را می‌گویند فیء.

حالا در اینجا در آیه‌ی ششم می‌فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ»؛ آنچه را که خداوند برگردانده است برسولش. «منهم» را کثیری از مفسرین به قوم «بنی نضیر» برگردانده‌اند. قوم بنی نضیر نزدیک مدینه بودند. دو میلی مدینه زندگی می‌کردند و بدون



اسب و شتر مردم مشائاً رفتند و آنجا را گرفتند. «فما اوجفتم عليه». «اوجف» از ماده‌ی «وجف» است. «وجف الخیل» یا «وجف الابل وجفاً» به معنای «سرعة السیر» است. ایجاف آن کسی- که بر روی اسب می‌نشیند. این سرعت السیر دارد. یا آن کسی- که با ابل می‌رود. کسی که سیر آن از سرعت معمولی بیشتر است.

آیه می‌فرماید: «فما اوجفتم عليه» مای نافیہ است. «من خیل ولا رکاب»، می‌فرماید که شما آنچه را که ما برگردانیم بر رسول شما، با خیل و رکاب این‌ها را که نگرفته بودید. یعنی با جنگ و قتال و با سوار بر اسب یا ابل که نگرفته بودید این‌ها را. یعنی این اموالی که ما به پیامبر ﷺ دادیم، اموالی نبود که شما با زحمت و مشقت به دست بیاورید. «ما اوجفتم عليه من خیل و لارکاب»، که عرض کردم خیل، به معنای اسب است. رکاب هم به معنای ابل است.

در عرب «راکب الفرس» را می‌گویند فارس. «راکب الابل» را می‌گویند راکب. آن وقت، رکاب در اینجا یعنی همان رکاب در ابل مراد است. قرآن می‌فرماید: این اموالی را که ما به پیامبر ﷺ دادیم، شما با خیل و رکاب نرفتید بگیری. «ولکن الله یسلط رسله علی من یشاء». خداوند، پیامبر ﷺ و رسولش را بر آن کسانی که بخواهد مسلط می‌کند.

ظاهراً این است که صحابه‌ی پیامبر ﷺ در قضیه بنی‌نضیر از پیامبر ﷺ مطالبه‌ی اموال کردند. یعنی به پیامبر ﷺ عرض کردند همان طوری که در سایر جنگ‌ها، غنائم را بین مجاهدین شما تقسیم می‌کردید، اینجا هم آنچه که از بنی‌نضیر به دست آمده به ما بدهید! آیه نازل شد که در این جنگ، آنچه که داده شد و آنچه که شما گرفتید با زحمت و با تعب که نگرفته‌اید، بلکه این‌ها آسان به دست آمده است. لذا فیء را هم در فقه می‌گویند آن اموالی که بدون جنگ و بدون مقاتله به دست می‌آید. شما که با جنگ و مشقت نگرفتید که حالا مطالبه‌ی اموال می‌کنید. پس این‌ها مال کی است؟ مال پیامبر ﷺ است.

اینجا البته نکته‌ای وجود دارد و آن این است که ما وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که درست است که بنی‌نضیر نزدیک مدینه بودند، درست است که با خیل و رکاب هم نرفتند، اما چند روز جنگیدند. مقاتله هم بود. آن‌ها محاصره هم شدند و بعد از محاصره صلح واقع شد. صلح کردند و نسبت به بعضی از اموال، مصالحه کردند. آن وقت چطور آیه



می‌فرماید: «فما اوجفتم علیه من خیل ولا رکاب». روی همین اشکال، بعضی از مفسرین گفته‌اند که اصلاً این «منهم» در اینجا مربوط به قضیه بنی‌نضیر نیست و مربوط به قضیه‌ی «فدک» است.

در قضیه‌ی فدک، آنچه را که به عنوان فدک در اختیار پیامبر ﷺ قرار دادند، با خیل و رکاب گرفته نشد. البته واضح است که این مطلب در صورتی معنا پیدا می‌کند که ما آیه‌ی بعد را که معنا می‌کنیم و تفسیر می‌کنیم بگوییم مرتبط به این آیه نیست. اما تمام اهل سنت آمدند آیه‌ی بعد را تفسیر برای این آیه‌ی قبل قرار دادند. اگر تفسیر باشد، چطور می‌توانیم این‌طور بیان کنیم؟

حالا يك توجیهی دارد و آن این است که بگوییم نه، این «منهم» ضمیر به بنی‌نضیر برمی‌گردد. با این بیان که در غزوه بنی‌نضیر خیلی کاری انجام نشد، آن‌ها محاصره شدند، بلافاصله هم صلح کردند. یعنی در حکم عدم القتال است. دیگر طوری نبود که مثل سایر جنگ‌ها، مدت‌ها طول بکشد و کشتاری از طرفین انجام بشود. نه، بلافاصله مصالحه شد و تمام شد. پس باید این‌طور توجیه کنیم تا ضمیر منهم به بنی‌نضیر برگردد. طبق این معنا، آیه می‌فرماید فیء که بدون خیل و رکاب به دست می‌آید، این «افاء الله علی رسوله»، خدا این را در اختیار رسول ﷺ قرار داده است و برگردانده به رسولش و «یسلط رسله علی من یشاء». این فیء را اختصاص داده به پیامبر ﷺ و خدا پیامبرش را مسلط بر این فیء کرده است، «والله علی کل شیء قدیر». این آیه‌ی اول.

تفسیر حضرت‌عالی در آیه‌ی هفتم و مطابقت آن با خمس چیست؟

بله، حالا برویم سراغ آیه‌ی بعد که واو عاطفه ندارد. آیه دارد که «ما افاء الله علی رسوله»، آنچه را که خدا به رسولش برمی‌گرداند از اهل قری، «من اهل القری». در آیه‌ی قبل، «منهم» برمی‌گشت به بنی‌نضیر. اینجا دارد «من اهل القری» که عمومیت دارد از بنی‌نضیر و غیر بنی‌نضیر. و در این آیه‌ی دوم می‌فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ.»



آیا این آیه، مفسر آیه‌ی قبل است؟

کثیری از مفسرین اهل سنت و علمای عامه گفته‌اند که این آیه‌ی دوم، مصداق مستحقین آیه‌ی قبل را بیان کرده است. مخصوصاً این تعبیر را «زمنخسری» در «کشاف» دارد. می‌گوید علت اینکه این واو عاطفه در این آیه بعد نیامده، همین است که می‌خواهد بگوید این مربوط به آیه‌ی قبل است. اگر او می‌آورد، شاید گمان می‌شد که این واو، واو استینافیه است. حالا واو را نیاورده برای اینکه بگوید این آیه، مرتبط با آیه‌ی قبل است.

در این صورت، وجه ارتباطش چیست؟

وجه ارتباطش این است که در آیه قبل، مستحقین فیء ذکر نشده است اما در این آیه، مستحقین فیء ذکر شده است. در میان مفسرین امامیه، مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه در جلد ۱۹ المیزان، در صفحه‌ی ۲۰۳، همین بیان را فرموده‌اند. ایشان هم بعد از اینکه آیه‌ی هفتم را بیان می‌کنند، می‌فرمایند: «ظاهره انه بیان لموارد مصرف النیء المذكور فی الایة السابقة مع تعمیم النیء لفیء اهل القرى.» ایشان می‌فرماید در این آیه‌ی دوم، فیء تعمیم داده شده است از بنی نضیر و غیر بنی نضیر، این یک.

آیه‌ی دوم، آن فیء مذکور در آیه‌ی اولی، موارد مصرف را بیان می‌کند. آن وقت در آیه‌ی اول، خود مرحوم علامه فرموده است: «وقد سلط النبی علی بنی نضیر»، چون آیه می‌فرماید: «لکن الله یسلط رسله فله فیء هم یفعل فیہ ما یشاء.» طبق آیه‌ی ششم، برای خود پیامبر صلی الله علیه و آله است و هرکاری که بخواهد، می‌تواند انجام بدهد.

آیا در باب ملکیت فیء تعارضی بین این دو آیه وجود دارد؟

دقیقاً. ببینید اگر این طور بگوییم که «آیه اول فیء را از مختصات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده و آیه‌ی دوم در مقام بیان مصارف فیء و مستحقین فیء هست»، تهافت و ناسازگاری بین این دو آیه به وجود می‌آید. اما اگر نه، بیایم بگوییم که آیه‌ی اول در مقام بیان این نیست



که فیء مال چه کسی است، بلکه در مقام بیان بازگرداندن فیء به رسول خدا ﷺ و تسلط آن حضرت بر فیء هست که خداوند آن را در اختیار پیامبرش قرار داده و آیهی بعد نیز مصارف فیء و مستحقین آن را بیان می‌کند، آن وقت دیگر تهافت و ناسازگاری وجود نخواهد داشت و اتفاقاً نظر اکثریت اهل سنت هم همین است.

مختار مرحوم والد حضرتعالی در اینجا چیست؟

مرحوم والد ما - رضوان الله علیه - در همین کتاب خمس شرح تحریر الوسیله، در صفحه ی ۲۹۴، همین نظریه را از مرحوم علامه نقل می‌کنند و بعد می‌فرمایند: «و کلامه (قدس سره) لا یخلو عن التهافت و التناقض.» می‌فرماید: در این کلام مرحوم علامه، یک تهافتی وجود دارد؛ «فانه بعد ما فرض اشتراط الایتین فی ما افاء الله علی رسوله و عدم الایجاب بخیل و لا رکاب.» می‌فرمایند ظاهر کلام مرحوم علامه این است که آیهی هفتم هم موضوعش همان آیهی ششم است. یعنی «عدم الایجاب بخیل و لا رکاب.» مرحوم علامه هم در این دو آیه می‌فرمایند موضوعش آنجایی است که جنگ بدون خیل و رکاب بوده است و غنائم، بدون خیل و رکاب به دست آمده و بعد می‌فرمایند: «فان کان المراد اختصاص الفیء بالرسول فی الایة الاولی الواردة فی بنی النضیر یفعل به یشاء کما هو ظاهر صدر العبارة.» نه تنها ظاهر عبارت، بلکه اصلاً صریح عبارت مرحوم علامه است: «فلا معنا لان مصرفه هی الموارد الستة المذكورة فی الایة الثانیة»، معنا ندارد بگویم آیهی دوم، مصارف آن آیهی اولی است، «و اختصاص سهم الله تعالی به ینفق به فی سبیل الله.» بعد می‌فرمایند: «وان کان المراد ان المصرف فی کلا الفیئین هی الموارد الستة فلا مجال لدعوی اختصاص الاول بالرسول.»

اگر بگویم در هر دو آیه، فیء مصرفش این طوایف سته است، دیگر نباید بگویم در آیهی اولی، فیء اختصاص به رسول ﷺ دارد. یعنی ایشان می‌فرمایند جمع بین این دو نمی‌شود. یا اینکه باید بگویم فیء، ملک پیامبر ﷺ است و هر کاری که پیامبر ﷺ خواست بکند. اگر این را بگویم بعد باید قائل شویم که آیهی دوم، ربطی به آیه اولی ندارد. اگر



بگوییم این دو آیه مربوط به آن اموالی است که بلاخیل و رکاب به دست آمده است، هر دو آیه موضوعش یکی است. آیه گفته «فله وللرسول ولذی القربی»، دیگر نباید بگوییم فیء اختصاص به رسول ﷺ دارد. آن وقت ایشان می‌فرمایند: «فالظاهر انه لم يتمكن من الجمع بين الايتين». ایشان نتوانسته بین این دو آیه، جمع بکنند. يك عبارات خیلی خوبی هم راجع به قرآن و تفسیر قرآن در این بحث فرموده‌اند که به همین کتاب الخمس مراجعه کنید.

نظر بزرگان شیعه در اینجا چیست؟

«مرحوم محقق اردبیلی» در کتاب «زبدة البیان» این عبارت را دارند. در جلد اول، صفحه‌ی ۲۸۶، فرموده: «ان المشهور بين الفقهاء ان النیء له» مشهور بین فقهاء این است، یعنی برای پیامبر ﷺ. «و بعده للقاء مقامه» و بعد از ایشان برای امامی است که وصی پیامبر ﷺ است. «یفعل به ما یشاء كما هو ظاهر الاية الاولى و الاية الثانية تدل علی انه یقسم كالحمس».

آیه‌ی دوم که قبلاً هم ما گفتیم، همان تعبیری که در آیه‌ی غنیمت آمده است «واعلموا انما غنمتم...»، همان تعبیر هم در اینجا آمده است. در آنجا لام بر سر الله و رسول و ذی القربی بود، ولی بر سریتامی و مساکین و ابن سبیل لام نبود. اینجا هم همین طور است. می‌فرماید: «فاما ان يجعل هذا (یعنی این آیه‌ی دوم) غیر مطلق الینیء». بگوییم این مطلق النیء مراد نیست، «بل فیء خاصاً کان حکمه هكذا». ایشان در احتمال اول می‌گوید: باید بگوییم این يك فیء خاصی بوده و حکمش این است که همه‌ی آنچه که عنوان فیء را دارد، برای رسول ﷺ است و بعد از رسول ﷺ هم برای امام است. امام هم هرکاری بخواهد انجام می‌دهد. پس احتمال اول این است که بگوییم نه این يك فیء خاصی بوده است.

احتمال دیگر بنا بر نظر مرحوم محقق اردبیلی در این آیه چیست؟

احتمال دوم این است که بگوییم این آیه بعد، نسخ شده است. بگوییم این آیه‌ی هفتم سوره حشر با آیه‌ی اول سوره انفال، منسوخ است. آیه‌ی اول می‌گوید فیء مال



رسول است. یعنی مصارف منسوخ است. احتمال سوم اینکه «او یكون تفضلاً منه» یا بگویم فیء، ملك پیامبر ﷺ است اما دادن به این پنج شش گروه، تفضلی است از پیامبر ﷺ، اما تعین و لزومی ندارد.

بینید نتیجه‌ی بحث این شد: یا آیه‌ی اولی را نگوییم فرموده فیء مال پیامبر ﷺ است و آیه‌ی اول اصلاً راجع به اینکه فیء مال چه کسی است بیانی ندارد. می‌فرماید «وما افاء الله علی رسوله منهم فإا اوجفتم علیه من خیل و لا ركب و لكن الله یسلط رسله علی من یشاء» ندارد که این فیء مال پیامبر ﷺ است و می‌گوید ما این را به پیامبر ﷺ برگرداندیم و آیه‌ی بعد، مصارفش را ذکر می‌کند.

دوم: اگر حرف مرحوم علامه را بزنیم که آیه‌ی اولی که می‌گوید فیء، اختصاص به پیامبر ﷺ دارد، آیه‌ی بعد مصارفش را می‌خواهد ذکر بکند. این همین تهافتی است که والد ما هم فرموده‌اند. آیا اینجا احتمال دیگری وجود دارد که این دو آیه‌ی شریفه، نه معنای اول مراد باشد نه معنای دوم؟ اینجا مرحوم محقق خوئی رحمته الله علیه در کتاب الخمس آمدند یک بیان دیگری دارند که حالا عرض می‌کنم.

پس تا اینجا بررسی جمع بین آیات این شد که مفاد آیات ۶ و ۷ از سوره‌ی مبارکه‌ی حشر درباره‌ی خمس چیست. عرض کردیم کثیری از اهل سنت، قائل هستند به اینکه این دو آیه مرتبط به هم هستند و موضوع این دو آیه یک مطلب است که آن هم عبارت از فیء و انفال باشد. و بیان کرده‌اند که آیه‌ی ۶ به نحو اجمال می‌گوید «فیء» در اختیار رسول خدا ﷺ است و آیه‌ی ۷ مصرف «فیء» و مستحقین «فیء» را ذکر می‌کند. یعنی بین الآیتین، بدین صورت جمع نموده‌اند که آیه‌ی ۶ به نحو مجمل است و می‌گوید که «فیء» در اختیار رسول خداست و آیه‌ی ۷ بیان مصرف فیء و مصرف انفال است.

همچنین عرض کردیم که خود همین بیان، ولو اینکه بعضی از مفسرین بزرگ ما هم مثل مرحوم علامه طباطبایی همین بیان را پذیرفته‌اند، برخی دیگر مثل مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان، ایشان هم این را پذیرفته‌اند. فرموده‌اند این دو آیه‌ی شریفه، «ناظران الی مال واحد» است. موضوع این دو آیه یک مال است، و آن عبارت از فیء است. اما آیه‌ی





اولی می گوید فیء در اختیار رسول خداست، آیه دومی می گوید مصرف فیء و مستحقین فیء، این شش طایفه هستند. و مرحوم اردبیلی هم هرچند مسأله‌ی اجمال و تفصیل را مطرح نکرده‌اند، اما فرموده‌اند که آیه‌ی دومی می‌خواهد يك فیء خاصی را بیان کند.

به نظر حضرتعالی، چه ایراد یا اشکالی بر نظرات این بزرگان وارد است؟

نکته و ایرادی که در همه‌ی این انظار وارد است این است که اینجا اصلاً بحث از اجمال و تفصیل مطرح نیست! یعنی اگر ما بودیم و آیه‌ی اولی، که می‌فرماید فیء در اختیار رسول خداست و رسول خدا ﷺ هرطوری تصمیم بگیرد، می‌تواند مصرف کند، آیه‌ی اولی اصلاً اجمالی ندارد تا ما بگوییم این آیه‌ی دوم تفصیل و تفسیر برای اجمال آیه‌ی اولی است. اگر آیه‌ی دوم هم در کار نبود آیا ما نمی‌گفتیم این آیه‌ی اولی دلالت بر این دارد که فیء در اختیار پیامبر ﷺ است؟

بینید آیه اولی یعنی آیه‌ی ششم سوره‌ی مبارکه‌ی حشر می‌فرماید: فیء یعنی آنچه که «من دون خیل و لا رکاب و من دون قتال» اخذ شده است، فیء است و این فیء در اختیار رسول خداست. ما اصلاً اجمالی را در این آیه نمی‌بینیم تا بگوییم آیه‌ی بعد، مفسر برای آیه‌ی اولی است. عکس این مطلب که اگر آیه‌ی اولی نبود، آیه‌ی ثانیه خودش به‌عنوان يك جمله‌ی مستقلة دلالت دارد و نکته‌ای را که از کشف عرض کردیم که صاحب کشف مرحوم زنجشیری می‌گوید: چون واو در آیه‌ی دوم نیامده، این برای این است که بگوید آیه‌ی دوم مرتبط است. در حالی که اتفاقاً عکس این مطلب را دلالت دارد.

بعضی از آقایان هم اشاره کرده بودند که خود واو، شبهه‌ی ارتباط و شبهه‌ی عطف را می‌رساند، این ظهور در این دارد که آیه مستقل است. آیه موضوعاً و حکماً مستقل است نه اینکه تفسیر برای آیه‌ی قبل باشد. لذا عدم ذکر واو قرینه است بر استقلال آیه.

نظر مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی رحمته‌الله علیه که در خلال بحث فرمودید، چیست؟

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب الخمس نظر دیگری را دارند و می‌فرمایند: «ما





به قرینه‌ی مقابله، بین الآيتين بگوئیم اصلاً بین موضوع در آیه‌ی ثانیه با موضوع در آیه‌ی اولی فرق است.» در آیه‌ی اولی، آن اموالی است که «من دون خیل و لارکاب» است. به قرینه‌ی مقابله اقتضا کند بگوئیم آیه‌ی ثانیه یعنی اموالی که «مع خیل و رکاب» و اموالی که با قتال و با زحمت و با جنگ به دست آمده است. منتها نتیجه این می‌شود که آیه‌ی اولی مربوط به فیء و انفال است و آیه‌ی دوم مربوط به «غنائم» است و آیه‌ی شریفه‌ی خمس (فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) را بگوئیم این آیه‌ی شریفه فقط اصل این را بیان می‌کند و آنچه که «مع خیل و رکاب» هست باید يك مقداری به این‌ها داده شود. اما چه مقدار؟ توضیح این را آیه‌ی ۴۱ از سوره‌ی انفال می‌آید بیان می‌کند.

ایشان نظر شریفشان بر این است که موضوع آیه‌ی دوم، اموالی است که با مقاتله به دست آمده است. حالا این اموالی که با مقاتله به دست می‌آید، آن آیه آمده کیفیتش را بیان کرده است که چهارپنجم آن، برای مجاهدین و يك پنجم آن برای خدا، رسول ﷺ، ذی القربى، یتامی، مساکین و ابن سبیل است. ایشان اولاً قرینه‌ی مقابله را دلیل می‌گیرند و ثانیاً تعبیری که در آیه‌ی غنیمت آمده، با این تعبیری که در اینجا وارد شده یکی است. در این آیه دارد «فله و للرسول»، آنجا بر سرالله و رسول و ذی القربى لام آمده بود، اینجا هم آمده است. آنجا بر سریتامی و مساکین و ابن سبیل، لام نیامده بود، اینجا هم نیامده است.

شاهد دیگری هم بر این مدعا وجود دارد؟

بله، شاهد دیگر این است که در آیه‌ی قبلی دارد: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ.» این ضمیر به يك مرجع معین برمی‌گردد، مرجع معین ضمیر بنی‌نضیر است. اما در این آیه دارد: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ.» تعبیر «من اهل القری» کلی است. ولو اینکه حالا قریه را بعضی از مفسرین گفته‌اند قریه چون کوچک است، تسلط بر قریه و بر اموال مشرکین که در این روستا بودند آسان بوده، آن هم نیاز به خیل و رکاب ندارد. در حالی که قریه در



اصطلاح قرآن یا اصلاً در لغت به معنای روستای کوچک نیست. خود مکه را به عنوان «ام القرى» مطرح می‌کنند. کوچک بودن دلیل نیست. این طور نیست که بگوییم اگر جنگ کردند، چون قریه است و کوچک است و زود بر آن مسلط می‌شوند، نیازی به مقاتله هم ندارد.

پس شواهد اصلی مرحوم آقای خوئی از این قرار است: یک، قرینه‌ی مقابله؛ دو، اشتراك در تعابیر بین آیه‌ی خمس (۴۱ انفال) و این آیه؛ سه، تغییر ضمیر، یعنی در اینجا «منهم» است و در اینجا «من اهل القرى» است؛ چهار، روایت صحیحی «محمد بن مسلم»؛ در روایت صحیحی معتبره‌ای از «محمد بن مسلم» که در آن، این طور آمده است که امام باقر علیه السلام فرموده است: «الفیء و الانفال ما كان من ارض لم یکن فیها هراقة الدماء و قوم صولحوا و اعطوا بایدیم و ما كان من ارض خربة أو بطون أودية فهو كله من الفیء فهو كله من الفیء فهذا لله و لرسوله فما كان لله فهو لرسوله یضعه حیث شاء و هو لامام بعد الرسول صلی الله علیه و آله» یعنی زمینی که خونریزی نشده. اموالی از این زمین به دست آمده است با یک گروهی که مصالحه کردند، با دست خودشان اموال را دادند. بیابان‌ها و زمین‌های خراب، زمین‌های لم یزرع، تمام برای امام است. اراضی موات، بیابان‌ها و ...

البته در روایت همین‌هاست اما موارد دیگری هم دارد. این اموالی که برای رسول خداست، بعد برای جانشین رسول که امام علیه السلام است. بعد امام باقر علیه السلام فرموده: «وَأَمَّا قَوْلُهُ وَمَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ قَالَ الْأَتْرَى هُوَ هَذَا؟» امام علیه السلام فرمود که متوجه نمی‌شوی که این همین است؟ یعنی همین فیء است که ما داریم می‌گوییم. اینکه می‌گوییم فیء برای رسول خداست، آنچه که برای خداست و سهم رسول صلی الله علیه و آله است و بعد از رسول صلی الله علیه و آله هم مال امام است، این همین است که در این آیه آمده است: «وَأَمَّا قَوْلُهُ مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فهذا بمنزلة المغنم.»

فرموده: آیه‌ی دوم «بمنزلة المغنم» است؛ یعنی موضوع آیه‌ی دوم با موضوع اولی بینشان فرق است. آیه‌ی اولی آنی است که «هراقة الدماء» و خونریزی در آن نیست، مصالحه است. خودشان می‌آیند اموال را می‌دهند. فیء است و انفال است. درآیه‌ی دوم



می‌فرمایند، این «بمنزله المغنم» است؛ یعنی این اموالی که به دست آمده است، عنوان غنیمت را دارد. ایشان همین را شاهد می‌گیرند بر اینکه موضوع آیه‌ی دوم اموالی است که با قتال و با قهرو غلبه به دست آمده است.

چه نکته‌ی خاص و حائز اهمیت در اینجا وجود دارد؟

احسنتم! نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که اولاً در این روایت دارد «فهذا بمنزلة المغنم»، این کلمه‌ی «منزلة» را چرا آورده است؟ در توجیه این کلمه‌ی منزلة، ایشان این طور فرموده است که «ولاینا فیہ التعبیر بالمنزلة المشعر بالمغایره». وقتی می‌گوییم این به منزله‌ی آن است، ظهور در این دارد که این حقیقت آن نیست، بلکه این نازل منزله‌ی آن است و اشعار به مغایرت دارد. چرا؟ «لجواز کون التغایر من اجل اختلاف المورد»، تغایر به خاطر اختلاف مورد است. مورد این است، یک جنگ‌هایی می‌کردند و می‌رفتند در بیابان، قتال‌های عظیمی بود، به زحمت اموالی به دست می‌آمد. اما اینجا قری بوده، بر قریه‌ها زود مسلط می‌شدند و اموال را می‌گرفتند. غالب غنائم در خود میدان جنگ به دست می‌آمده، اما اینجا در خود قریه است و این غنائم، «لا من اهل القرى فاشیرالی تنزیل احدی الغنیمتین منزلة الاخری» است.

والد بزرگوار ما - رضوان الله علیه - ایشان در نهایت، همین جمع مرحوم آقای خوئی رحمته الله علیه را می‌پذیرند و می‌فرمایند: «راهی غیر از این نیست! گرچه برای این راه، یک مقرب‌هایی وجود دارد؛ نظیر اشتراك در تعبیر، وارد شدن لام و نیامدن لام و اینکه در آیه‌ی قبل، «فما اوجفتم» دارد و در این آیه، «ما اوجفتم» ندارد. می‌فرمایند این‌ها مقرب جمع مرحوم آقای خوئی رحمته الله علیه است. اما یک مبعّدی هم که دارد این است که در هر دو آیه، تعبیر به «ما افاء» دارد. «ما افاء» یعنی همان فیء. ما چطور آیه‌ی دوم را با اینکه «ما افاء» دارد بیابیم در آیه‌ی دوم بگوییم این ما «افاء» به قتال آیه‌ی اول هم می‌گویید «و ما افاء الله علی رسول منهم»، آیه‌ی دوم هم می‌فرماید «ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى». این ظهور در این دارد که هر دویش باید یک مال باشد و یک نحوه.





بعد می‌فرمایند این روایت درست است. مؤید ایشان است. اما يك ذیلی دارد که این ذیل اشکال دارد. می‌فرماید: «و الصحیحة مذیلة بقوله صَلَّى کان أبی یقول و لیس لنا فیہ غیر سهمین سهم الرسول و سهم القربی ثم نحن شركاء الناس فیما بقی.» امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است که پدر من می‌فرمود: ما در فیء، غیر از دو سهم نداریم. آن وقت ایشان می‌فرمایند این ذیل با صدر خود همین روایت منافات دارد. در صدر روایت دارد اولاً «فیء لله و ما کان لله فهو للرسول و ما کان للرسول فهو للامام» پس سهم خدا هم باید برای این‌ها باشد. روایات دیگری هم دلالت دارد بر این معنا. لذا می‌فرمایند: این روایت صدر و ذیلش با هم سازگاری ندارد. ذیل این روایت با روایات فراوانی که می‌آید تقسیم می‌کند به دو قسمت، نصف را برای امام قرار می‌دهد و نصف را برای بقیه نیز منافات دارد.

عرض می‌کنیم که بالاخره این نکته را ایشان می‌پذیرند که ما غیر از این جمع «و الظاهر انه لا محیص عن الجمع بمثل ما افاده و ان کان بعیداً فی نفسه.»

اشکالاتی که بر مرحوم محقق خویی و مرحوم والد حضرتعالی اینجا وارد می‌شود چیست؟

بله، نکته‌ای که اینجا هست این است که ما وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنیم و در بعضی از کتب تفاسیر، این سوال پیش می‌آید که تقسیم فیء در زمان پیامبر صَلَّى چطوری بوده است؟ آیا پیامبر صَلَّى فیء را که می‌گرفتند همه را خودشان مصرف می‌کردند؟ راجع به این مسأله، «فخر رازی» نقل می‌کند: «قال الواقدي: کان النبی فی زمان رسول الله صَلَّى مقسوماً علی خمسة اسهم.» پیامبر صَلَّى فیء را به پنج سهم تقسیم می‌کردند: «اربعة منها»، چهار قسمت را برای خودشان برمی‌داشتند، يك قسمت را برای بقیه. باز این يك قسمت را پنج قسمت می‌کردند، از این پنج قسمت یکی برای خودشان و چهار قسمت دیگر برای ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل.

نظر حضرتعالی در رد فرمایش مرحوم آیت‌الله العظمی آقای خوئی و مرحوم والد حضرتعالی چیست؟ ببینید! آنچه که ما می‌خواهیم عرض کنیم این است که این فرمایش مرحوم آقای





خوئی را که الآن خواندیم و اشکال دوم هست، این است که ایشان می‌فرمایند اینجا قرینه‌ی مقابله است. این مقابله را ایشان از کجا آورده‌اند؟ ما مقابله‌ای بین این دو آیه نمی‌بینیم! مقابله بعد از این است که ما مسلم بپذیریم که این دو آیه، دو موضوع است. اگر برای ما محرز شد دو موضوع است، آن وقت می‌گوییم به قرینه‌ی آیه‌ی اولی، آیه‌ی دوم آن چیزی که به قتال بوده، با خیل و رکاب بوده است. اما اول باید اثبات کنیم که این دو آیه، دو موضوع است. اما شما قرینه‌ی مقابله را از کجا آورده‌اید در اینجا؟ یعنی سائلی سؤال کند از ایشان که شما به چه دلیل می‌فرمایید آیه‌ی دوم مقابل آیه‌ی اولی است؟

ایشان دلیلی در این استدلالشان ذکر نکرده‌اند. همان طوری که والد ما اشاره فرمودند که اگر ما باشیم و این دو آیه، هر دو فیء هستند. اولی می‌گوید: «و ما افاء الله علی رسوله»، آیه‌ی دوم هم می‌گوید: «ما افاء علی رسوله». حالا ما این را می‌خواهیم عرض کنیم و شما ببینید که آیا با بعضی از منابع فقهی، یا تفسیر، یا تاریخی سازگاری دارد یا نه؟ بگوییم شارع متعال، فیء را در اختیار رسول ﷺ قرار داد، منتها شارع با بیان همین آیه، پیامبر ﷺ را موظف نمود تا خمس فیء را باید بپردازد!

یعنی فیء مال پیامبر ﷺ است. مال خدا و مال رسول ﷺ است؛ اما این آیه‌ی دوم می‌آید می‌گوید که از این فیء، يك مقدار را باید این اصناف ثلاثه ببرند و به قرینه‌ی آیه خمس، بگوییم اصناف ثلاثه يك پنجم را می‌برند. اما فیء، چهارپنجم آن در اختیار پیغمبر ﷺ است. از آن يك پنجم هم باز يك سهم برای پیغمبر ﷺ است، يك سهمش مال ذی‌القربی است، و سه سهم دیگر هم مال یتیمی، مساکین و ابن سبیل است.

ما این آیه‌ی دوم را نگوییم موضوعش غنیمت است و لذا این صحیح‌ه‌ی ﷺ می‌گوید که تعبیر می‌کند: «فهذا بمنزلة المغنم»، یعنی همان طوری که آن اموالی که مجاهدین با قتال به دست می‌آوردند باید تقسیم می‌کردند. منتها آنجا چهارپنجم مال کی بود؟ مال مقاتلین. يك پنجم، مال اصناف ثلاثه. این دو آیه هم می‌فرماید چهارپنجم فیء، مال پیامبر ﷺ است، يك پنجم آن مال اصناف ثلاثه است. ما اگر این را بگوییم، دیگر موضوع دو آیه یکی



می شود و آن اشکالات وارد نمی شود. من خواستم این نظرها عرض کنم، و این نظرها جای دیگری هم ندیده‌ام که این را بیان کرده باشند.

جمع بندی بحث حضرتعالی از اشکال و جواب چیست؟

جمع بندی بحث ما این است: آیا این روایت می تواند شاهد برای این معنا باشد، اینکه امام علیه السلام می فرماید: «فهذا بمنزلة المغنم»، اولین سؤال این بود که اگر واقعاً مورد این آیه، بحث غنیمت است، چرا کلمه ی بمنزله را امام علیه السلام ذکر کرده است؟ این اولاً. ثانیاً ما می گوئیم این روایت معنای دیگری هم می تواند داشته باشد. «فهذا بمنزلة المغنم» معنایش این است که از آن فیء که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام می گیرد، یک پنجم آن را به عنوان خمس جدا کند و آن یک پنجم صرف برای این ها بشود. یعنی معنای سومی که احتمال دادیم بگوئیم فیء مانند مغنم است. همان طوری که غنائم، چهارپنجمش در اختیار مقاتلین است و یک پنجم آن در اختیار دیگران، فیء هم چهارپنجمش در اختیار رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا امام و یک پنجمش در اختیار دیگران است و این با این منزله المغنم خیلی سازگارتر است تا اینکه ما آن معنا بگوئیم. اگر آن معنای مرحوم آقای خوئی باشد، باید بگوئیم «هذا هو المغنم»، چرا می گوئید «بمنزلة المغنم»؟ و وجهی برای این وجود ندارد؛ زیرا ما وقتی تاریخ را مراجعه می کنیم، می بینیم در تاریخ، فیء توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه تقسیم می شده. برحسب آنچه که فخر رازی در تفسیرش ذکر کرده، تقسیم فیء این طور بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهارپنجمش را برای خودش برمی داشتند و یک پنجم دیگرش را برای همین طوایف سته قرار می دادند که باز در این یک پنجم، یک سهم برای خودش و بقیه برای ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل بود.

آیا اشکال و جواب دیگری نیز در تتمه ی این بحث وجود دارد؟

اینجا ما یک اشکال دیگری به فرمایش این دو بزرگوار داریم و آن، این است که در خود این سوره ی مبارکه حشر، در آیه بعد آمده تفسیر کرده این یتامی و مساکین و ابن سبیل را. ملاحظه



بفرمایید. آیه‌ی بعد می‌فرماید «للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من ديارهم». ظاهر این «للفقراء المهاجرین»، این است که بدل از آن سه طایفه‌ی قبلی باشد، یعنی یتامی، مساکین و ابن سبیل، یا باید بدل باشد، یا باید یک گروه اضافه هم باشد. یعنی در اینجا این یک پنجم فیء را باید به خدا و رسول ﷺ و ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل داد و یک گروهی را هم اضافه می‌کنند و آن هم «للفقراء المهاجرین الذی اخرجوا من ديارهم و اموالهم».

بالاخره این لفقراء یا بدل از آن طوایف قبلی است، یا یک گروه جدیدی است که بنابراین، اصناف می‌شوند هفت تا. این‌ها قرینه می‌شود بر اینکه این، آن خمس غنائم اصطلاحی که در جای خودش بحث شد، نیست! آن خمس در اینجا مراد نیست، ولو یک مقداری اشتراك در طوایف دارند. اشتراك در طوایفش هم این است که خدا و رسول ﷺ و ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیلش مشترك است، اما فقرایش در اینجا اضافه است. اما بالاخره این با آن فرق دارد.

اینجا یک نکته‌ی دیگر در رد فرمایش این دو بزرگوار وجود دارد و آن، این است که در این روایت صحیح‌ه‌ی «محمد بن مسلم» مطلب همینی است که به حسب ظاهر شما می‌فرمایید. اما ما روایات دیگری هم داریم که در آن روایات، این دو آیه را کنار هم قرار داده است و این خیلی نکته‌ی مهمی است. عنایت بفرمایید! ما روایتی داریم که این دو آیه را کنار هم قرار داده است و هر دو را مربوط به انفال فرموده است، مربوط به فیء قرار داده است. اگر این چنین باشد و اگر استفاده‌ای که از صحیح‌ه محمد بن مسلم شد درست باشد، این روایت با آن معارض می‌شود.

این روایت و نشانی آن را می‌فرمایید؟

این روایت در همان آدرس قبلی که عرض کردم هست، به سند کلینی، روایت یازدهم. «و عنه (یعنی عن ابراهیم هاشم، سند کلینی به ابراهیم بن هاشم) عن محمد بن علی، عن أبي جميلة، عن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن أبي جميلة، عن محمد بن علی الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الانفال فقال ما كان من الارضين باد أهلها و في غير ذلك



الانفال هولنا.» می‌گوید از حضرت ع راجع به انفال سؤال کردم. فرمودند آن زمین‌هایی که اهلش هجرت کردند و رفتند، این زمین‌ها و غیر این‌ها انفال است. برای ماست. ما روایات زیادی داریم که ائمه ع مکرر می‌فرمودند که: «الانفال لنا و قال سورة الانفال فيها جدر الانف». به معنای قطع بینی است این «جدر الانف». وقتی که مراجعه می‌کنیم به بعضی از کتب، این‌طور گفته شده است که دو احتمال داده شده است. يك، «لعل المراد ان احكامها شاقه» احکامی که در سوره‌ی انفال آمده خیلی مشکل است. دو، (که این دومی به نظر ما صحیح است): «لان فيها ارغامات لانوف المخالفين و المشركين». در سوره‌ی انفال يك احکامی بیان شده است که بینی منافقین و مخالفین از مشرکین را می‌کوباند و از بین می‌برد. چرا؟ «لما فی اختصاص النبی ص» چون در این سوره‌ی انفال، چیزهایی وجود دارد که از مختصات پیامبر ص و اولی القربی است. «باشیاء لاتوجد فی غیرها من السور» که در غیر این سوره نیست.

آیه‌ی مهم خمس (واعلموا انما غنمتم من شیء) در همین سوره‌ی انفال آمده است. در این روایت هم حضرت ع می‌فرمایند «سورة الانفال فيها جدر الانف.»؛ این مؤید همین معنای دوم است که چون يك احکامی که از مختصات پیامبر ص و اولی القربی در آن ذکر شده است، تحملش برای مخالفین و منافقین بسیار سنگین است.

شاهد حضرتعالی چیست؟

اما شاهد ما. در روایت می‌فرماید: «وقال ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى». این را اول ذکر می‌کند بعد «فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب و لكن الله یسلط رسله علی من یشاء» را دوم ذکر می‌کند. یعنی این دو آیه که در قرآن یکی آیه ششم و دیگری هفتم است، در اینجا آیه بعد را اول نقل کرده حضرت، سپس آیه‌ی قبل را ذکر کرده است. عرض ما این است: اگر امام ع دو آیه را در يك روایت واحد جمع کرد، این معنایش این است که موضوعش يك موضوع است و نمی‌شود بگوییم آیه‌ی «من دون خیل و لارکاب» مربوط به فیء است و آیه‌ی دوم را بگوییم مربوط به غنائم است.



در این روایت، هردو آیه را امام علیه السلام در يك جا جمع کرده است و بعد دنبالش فرموده: «قال الفیء ما كان من اموال لم یکن فیها هراقة دم او قتل»؛ فیء اموالی است که در آن، هراقة دم یا قتل نیست. «و الانفال مثل ذلك هو بمنزله»؛ انفال به منزله فیء است. فیء از انفال است و انفال هم به منزله فیء است. البته در فقه، فیء و انفال يك معنا دارد. بعضی‌ها خواسته‌اند بگویند فیء اخص از انفال است. می‌خواستند بگویند فیء آن چیزی است که «فما اوجفتم بخیل و لارکاب» است، اما انفال، بقیه‌ی موارد است. زمین‌های موات، جنگل‌ها، رؤوس جبال، معادن، بطون اودیه، میراث من لا وارث له و ... این‌ها می‌شود انفال؛ که ۱۲ مورد در فقه برای انفال ذکر شده است.

بنابراین بعضی‌ها خواسته‌اند بگویند که فیء، اخص است، فقط در خصوص این موارد است که «فما اوجفتم بخیل و لارکاب» است و انفال اعم است. اما حالا این خیلی مهم نیست. انفال و فیء ظاهراً این است که يك معنا دارد. در همین روایت هم دارد: «و الانفال مثل ذلك هو بمنزله»، یعنی بمنزله الفیء است.

ما در آیه‌ی اول سوره‌ی مبارکه‌ی انفال داریم: «و یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول». و يك نکته‌ی مهم این است که ارتباط این دو آیه‌ی سوره‌ی حشر به آن آیه‌ی اول سوره‌ی انفال چیست؟ با اینکه مورد آن آیه، غنائم بدر است، شأن نزول آیه‌ی انفال هم غنائم بدر است که ترتیبش این است که اول، «یسألونک عن الانفال» نازل شده است، بعد «و اعلموا انما غنمتم» نازل شده است، سپس «کلوا مما غنمتم حلالاً طیباً» نازل شده است. که حالا ارتباط این دو آیه با آن آیه چیست، این را عرض می‌کنیم.

اگر این دو بزرگوار به روایت محمد بن مسلم تمسک می‌کنند، این چند اشکال دارد. يك اشکال این است که منزله را باید توجیه کنند. دوم، با آیه‌ی «للفقراء المهاجرین» سازگاری ندارد. سوم، با همین روایتی که الان خواندیم که در این روایت این دو آیه را با هم جمع کرده یعنی ظهور در این دارد. موضوع هردو آیه‌ی شریفه، فیء است و این‌طور نیست که موضوع آیه‌ی دوم غنیمت باشد.

اینجا يك نکته‌ی دیگر به ذهن ما می‌رسد که يك مقداری هم من آن را دنبال کردم



بینیم که در تفاسیر هست یا نه، به آن برخورد نکردم. بالاخره تفسیر واقعاً مشکل است. انسان نمی‌تواند بگوید آنچه که می‌فهمم این آخرین حرف است. باز هم باید فکر بشود. هرچه فکر بشود نکات دیگری هم می‌شود از آن استفاده بشود. باید به خدا پناه برد که مبادا يك وقتی گرفتار تفسیر به رأی بشویم، خدای ناکرده.

اینجا يك سؤالی که وجود دارد این است که در آیه‌ی اولی دارد که «وما افاء الله علی رسوله منهم»؛ که گفتیم ضمیر منهم برمی‌گردد به بنی‌نضیر، که تمام مفسرین هم همین‌طور گفته‌اند. آیه‌ی دوم دارد که «ما افاء الله علی رسوله من اهل القری». خب، حالا سؤال این است که چرا در آیه‌ی قبل بر این مبنا که می‌گوییم موضوع این دو آیه، واحد است و موضوعش فیء است، چرا آنجا «منهم» آورده است، اینجا «من اهل القری» آورده است؟

آیا فرق فقط به عموم و خصوص است که بگوییم آنجا در مورد بنی‌نضیر بوده، بعد در اینجا شارع به عنوان يك کلی بخواهد بیان بکند، این يك احتمال؛ که اکثر بلکه همه همین بیان را دارند که فرق به عموم و خصوص است. احتمالی که در ذهن آمده این است که ما بگوییم اصلاً آیه‌ی دوم با آیه‌ی اول، هر دو فیء است. منتها آیه‌ی دوم يك فیء خاص است که نظیر این تعبیر در کلمات مرحوم مقدس اردبیلی هم بود که بگوییم، فیء خاص است. به چه بیان؟ بگوییم شارع می‌فرماید در آیه‌ی دوم، فیء اهل قری (یعنی آن قریه‌هایی که مردمش کوچ می‌کردند و می‌رفتند و اموالی که باقی می‌ماند)، به دست پیامبر ﷺ می‌رسد و می‌شد «ارث من لا وارث له». این را آیه‌ی دوم اصلاً دارد بیان می‌کند: «ما افاء الله علی رسوله من اهل القری»؛ یعنی واقعاً وقتی ما تأمل می‌کنیم، بسیار برای ما مشکل است که بگوییم فرق این آیه با آیه‌ی قبلی، فقط در عموم و خصوص است. اینکه می‌گوید «من اهل القری» ظهور در آن اهل قرایی دارد که در روایات هم داریم «ما کان من الارضین باد اهلها»، کوچ می‌کردند و می‌رفتند، در آن زمان هم فراوان بوده است. و بگوییم فیء اموالی که از این قری به دست می‌آید، این برای این طوایف است. این احتمالی بود که به ذهن ما آمده است که خب حتماً جای تأمل هم دارد.



متشکریم از فرصتی که در اختیار ما و نشریه قرار دادید. از بیانات ارزشمند و دقیق حضرتعالی، محظوظ و بهره‌مند شدیم. اگر نکته‌ی دیگری در پایان مانده است، بیان بفرمایید. خیر، نکته‌ی دیگری در این مجال باقی نمانده است. ما هم از جنابعالی و بقیه همکاران محترم تشکر و قدردانی می‌کنیم. ان شاء الله خداوند متعال دل‌های ما را به نور قرآن، روشن و منور بفرماید. مؤید و منصور باشید.





معناشناسی غنم در تفسیر مقارن آیه‌ی شریفه خمس

اشاره

آیه‌ی ۴۱ از سوره‌ی انفال یکی از آیات مورد مناقشه مفسران فریقین است. اهل سنت براین باورند که خمس در آیه‌ی مذکور، منحصر به غنائم جنگی است. در حالی که در اندیشه‌ی شیعیان، خمس به نوعی یک فراغنیمت شناخته می‌شود و افزون بر این مطلب، درباره‌ی اصناف مذکور در آیه، باور غالب اهل سنت این است که نام خدا به صورت تشریفاتی در آیه آمده است و تنها به سهم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این غنیمت باور دارند. در خصوص مراد از قرابت و اصناف سه‌گانه در آیه‌ی خمس نیز، دیدگاه متفاوتی بین شیعه با اهل سنت وجود دارد. برای بررسی این موضوع با نگاه تطبیق و مقارن، به سراغ «جناب حجت الاسلام والمسلمین محمد فاکرمیبدی»، قرآن‌پژوه شناخته‌شده‌ی کشور، دانشیار محترم جامعه‌ی المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمیة و استاد حوزه و دانشگاه رفتیم تا مسأله را به طور دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم.

با سلام و عرض ادب محضر حضرتعالی و سپاس از فرصتی که در اختیار فصلنامه‌ی خمس پژوهی قرار دادید. در ابتدا توضیحات کلی خود را در خصوص تفسیر آیه‌ی خمس نزد فریقین بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين والحمد لله رب العالمين. بنده هم عرض سلام و



ادب و احترام دارم. در ابتدای بحث، محضرتان عرض می‌کنم که منظور از آیه‌ی خمس، آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال است که خداوند در آن می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّنْفِيحِ جَمَعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». این آیه به آیه‌ی خمس مشهور است و از جمله آیات مورد اختلاف مفسران شیعه و اهل سنت است.

مهم‌ترین محور منازعه در این آیه، تخصیص خمس به غنیمت جنگی یا شمول آن نسبت به امور دیگر است. اهل تسنن مدعی انحصار خمس به غنیمت جنگی هستند و در مقابل، شیعه مدعی فراغنیمتی بودن آن است. این یک مسأله.

سؤال دیگری که در بین مفسران شیعه و سنی مطرح شده، این است که آیا طرح اصناف شش‌گانه در آیه، موجب تقسیم خمس به شش قسمت هم هست یا اینکه نه، برخی از این اصناف تشریقاتی هستند و سهمشان به دیگری منتقل می‌شود؟ همچنین این سؤال که مقصود از قرابتی که در آیه آمده، منظور قرابت با کیست؟ قرابت با فرد غانم یا با پیامبر ﷺ و همچنین اینکه آیا سیادت و انتساب به پیامبر ﷺ در اصناف سه‌گانه‌ی اخیر هم شرط است یا خیر؟

مفسران بر این باور هستند که این آیه‌ی شریفه، درباره‌ی جنگ بدر و غنائم آن نازل شده است. اما «واقدی» این آیه را مربوط به «غزوه‌ی بنی قینقاع» می‌داند که این غزوه، در نیمه‌ی شوال و بعد از گذشت یک ماه پس از جنگ بدر، یعنی حدود بیست ماه بعد از هجرت رخ داده است. اما آنچه از سیاق این آیه و همچنین آیات قبل و بعد از آن به دست می‌آید، این است که آیه به دنبال مشاجره و منازعه بر سر تقسیم غنائم جنگ بدر نازل شده است.

مرحوم علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - قائل به این است که ارتباط آیات در سوره و صراحت آن به جنگ بدر، کاشف از این است که تمامی سوره از جمله آیه‌ی غنیمت، در واقع‌ی بدر و حوادث پس از آن نازل شده. البته ایشان معتقدند که آیه خمس بعد از آیه‌ی «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا» (انفال: ۶۹) نازل شده است. البته آغاز این سوره،



بیانگر این است که عده‌ای از مسلمانان بعد از جنگ بدر، بر سر تقسیم غنائم جنگی با همدیگر مشاجره کردند و خداوند متعال هم برای ریشه کن کردن این اختلاف، غنائم را در بست در اختیار پیامبر ﷺ گذاشت تا هرگونه که خود حضرت صلاح می‌دانند آن را مصرف کنند. البته پیامبر خدا ﷺ هم آن اموال را در میان جنگجویان جنگ بدر به طور مساوی تقسیم فرمود.

در اینجا «حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی» - حفظه‌الله‌تعالی - در تفسیر این آیه می‌فرماید که این آیه در حقیقت بازگشت به همان مسأله‌ی غنائم است، آن هم به تناسب آیاتی که درباره‌ی جهاد، قبل از این وجود دارد. و از آنجایی که جهاد، غالباً با مسأله تقسیم غنائم آمیخته است، بنابراین تناسب با ذکر حکم غنائم هم دارد. سپس حکم را از مسئله غنائم جنگی نیز فراتر برده و به همه درآمدها اشاره کرده‌اند.

با توجه به این معنا، بعضی از واژه‌های آیه، نقش اساسی در تفسیر آیه‌ی شریفه و رسیدن به مراد آیه پیدا می‌کنند.

لطفاً توضیحی درباره‌ی واژه‌ی اساسی غنم و تعبیری که نقش تعیین‌کننده در تفسیر آیه‌ی خمس دارند، ارائه بفرمایید؟

بله، ملاحظه بفرمایید. قبل از واژه‌ی غنم باید در آیه دقتی بکنیم. اولین عبارت در آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» که در واقع، جمله فعلیه است، شروع آن با فعل امر «اعلموا» است. پس یقیناً گروهی را مخاطب خود قرار داده است. حالا در اینجا دو نکته به وجود می‌آید. اول اینکه، خب گروه مخاطب در این خطاب کیست؟ با توجه به اینکه روش قرآن در بیان احکام این است که غالباً با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز می‌فرماید و سپس به بیان مأموریت‌ها و دستورالعمل‌های خود می‌پردازد. مثلاً می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» (بقره: ۱۷۸) یا این آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). پس در این آیات نباید تردید داشت که مخاطب این آیه نیز مؤمنان هستند. از این رو بسیاری از مفسران، مخاطب آیه را آشکارا و با تعبیر «ایها



المؤمنون» بیان کرده‌اند. «الوسی» هم این را در تفسیرش آورده است.

اما نکته‌ی دوم اینکه، برخلاف دیگر موارد که قرآن کریم با صیغهی امر، نهی یا جمله‌ی خبریه که متضمن انشاست به تشریح و بیان مأمور به پرداخته است، اما در اینجا به جای «أخسوا غنائکم» یا «خمسوا»، با تعبیر «اعلموا» حکم را بیان کرده است. با یک مرور در موارد دیگر از کاربرد این شیوه در قرآن، از جمله مواردی در خود این سوره مثل «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ يُحْشَرُونَ» (انفال: ۲۴) و نیز «وَإِن تَوَلَّوْا فَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (انفال: ۴۰) به سادگی می‌توان دریافت کرد که شارع در مقام نوعی تنبیه و هشدار به مخاطب خود و بیان اهتمام به شأن خمس است. این بسیار واضح است.

به هر صورت، آیه با جمله‌ی «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» و آوردن کلمه‌ی «أن» در آغاز و انجام کلام، با تأکید تمام، تشریح خمس غنائم و اموال را به مسلمانان اعلام می‌فرماید و در حقیقت مانند «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَتَتْهُ يُضِلَّهُ» است. مرحوم علامه طباطبایی اینجا می‌نویسد که آیه، در مقام تشریح حکم ابدی خمس است، مانند دیگر تشریحات قرآنی.

«دروزه» از مفسران اهل تسنن معاصر که قرآن را بر اساس ترتیب نزول تفسیر کرده است، اینجا در زمینه‌ی تشریح حکم خمس می‌نویسد که این آیه اگرچه درباره‌ی غنائم جنگ بدر نازل شده، اما شیوه‌ی تشریحش به طور مطلق آمده تا حکم مستمر همه‌ی غنائم را بیان کرده باشد. و می‌گوید که این به لحاظ تاریخ تشریح قرآنی، اولین حکم مالی رسمی تعریف شده که به موجب این تشریح، حاکم اسلامی که در وجود پیامبر اسلام ﷺ ظهور پیدا کرده، بر اساس مصالح اسلامی هزینه بفرماید.

این از تعبیر آغازین آیه در خصوص «واعلموا». اما واژه‌ی اصلی، «غنم» است. غنیمت و غنم و مغنم از نظر ساختاری، مصدر و جمع آن هم غنائم و مغنم است. بعضی از لغوی‌ها، غنیمت را به فایده بردن از چیزی که پیش از آن مالک نبوده هم معنا کرده‌اند. «راغب» اما معتقد است که غنم به ضم غین، در اصل به معنای مال دشمن است که انسان آن را به



دست می‌آورد. بعد در هر چیزی که به انسان می‌رسد، حالا می‌خواهد از دشمن باشد یا غیردشمن هم به کار رفته. این نظرهاغب اصفهانی، درباره‌ی واژه غنم است. حالا مجموع این کلمات، مفید به این معناست که غنم و غنیمت در اصل به مالی گفته می‌شود که متقوم به چند عنصر است. اول، حصول بدون مشقت نبودن مالکیت قبلی. دوم، عدم شراکت غیر در آن مال و قرار گرفتن در دسترس انسان. اما هر کدام از ارباب لغت به یکی از این ویژگی‌ها اشاره کرده‌اند. بر همین مبناست که می‌گوییم هیچ تهافتی بین این کلمات وجود ندارد و تماماً بروصول و دسترسی برمال دلالت می‌کنند.

تفاوت دیدگاه مفسران فریقین در خصوص این واژه از آیه‌ی شریفه‌ی خمس چیست؟

ببینید، مفسران شیعه معتقدند که به دلیل اطلاق غنیمت و عرف لغت، خمس در هر سودی که به دست بیاید واجب است. حالا خواه از طریق غنائم باشد یا از سود کار و تجارت یا گنج و معدن و غوص و امثال این‌ها که در کتب فقهی هم آمده است. مرحوم علامه طباطبایی هم در تفسیر آیه می‌نویسند که غنم و غنیمت یعنی رسیدن به فایده. خواه از طریق تجارت باشد یا کار و یا جنگ که در این آیه به حسب مورد نزول بر غنیمت جنگی منطبق شده است.

حالا بر اساس این دیدگاه، غنیمت دو کاربرد پیدا می‌کند. یکی معنای خاص که منظور همان است که در میدان جنگ و با مقاتله به دست می‌آید و می‌شود آن را غنیمت جنگی نامید. دوم، معنای عام که علاوه بر غنیمت جنگی، شامل ارباح مکاسب، گنج، معدن و غوص هم می‌شود. به خاطر همین، در تعریف غنیمت به معنای خاص گفته‌اند: «ما أخذ من الكفار ان كان مع القتال فهو غنیمة.»

مفسران اهل سنت از جمله «ابن عربی»، قائل به این هستند که ما سه اصطلاح داریم: «أنفال»، «غنائم» و «فیء». مراد از انفال، زیادی بر اصل است و غنیمت جنگی هم با این حساب، داخل در همین مقوله است. چون زیادی بر مال حلال و فیء مالی است که به وسیله جنگ به دست می‌آید و مؤمنان از آن بهره‌مند می‌شوند.



«فخر رازی» هم «ما غنمتم» را به غنیمت جنگی تفسیر کرده و در تعریف آن می گوید که «غنیمت» در شریعت عبارت است از آن اموالی که از مشرکان به وسیله ی قهر و غلبه و به وسیله ی جنگ کردن به دست مسلمین می افتد.

«کیا الهراسی» مفسر دیگر اهل سنت می نویسد که مراد از غنیمت، اموال کفار است که با قهر و غلبه به دست مسلمانان افتاده باشد و می گوید که هر چند لغت، اقتضای تخصیص را ندارد، اما عرف شرع، لفظ غنیمت را مقید به این نوع اموال کرده است. «قرطبی» هم با قبول این تعریف، می گوید که آنچه از کفار به دست مسلمین برسد بردو گونه است: اول، مالی که بدون جنگ و نبرد به دست می آید. و دوم مالی که با جنگ از دشمن گرفته می شود. قرطبی، نوع اول را فیء و نوع دوم را غنیمت نامیده است.

آیا این سبب تغییر در مفاد غنیمت می شود؟

عنایت بفرمایید، در اینکه مورد نزول «ما غنمتم» جنگ بدر و تقسیم غنائم آن است، جای بحث و گفت و گو نیست. بلکه بحث ما در این است که آیا مراد از غنیمت تنها غنائم جنگی است یا دیگر مغنم را هم شامل می شود؟ و اگر به فرض، مربوط به جنگ باشد، حالا آیا می شود در آیه تصرف کرد و آن را تضییق یا توسعه داد؟ اگر بتوان چنین تصرفی کرد، باید گفت حق با مفسران شیعه است. وگرنه باید بپذیریم که قول اهل سنت به واقع نزدیک تر است.

وقتی ما به آرای فقهی و تفسیری مفسران از شیعه و سنی مراجعه می کنیم، به خوبی معلوم می شود که آیه ی شریفه از تضییق و توسعه در امان نمانده است و به عبارت بهتر، مفاد آیه از یک طرف، از محدوده ی غنیمت خاص فراتر رفته و از طرف دیگر، در غنائم جنگی هم تخصیص خورده است. به خاطر همین، لازم است ابتدا توسعه و تخصیص های آیه را بررسی کنیم.

مفسران و فقهای شیعه اعتقاد دارند که غنیمت مذکور در آیه، چیزی فراتر از غنیمت جنگی است؛ لذا شامل اموال دیگر هم می شود. استدلال این فقها هم این است که در





مفهوم واژه‌ی «غنم»، خصوصیت قتال و حرب لحاظ نشده و این مطلب، از اینکه واژه‌ی غنم در مقابل واژه «عُرم» قرار دارد، به خوبی معلوم می‌شود. و مضافاً اینکه، این کاربرد آن چنان مشهور است که می‌گویند: «من له الغنم، فعلیه العُرم.» حالا غنیمت و مغنم هم از همین واژه و معنا مشتق شده. از این حیث ما می‌گوییم که پس منحصر در غنائم جنگی نیست.

حالا اگر این اشکال بشود که واژه‌ی غنیمت در اثر کثرت استعمال در غنائم جنگی، به حقیقت عرفیه تبدیل شده و شارع نیز همین معنا را اراده کرده، باید در پاسخ بگوییم که اگر به فرض در خصوص واژه‌ی غنیمت هم این گونه باشد، در کاربرد فعل ماضی «عَنِمْتُمْ» و در «مغانِم» نمی‌شود چنین ادعایی کرد. مؤید این سخن هم، کاربرد واژه‌ی مغانم در ربح و سودهای غیرجنگی و همچنین در سودهای اخروی است. همچنانی که قرآن کریم می‌فرماید:

«فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةٌ.»

همان جوری که ملاحظه فرمودید، در بینش اهل سنت، مراد از «ما عَنِمْتُمْ» که خمس به آن تعلق دارد، غنیمت جنگی است. اما ما با رجوع به آثار فقهی آن‌ها می‌فهمیم که این‌ها علاوه بر غنائم جنگی، امور دیگری را هم متعلق خمس می‌دانند. البته اهل تسنن به طور مستقل از خمس بحث نکرده‌اند؛ اما در بحث زکات، به اموری که متعلق خمس است اشاره کرده‌اند. حالا اینجا ممکن است گفته بشود که منظور از خمس که در ادامه‌ی زکات بیان شده، همان زکات است که به مقدار یک پنجم تعیین شده است و از این جهت، ارتباطی به خمس مصطلح نزد شیعه ندارد. که این سخن درستی نیست. به خاطر اینکه خود فقهای اهل تسنن تصریح کرده‌اند که مصرف خمس اموالی مثل معدن، رکان، کنزو غیره، همان مصرف خمس غنیمت است و به همین خاطر در تفصیل و شرح آیه‌ی خمس آمده است. مؤید دیدگاه شیعه، تعبیر «مِنْ شَيْءٍ» در ادامه‌ی آیه است. چرا؟ چون که کلمه‌ی «من»، من بیانیه است که ابهام «ما» موصول را برطرف می‌کند. این نکته‌ای است که نه فقط مفسران ادیب، بلکه دیگر مفسران از مذاهب با گرایش‌های مختلف کلامی و فقهی و عرفانی هم به نوعی به آن اذعان دارند.





چه دیدگاه‌هایی در این باره در بین مفسران شیعه وجود دارد؟

در خصوص این «من شیء»، سه دیدگاه از مفسران شیعه به چشم می‌خورد. اول، خاص «غنیمت». بعضی از مفسران شیعه بر این باور هستند که استفاده عموم از آیه بعید است؛ چون که ظهور آیه در غنیمت جنگی بوده و بهتر است که «شیء» فقط به غنیمت تفسیر شود و وجوب خمس در موارد هفت‌گانه دیگر را از ادله‌ی فراقرائی مثل اجماع و اخبار جست‌وجو کرد. همچنین معتقد هستند غیر از غنیمت جنگی، کنز، غوص، ارباح مکاسب و بقیه اموال، مشمول اصل عدم خمس است.

دوم، کلی نسبی. بعضی دیگر از مفسران شیعه معتقدند که معنای «من شیء» هرآنچه را که اسم شیء بر آن درست در بیاید، حتی ریسمان و چوب را هم شامل می‌شود. چرا؟ چون لفظ «شیء» به دلیل تنکیر و تنوین، اقتضای عموم دارد و هر چیز ریز و درشتی را در بر می‌گیرد، اما شامل کنز و معدن و غوص نمی‌شود. چون که این امور سه‌گانه، به دلیل روایی، مشروط به نصاب شده است.

سوم، عموم بدون تخصیص است. به این معنا که «من شیء» بدون استثنا شامل غنیمت از هر چیزی اعم از غنیمت جنگی و مغنم غیرجنگی، بلکه هر نوع فایده و سود حلال می‌شود. مؤید این وجه، کاربرد واژه غنیمت در قرآن است که می‌فرماید: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» (نساء: ۹۴) یا می‌فرماید: «إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لَتَأْخُذُوهَا.» (فتح: ۱۵) یا می‌فرماید: «وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا.» (فتح: ۱۹) بنابراین، غنیمت شامل هر نوع محصولی اعم از صنعت، زراعت، تجارت، هبه و هدیه می‌شود؛ مگر اینکه دلیلی برااستثنا وجود داشته باشد.

نظر مفسران اهل سنت در این باره چیست؟

مفسران اهل سنت به صراحت بیان داشته‌اند که مفاد «من شیء» این است که هرآنچه اسم شیء بر آن صادق باشد و به تعبیر خودشان «حتى الخيطة والمخيط»، یعنی نخ و سوزن در دایره‌ی «ما غنمتم» قرار می‌گیرد. که فخر رازی، نیشابوری و آلوسی چنین نظری دارند.





برپایه‌ی این بینش از اهل سنت، مراد از شیء تنها مال کافر است که در غنیمت جنگی نمود پیدا می‌کند. در این دیدگاه، اموالی که در دسترس انسان قرار می‌گیرد اقسامی دارد. یک قسم از آن، مالی است که متعلق زکات است. قسم دوم، معدن و رکاز و دفینه‌هاست که متعلق خمس است. قسم سوم، غنیمت است که متعلق خمس است و آیه‌ی غنیمت تنها به این قسم اشاره دارد. قسم چهارم، ارباح مکاسب است که تماماً برای مالک آن است.

البته باید توجه داشته باشیم که در این دیدگاه، دو استثنا در تقسیم خمس وجود دارد. یکی زمین که در راستای تعمیم و دوم سَلْب که در راستای تخصیص است. «مالک» می‌گوید آیه، زمین غنیمتی را هم مشمول خمس می‌داند؛ لکن بیشتر مفسران اهل تسنن، زمین غنیمتی را از دایره‌ی حکم تخمیس خارج کرده و معتقد هستند که زمین از آن همه‌ی مسلمین است و نمی‌توان با تخمیس، آن را در اختیار غانمین قرار داد.

در فقه و تفسیر شیعه هم اراضی از تقسیم بین غانمین استثنا شده است. استثنای دوم، سَلْب است. به معنای چیزی که همراه جنگجو در میدان جنگ است؛ از قبیل لباس، سلاح و مرکب. فقها مواردی مثل لباس، عمامه، کلاه، زره، سپر، سلاح، نیزه، چاقو و مانند این‌ها را به عنوان سلب شمرده‌اند که در روزگار حاضر، چه بسا سلب شامل وسایلی مثل ساعت مچی، موبایل، دوربین عکاسی، قلم، چکمه و امثال این‌ها بشود. اما سلاح، به خصوص سلاح‌های سنگین، تابع قوانین حکومت و نظام است.

به لحاظ تفسیری، هرچند عموم «مِنْ شَيْءٍ» در آیه‌ی شریفه، مفید این معناست که همه‌ی آنچه به غنیمت گرفته می‌شود باید تخمیس و تقسیم شود، اما افزون بر زمین، سلب هم جزو مستثنیات است. البته ممکن است مالکیت مقاتل نسبت به سلب را، مشروط به اجازه قبلی پیامبر ﷺ و امام بکنیم. حالا، اینجا برخی از علمای اهل تسنن معاصر هم معتقد شده‌اند که اعطای سلب از اختیارات پیامبر ﷺ و امام است و اینکه پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلْبُهُ»، در حقیقت تصرفی است که از مقام امامت و سیاست صورت گرفته است، نه به عنوان رسالت و نبوت.





حالا به هر صورت، با تعمق در ادله و تتبع در آثار و دقت در تعبیر قرآنی و تفسیری، ما می‌توانیم دریابیم که در الفاظ آیه و ظهور آن، تصرفاتی صورت گرفته است که قرآن پژوه را به سمت وسعت معنا سوق می‌دهد.

جمع‌بندی درواژه‌ها در این بخش چه می‌شود؟

جمع‌بندی در این الفاظ این است که اولاً، واژه‌ی «عَنِمْتُمْ» که صیغه ماضی است، منحصر به غنائم جنگی گذشته نیست؛ بلکه شامل غنائم آینده هم می‌شود. وگرنه باید آیه را فقط به غنائم جنگ بدر تا هنگام نزول آیه منحصر کرد.

ثانیاً، مفسرانی که می‌گویند مراد از «ما غنمتم»، غنائم جنگی است، آن را از غنیمت جنگ بدر به غنائم دیگر جنگ‌ها سرایت داده‌اند و آیه را منحصر به مورد نزول ندانسته‌اند. این یک قاعده‌ی تفسیری است که مورد نزول آیه، تخصیص نمی‌زند.

ثالثاً، ظاهر «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» همه‌ی آن چیزی است که در جنگ و قتال به دست می‌آید و همه چیز حتی خیط و مخیط را هم شامل می‌شود. در حالی که در مورد سلب، اسیران و زمین‌ها تخصیص خورده است. با این بیان که اولی از آن قاتل، دومی از آن امام و سومی از آن مسلمین است.

مفسران شیعه هم معتقد هستند که افزون بر زمین، «صفو المال» و «قطایع الملوك» هم از تخمیس تقسیم بین غانمین بیرون است که امام صادق علیه السلام هم در این باره در روایتی می‌فرماید که: «قطایع الملوك كلها للإمام، ولئیس للناس فیها شیء». همچنین در روایتی از امام کاظم علیه السلام هم چنین مضامینی هست.

قواعد تفسیری مهمی که در این آیه وجود دارد چیست؟

بله سؤال خوبی است. اما قواعد تفسیری آیه. ببینید در خصوص تفسیر این آیه، دست کم سه قاعده‌ی مهم تفسیری می‌تواند حضور داشته باشد که لازم است به آن توجه کافی بشود.





اولین از آن، قاعده‌ی سیاق است. مراد از سیاق، قرینه‌ی متصل به سخن است که اجزای مختلف آن را به منزله‌ی کلام واحد، مرتبط و متناسب با هم قرار می‌دهد و موجب ظهور معنای مراد می‌شود. به هر صورت، سیاق سوره‌ی انفال، به خصوص آیات قبل و بعد از آیه‌ی مورد بحث، درباره‌ی جنگ است و این موجب می‌شود تا گفته شود این آیه هم درباره‌ی غنائم جنگی است. به خصوص اینکه فضا و سبب نزول هم جنگ بدر بوده است. حالا فخررازی هم نوشته وقتی خدا طبق (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً) امر به قتال کرد، حکم غنیمت را هم بیان فرمود. البته بعید نیست اهل تسنن با توجه به شأن نزول آیه که معرکه‌ی جنگ است، به قاعده‌ی سیاق تمسک کرده باشند؛ اما حقیقت این است که اقتضای سیاق، ابتدا سریان حکم از جنگ بدر به بقیه‌ی جنگ‌هاست که بعد، تسری آن به «ما غنمتم» شده. و ناگفته هم نماند که مفسران اهل تسنن اشاره‌ای به دلیل تخصیص به غنائم نکرده‌اند. جز اینکه «کیا الهراسی» و قرطبی این تخصیص را مستند به عرف شرع و اتفاق مسلمین می‌دانند.

حالا باید توجه داشت که اولاً با مخالفت شیعه اتفاقی در کار نیست. ثانیاً، وحدت نظر اهل تسنن در مسأله اتفاق واقعی نیست، بلکه نوعی اشتراک نظر طولی و تقلید خلف از سلف است.

دومین قاعده، قاعده‌ی «العبرة بعموم اللفظ» است. روشن است که بین دیدگاه شیعه و اهل تسنن در «مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» تفاوت وجود دارد. هم از ناحیه‌ی تفسیر غنیمت در «مَا غَنِمْتُمْ»، و هم در شمول شیء در «مِنْ شَيْءٍ» که اشاره کردیم.

راز این تفاوت ممکن است در تمسک اهل تسنن به قاعده‌ی سیاق و تمسک شیعه به قاعده‌ی دیگری باشد. به این معنا که با فرض جاری بودن قاعده‌ی سیاق و نقش سبب نزول در تعیین معنای «ما غنمتم» به غنائم، در اینجا قاعده‌ی دیگری هم جاری می‌شود که به قاعده‌ی «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» معروف است که مفاد این قاعده به این بیان هست که عموم لفظ بر خصوص مورد سبب مقدم است. به تعبیر دیگر، مناسبت به آیه و مورد به وارد تخصیص نمی‌زند. این هم قاعده‌ی دوم.

اما قاعده‌ی سوم، «رجوع به بیان نبوی و امام» است. بنا بر بینش شیعه، پیامبر ﷺ و





امامان معصوم علیهم السلام و در بینش اهل تسنن، پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه، به عنوان مفسران قرآن می‌توانند کلیت و اجمال قرآن را تشریح یا تفصیل دهند. این اصل، بعد از ثبوت صدور و دلالت برهمه‌ی قواعد حاکم است. در مصادر اهل تسنن، روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد که تنها تقسیم غنائم را بیان کرده است و «سیوطی» هم این را گفته است.

بنابراین، بدیهی است که این دسته از روایات، هرگز بیانگر انحصار خمس در غنیمت نیستند و همچنین بنا بر نظر اهل سنت، تفسیر نقلی صحابه اگر متواتر یا محفوف به قرائن قطعی و یا ملحق به آن باشد، حجت است. تفسیر درایی صحابه هم اگر به عنوان مشاهده‌ی حسی در هنگام نزول بوده و از طریق صحیح و معتبر نقل شده باشد، ارزش دارد. اما اگر به صرف اجتهاد باشد، به خودی خود ارزشی ندارد.

حالا از طرف دیگر هم، ما دلیلی نداریم که صرف عنوان صحابی، مصحح سخنان و مجوز پذیرش آن باشد. سخن تابعیان هم اگر به صورت نقل از صحابی از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد در حکم روایات است و اگر با اجتهاد خود به تفسیر پرداخته‌اند، با تفسیر دیگر مفسران تفاوتی ندارد. پس روشن است که تفسیر غنائم به غنائم جنگی از سوی تابعیان، بیشتر نتیجه‌ی اجتهاد آن‌هاست.

اما برپایه‌ی بینش روایی شیعه، غنیمت جنگی یکی از موارد متعلق خمس است. همچنانی که در روایت صحیح «علی بن مهزیار» از امام جواد علیه السلام هم همین مطلب آمده است. همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه هست که فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خَمْسَهُ... وَاللَّهُ الْإِقَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنَّ أَبِي جَعَلَ شَيْعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ لِيَزْكُوا.»

لطفاً جمع بندی فرمایشاتتان در خصوص واژه‌ی غنم در آیه را بفرمایید.

بله، با توجه به این دلایل که نتیجه بحث است، باید در یک جمع بندی بگوییم که «ما غَنِمْتُمْ» عموم و شمول داشته و شامل هر نوع ربح و سودی می‌شود و می‌توانیم بگوییم که موارد جمع بندی ما از این قبیل هستند: یک، نفي انحصار کاربرد واژگان غنیمت مغانم و



غنمتم در خصوص غنائم جنگی؛ دوم، توسعه‌ی در متعلق خمس از غنیمت و سرایت آن به رказ و معدن در فقه اهل سنت؛ سوم، اخراج زمین از گستره‌ی وسیع «ما غنمتم» و «من شیء» و اختصاص آن به غیرزمین؛ چهارم، تضییق دایره‌ی غنیمت به وسیله‌ی استثنای «خیره» و «صفایا»؛ پنجم، مصلحت‌اندیشی امام مسلمین که می‌تواند مورد تقسیم و مصرف را تغییر داده و عملاً از ظهور آیه دست بکشد؛ ششم، عدم تخصیص مورد نزول آیه به غنائم جنگ بدر؛ و هفتم، بیان مفسران حقیقی قرآن که براساس حدیث ثقلین قرین قرآن‌اند و جدایی‌شان از یکدیگر امکان‌ناپذیر است.

در نهایت، رأی صائب و جمع‌بندی ما این است که بگوییم غنم و غنیمت عبارت است از رسیدن به فایده؛ خواه از راه تجارت باشد یا کار و یا جنگ که در این آیه به حسب مورد نزول، بر غنیمت جنگی منطبق شده و نیز اینکه «مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» منحصر به غنائم جنگی نیست، بلکه فراغیمتی است. ممکن است این مسأله این طوری رُخ بنماید که واژه‌ی غنیمت در اثر کثرت استعمال در غنائم جنگی به منزله‌ی حقیقت عرفیه شده و شارع مقدس نیز همین معنا را اراده کرده است. اما در جواب باید گفت که اگر به فرض در خصوص واژه‌ی غنیمت این گونه باشد، در کاربرد فعل ماضی «غَنِمْتُمْ» و نیز «مغانم» نمی‌شود چنین ادعایی کرد و مؤید این نکته هم کاربرد واژه‌ی مغانم در ریح و سودهای غیرجنگی است؛ همچنانی که قرآن کریم می‌فرماید: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ».

همچنین اگر گفته بشود که برخی روایات شیعه مثل روایت «ابن سنان» از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «لَيْسَ الْخُمْسُ إِلَّا فِي الْغَنَائِمِ خَاصَّةً»، بیانگر انحصار خمس در غنائم است، ما در پاسخ می‌گوییم وقتی ادله‌ی قطعی و روایات معتبر بر وجوب خمس وجود دارد، ادعای اختصاص وجهی ندارد و چنین روایتی، تاب مقاومت نخواهد داشت.

با سپاس شایان از جنابعالی به خاطر فرصتی که در اختیار این نشریه قرار دادید.

بنده هم از کلیه‌ی عوامل محترم و دست‌اندرکاران گرامی این فصل‌نامه تقدیر و تشکر دارم. موفق باشید ان شاء الله.



بایدها و نبایدهای پاسخ‌گویی مسائل خمس

اشاره

«حجت‌الاسلام سید محمدتقی محمدی»، دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی علوم حدیث، استاد حوزه در زمینه‌ی بیان احکام و مدرس در مقاطع تحصیلی سطح دو و سطح سه حوزه‌ی علمیه‌ی قم، از مبلغان نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه در زمینه‌ی پاسخ‌گویی و تبلیغ و دارای تألیفاتی در زمینه‌ی احکام شرعی و از اساتید پاسخ‌گو در «مرکز ملی پاسخ‌گویی» است. جلسات بیان احکام این استاد حوزوی در زمینه‌ی پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و تسلط وی به فتاوا و نظرات مراجع تقلید عظام در فروع مختلف احکام شرعی، سبب شد تا در این شماره از فصل‌نامه نیز سراغ ایشان برویم و در زمینه‌ی پاسخ‌گویی به مسائل خمس، گفت‌گویی را با ایشان انجام دهیم که ملاحظه می‌فرمایید.

با عرض سلام و تشکر از حضرتعالی، در ابتدا به این سؤال پرتکرار در مراجعات شرعی پاسخ دهید که آیا به پس‌انداز برای ضروریات زندگی، خمس تعلق می‌گیرد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. بنده هم محضر جنابعالی و همکاران محترم شما سلام عرض می‌کنم.

عرض کنم محضر جنابعالی که سؤال دقیقاً این است که پس‌انداز برای ضروریاتی که سال از آن می‌گذرد، چه صورتی دارد؟ مثلاً پس‌اندازی که فرد بخواهد با آن خانه بخرد،





ماشین بخرد و آن پول را برای این کار پس انداز می‌کند. سؤال این است که آیا به این پس انداز و به این پول که سال بر آن می‌گذرد، ولی بعد تبدیل به خانه و ماشین و ضروریات زندگی می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

حالا جواب. اگر این ضروریات از درآمد بین سال تهیه بشود، یعنی فرد از درآمد بین سال خود می‌رود و یک ماشین می‌خرد و به مرور زمان، قسط‌های آن را می‌دهد و این ماشین هم مورد نیاز او است، اینجا اجماعاً همه‌ی مراجع عظام می‌گویند که خمس ندارد. اما اگر از موارد ضروری تهیه بشود که متعلق خمس نیست، مثل اینکه از یارانه، هدیه، پاداش، مهریه، دیه و ارث که اصل آن پول خمس ندارد، هر جا هزینه بشود، آن هم خمس ندارد.

حالا اگر به مرور زمان مسکن تهیه شود، مثلاً یک سال سیمان بخرد، یک سال آجر بخرد، یک سال زمین بخرد، این را هم مشهور مراجع عظام می‌گویند خمس ندارد. اما بعضی از مراجع مثل آیت‌الله العظمی خویی، آیت‌الله العظمی تبریزی، آیت‌الله العظمی وحید می‌فرمایند اگر مؤنه‌ی فعلی باشد، یعنی فعلاً از آن استفاده می‌کند، خمس ندارد، چون مؤنه‌ی فعلی است. یعنی همین الآن باید مورد نیاز باشد و استفاده کند. اما اگر در آینده می‌خواهد از آن استفاده کند و به مرور تهیه بشود تا بعداً استفاده کند، به این خمس تعلق می‌گیرد.

آیت‌الله العظمی سیستانی می‌فرمایند: اگر امتیاز خانه را شما خریده باشید، مثلاً یک واحد آپارتمان هست به این مبلغ، به این مترارز، و شما امتیاز آن را خریده باشید، این خمس ندارد. اما اگر ثبت‌نام کنید تا در آینده خانه‌ای را به شما بدهند، این خمس دارد. بنابراین، پس انداز برای ضروریات، اگر از مالی باشد که خمس تعلق نمی‌گیرد یا خمس او را داده باشد یا از درآمد بین سال ضروری تهیه شود، همه‌ی مراجع بزرگوار می‌گویند خمس ندارد.

اما کلام در اینجا است که اگر فردی از درآمد بین سالش، پولی را ذخیره کند که مصرف آن در سال‌های بعد است، این خمس دارد یا ندارد؟ حضرت امام، آیات عظام، آقای اراکی، آقای سیستانی، آقای خویی و آقای تبریزی می‌فرمایند: پس انداز برای ضروریات





مانند خرید خانه، خمس دارد. یعنی اگر تا سال خمسی - مصرف نشود، خمس آن را باید بدهد. آیت الله العظمی وحید نسبت به پس انداز برای خانه، احتیاط واجب دارند که خمس دارد. البته برای جهیزیه می فرمایند خمس ندارد، اما برای ماشین فتوا می دهند که خمس دارد.

آیت الله العظمی مکارم می فرمایند: خمس دارد. اما اگر توان پرداخت ندارد، با دفتر تماس بگیرد و ما به او اجازه می دهیم و می بخشیم که خمس آن را پرداخت نکند. اما بعضی از مراجع عظام تقلید می فرمایند: پس انداز برای ضروریات زندگی مانند خانه، خمس ندارد. حضرت آیت الله العظمی بهجت هم نظرشان بر این است. حضرات آیات آقای فاضل، آقای زنجانی، آقای نوری، آقای گلپایگانی و آقای صافی هم نظرشان همین است که پس انداز برای ضروریات، اگر راهی جز پس انداز وجود نداشته باشد، به آن خمس تعلق نمی گیرد. حضرت آیت الله العظمی بهجت می فرمایند: نیاز باید فعلی باشد؛ یعنی اگر آن چیز مورد نیاز شماست و شما آن پول را پس انداز می کنید که با آن مثلاً خانه بخرید، اشکالی ندارد.

حالا سؤال این است که مقلدین مقام معظم رهبری و مقلدین حضرت آیت الله العظمی سیستانی، این ها چه کار کنند؟ که بدون پس انداز نمی توانند بخرند، و اگر برپس انداز هم سال بگذرد خمس دارد. وظیفه ی این ها چیست؟ جواب این است که این ها می توانند از دفتر مرجع یا نماینده ی دفتر اجازه بگیرند. اگر بدون پرداخت نشد، بعداً آن زمان، خمس این ها را پرداخت کنند. ولی به طور کلی، طبق نظر این آقایان، خمس دارد.

آیا جهیزیه ای که از درآمد بین سال تهیه می شود خمس دارد؟

من اینجا، مطالب را در پاسخ به سؤال حضرتعالی به این شکل تقدیم حضورتان می کنم. یکی تهیه ی خود جهیزیه. اگر فرزند در معرض ازدواج باشد و تهیه ی جهیزیه یک باره ممکن نباشد، دادن جهیزیه هم متعارف باشد و ندادن آن هم عیب عرفی باشد،





اینجا تهیهی جهیزیه به مرور زمان خمس ندارد. پس چهارتا شرط را عرض کردیم. نظر غالب و مشهور مراجع است.

اما پس انداز پول. اگر پول را بخواهد پس انداز کند، اینجا مشهور می‌گویند خمس دارد. اگر سال بر آن عبور کرد، خمس آن را باید بدهد. اما مراجعی هم می‌گویند اگر راهی جز پس انداز وجود نداشته باشد، پس انداز برای جهیزیه، خمس ندارد. این نظر حضرت آیت‌الله‌العظمی فاضل، آیت‌الله‌العظمی بهجت، آیت‌الله‌العظمی زنجانی، آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی و آیت‌الله‌العظمی وحید است. حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم، در این مسأله می‌فرمایند: اگر با دادن خمس، توان تهیه از بین می‌رود، اجازه می‌دهند و می‌فرمایند اشکالی ندارد. یعنی باید زنگ بزنی دفتر و کسب تکلیف کنی و اجازه بگیری. طبق نظر مقام معظم رهبری هم یک راهی وجود دارد و آن اینکه اگر فرد، پولی را که تهیه کرده است به مرور زمان هدیه کند به فرزندان خودش، مشروط بر تهیهی جهیزیه، یا در شأن خودش هدیه دهد به خانمش و بگوید این پول را برای جهیزیهی دخترم هزینه کن، آن وقت دیگر این پول، خمس ندارد.

حالا مورد بعدی، یعنی مطلب سوم. اینکه جهیزیه را تحویل دخترخانم دادند و آقادات آن را برد خانه و مصرف نشد و تا سال خمس. باقی ماند. جهیزیه در حد شأن مورد نیاز هم بود اما به دلیلی مصرف نشد. مثلاً در خانهی مادرش زندگی می‌کند و یک ماشین لباس شویی کافی است و ماشین دومی را اصلاً استفاده نکردند؛ مشهور آقایان می‌فرمایند آن خمس ندارد. حضرت آیت‌الله‌العظمی وحید می‌فرماید: چون مؤونه فعلی است، نه شأنی و استفاده نشده، خمس دارد. حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی می‌فرمایند: اگر در زمان نیاز، توان تهیه دارید، خمس دارد. اگر زمان نیاز، توان تهیه ندارید، خمس ندارد. مثلاً ده تا پتو داده‌اند به این آقا، زمانی که یک باره مهمان برایش می‌آید، نمی‌تواند برود در خیابان و بلافاصله این پتوها را تهیه کند، اینجا چه کار کند؟ اینجا می‌فرمایند خمس ندارد. اما اگر نه، زمانی که مهمان برایش آمده و او به راحتی می‌تواند پتو تهیه کند، خمسش را باید بدهد.





اگر در همین جهیزیه، کسی شک به پرداختن خمس اموال پدر بکند، چه صورتی دارد؟ بله، یکی از موارد که سؤال می‌شود، شک در تعلق اموال خمس پدر است. فرد می‌گوید احتمال می‌دهم پدرم خمس این اموال را نداده است، تکلیف چیست؟ ببینید، به طور کلی، فرد در مورد شک تکلیفی ندارد. باید توجه نکنند. اصلاً نیازی به توجه نیست. اما در صورت یقین، چون حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای می‌فرمایند خمس به ذمه است، این عروس، این پسر، این دختر، می‌توانند در آن اموال تصرف کنند و اشکالی هم ندارد. اما مشهور مراجع می‌گویند از دفتر مرجع یا دفتر نماینده‌ی مرجع اجازه بگیرد برای تصرف. یا به پدر بگوید خمسش را بده، یا خودش به وکالت پرداخت کند تا بتواند استفاده کند.

مسأله‌ی شأنیت در اینجا مطرح می‌شود. شأنیت، آنکه ما می‌گوییم جهیزیه داده شود یا به صورت هدیه باشد، مسأله‌ی شأن باید رعایت شود. اگر بیشتر از شأن باشد، یعنی شأن را رعایت نکنند، باید خمسش را بدهد. شک در خمس، در تعلق خمس، نمی‌داند این جهیزیه که تهیه کرده است خمس به آن تعلق گرفته است یا نه. خدمتتان عارض هشتم که اصل، عدم تعلق است. اما اگر یقین دارد تعلق گرفته است اما شک در پرداخت دارد، خدمتتان عارض هشتم که خمس آن را باید پرداخت کند.

ذیل همین مسأله یک مسأله‌ی دیگر مطرح می‌شود به عنوان خمس سیسمونی. لباسی را برای نوزاد تهیه می‌کنند. این از درآمد بین سال است. حالا بعد از سال می‌خواهند تحویل بدهند. یعنی به مقدار مطابقت با شأنشان می‌آیند این وسایل را تهیه می‌کنند. بعضی مراجع می‌فرمایند: اگر به اندازه‌ی نیاز، به مقدار نیاز، مطابق با شأن باشد خمس ندارد و جزو مؤونه است. نظر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، آیت‌الله‌العظمی مکارم، آیت‌الله‌العظمی صافی و آیت‌الله‌العظمی فاضل این است که اگر تا یک سال تمام استفاده نشود خمس دارد. آیت‌الله‌العظمی سیستانی و آیت‌الله‌العظمی بهجت هم می‌فرمایند: اگر در طول سال در معرضیت نیاز و استفاده نباشد، علی‌الاحوط ندبی خمس دارد. چون ملک طفل است، بعد از بلوغ، اگر نیاز نبود خمس دارد. علی‌الاحوط وجوبی، بنا بر احتیاط واجب، باید خمس آن را پرداخت کند.





یکی از سؤالاتی که مطرح می‌شود، مسأله‌ی فروش مؤونه است. در این خصوص توضیح می‌فرمایید؟

بله. اگر چیزی را انسان از درآمد بین سال برای نیاز و استفاده‌اش تهیه کند، مثلاً ماشین، خانه، لباس... یا هر چیزی بخرد و بعد از یک سال یا دو سال، از نیاز به آن افتاد، یعنی دیگر نیازی به آن نداشت. به عنوان مثال، یخچالی بوده، تلویزیونی بوده، آیا خمس آن را باید پرداخت کند یا نه؟ ببینید، یک بار خارج شدن مؤونه، از مؤونه‌ی قبل از سال خمسی- است، یعنی فردی از درآمد بین سالش یک یخچال می‌خرد و قبل از اینکه سال جدید خمسی‌اش فرا برسد، پشیمان می‌شود و نیاز به آن ندارد، اینجا می‌فرمایند باید خمس این را بدهد. اگر خارج شدن، بعد از سال خمسی- باشد و بعد از استفاده کردن؛ مؤونه‌ای را تهیه کرده و استفاده کرده است، یقین دارد دیگر استفاده نمی‌کند، این هم قبل از سال است، ولی استفاده‌اش یک بار بوده است، استفاده‌اش دو بار، سه بار نیست، مثل لباس عروس، مثل لباس احرام، این را یک بار استفاده می‌کنند، استفاده‌اش همین بوده، آیا به سال خمسی برسد، خمسش را باید پرداخت یا نه؟

حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم، آیت‌الله‌العظمی وحید، آیت‌الله‌العظمی تبریزی می‌فرمایند خمس ندارد. حضرت آیت‌الله‌العظمی فاضل و آیت‌الله‌العظمی نوری فتوا می‌دهند که خمس دارد. حضرت امام رحمه‌الله‌علیه، آیت‌الله‌العظمی صافی و آیت‌الله‌العظمی سیستانی، به احتیاط واجب می‌فرمایند که خمس دارد.

حالا اگر مورد سوم، چیزی را تهیه کرده است و استفاده کرده است، قبل از سال خمسی از نیازش افتاده است، اما بعد از سال خمسی قطعاً می‌خواهد از آن استفاده کند. مثل لباس گرم که زمستان رفته است و لباس گرم خریده، الان سال خمسی‌اش تابستان است و قبل از عید دیگر این لباس را کنار می‌گذارد، اما زمستان سال آینده می‌خواهد از آن استفاده کند. یا مثل بخاری که فرد رفته است برای زمستان، بخاری خریده است، سال خمسی‌اش تیرماه است، حالا قبل از تیرماه استفاده‌اش را از این بخاری کرده و آن را کنار گذاشته است، می‌خواهد دوباره از آن استفاده کند. مثال دیگر، مثل دستگاه‌های خنک‌کننده که فرد رفته



است در تابستان آن را خریده است، سال خمسی اش هم در زمستان است. اول زمستان این وسیله می رود کنار تا سال بعد. این را همه ی مراجع عظام تقلید می فرمایند که خمس ندارد.

اما حالت دیگر این است که اگر مثلاً بنده یک ماشین خریدم، یک خانه خریدم، مدتی هم استفاده کردم. از درآمد بین سال است و از پولی نیست که خمسش را داده ام. یا اصلش متعلق خمس نیست. یا آدم از درآمد بین سال، یک ماشینی را تهیه کردم. یک سال، دو سال به عنوان مؤونه بوده است، الآن آن را فروخته ام. حضرت امام رحمه الله علیه، در تحریر، مسأله ی ۱۶، می فرمایند: بنا بر احتیاط واجب خمس دارد. بعضی دیگر از سروران مراجع گرامی، تصریح دارند که بنا به احتیاط واجب خمس ندارد، که شامل حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، آیت الله العظمی مکارم، آیت الله العظمی فاضل و آیت الله العظمی نوری همدانی است. یعنی اگر ما آمدیم این ماشین را فروختیم، این آپارتمان را فروختیم، حالا چه بخواهیم تبدیل به احسن کنیم و ماشین بهتر بخریم، یا ساختمان بهتر بخریم، و چه اینکه آن را تبدیل به مؤونه ی جدید بکنیم، مثل اینکه فرد، پول آن را ببرد و تجهیزیه برای دخترش بخرد، یا ببرد تبدیل به سرمایه گذاری کند، این مبلغ، متعلق خمس نیست.

بعضی مراجع تفصیل می دهند. مانند آیت الله العظمی سیستانی در رساله ی جامع، مسأله ی ۲۳۲۷، صفحه ی ۶۵۲، می فرماید اگر قیمت اولیه خمس ندارد، در جایی که از درآمد تهیه شده است، مطلقاً نظرشان بر این است که خمس ندارد و قیمت، مازاد از درآمد بین سال است. یعنی از درآمد بین سال است. اما اگر از چیزی تهیه شده است که خمس نداشته است، پس اگر از درآمد بین سال بود، قیمت اولیه خمس ندارد. مازاد جزو درآمد سال است.

اگر از چیزی تهیه شده است مثل دیه، مهریه، ارث، که اصل آن خمس ندارد، زیاده اش هم خمس ندارد. اما یک مبنای چهارمی هم داریم مثل آیت الله العظمی شبیری، ایشان می فرماید: اگر یک سال از آن بی نیاز شود و کنار بگذارد، خمس دارد. حضرت آیت الله العظمی بهجت می فرمایند: در صورتی که یک سال کامل از معرضیت نیاز خارج شود، بنا بر احتیاط



خمس دارد. آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی صافی می فرمایند: وقتی فروخته شد، سود آن جزو درآمد سال جدید است. یعنی چه؟ یعنی اگر تا سال خمسی بعدی مصرف نشد، خمسش را باید پرداخت کند. این مسأله، مسأله‌ای مورد ابتلاء و دقیق است. اولاً تعریف مؤونه را از کجا بدانیم؟

در عروه، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۳۳، مسأله‌ی ۶۱، مؤونه را برای ما تعریف می کند. رساله‌ی جامع، مسأله‌ی ۲۳۱۶ هم می آید مؤونه را تعریف می کند. رساله‌ی فقه، پایه‌ی اول که طلبه‌ها می خوانند، برای «استاد فلاح زاده» است، آنجا هم مؤونه را تعریف کرده است. در صفحه‌ی ۲۲۴ می گوید: مؤونه، منظور تمامی مصارف و هزینه‌هایی است که انسان در راه کسب درآمد انجام می دهد. در مقابل آن یا بدلی وجود دارد، یا در حکم مال تلف شده است. مانند تاجری که اجرت شاگردش را می دهد، اجاره‌ی مغازه، اجاره‌ی منزل، مالیات و سایر خرج‌ها که در حکم تلفند و از بین می روند. عروه می فرماید: «الْأُتْرَادِ مِنْ مَوْونَةٍ...» مضاف بر آنچه که صرف می شود در تحصیل ربح، آنچه که احتیاج دارد، «لِنَفْسِهِ» برای خودش، عیالش، در معاشش، به حسب شأنش نیاز به آن دارد. آن هم که عادتاً استفاده می کند از خوردنی، پوشیدنی و مسکن، یا آنچه که نیاز دارد برای صدقات و زیارات و هدایا و ... به این‌ها خمس تعلق نمی گیرد.

پس حتماً مسأله‌ی مؤونه و تعریفش را باید بدانیم. مؤونه هم خودش دو قسم است: مؤونه‌ی تحصیل درآمد و هزینه‌ی کسب و کار. مثل همین که آمده اجرت شاگرد داده است، پول کرایه ماشین داده است، کارگر گرفته است، این‌ها در حکم تلف هستند. اما مؤونه‌هایی که ما در طول سال استفاده می کنیم، مثل کالاهای مصرفی، بخشی مصرف شده و بخشی موجود است؛ مثلاً شما اگر حبوبات گرفته‌اید و مصرف کرده‌اید و تمام شده است، این خمس ندارد. اما اگر بخشی از حبوبات موجود است، آن بخش موجود، خمس دارد.

کالاهای ثابت و غیرمصرفی که عینش باقی می ماند، مثلاً شما رفته‌اید یخچال خریده‌اید، یک بار خریده‌اید ولی یک سال، دو سال، سه سال می خواهید از آن استفاده کنید. آن هم خمس ندارد. آنچه را که ما از منفعتش استفاده می کنیم، مانند خانه که ما می رویم و



داخلش می‌نشینیم و عین خانه باقی است، یا مثل ماشین که عینش باقی است و ما از منفعتش استفاده می‌کنیم، هزینه‌های جاری زندگی، مانند هدایا، جوایز، صدقاتی که به فقرا می‌دهیم، این‌ها هم هستند.

به‌طور کلی، شرایط مؤونه شدن مخارج زندگی چیست؟

عرض کنم محضر حضرت‌عالی که مخارج زندگی با چند شرط مؤونه می‌شود. یعنی مؤونه را باید جامع ببینیم. یک، با درآمد و منافع بین سال باشد. یعنی بنده از درآمد و منافع بین سال خودم مؤونه را تهیه کرده باشم. دو، متعارف و در حد شأن خانواده باشد. یعنی عرفاً نگویند چه خبر است؟! چه کاری می‌کنی؟! این اتفاقات نیفتد. سه، مصداق اسراف و تبذیر هم نشود که حرام شود. یعنی اسراف و تبذیر نباید صورت بگیرد. اسراف، یعنی مصرف کردن مال بیش از حد و نیاز. پس زیاده‌روی کردن را اسراف می‌گویند. اما تبذیر، یعنی مصرف مال در کار بیهوده و ناشایست که هر دو را می‌گویند انجام ندهید.

چهار، شخص به آن احتیاج داشته باشد یا در معرض نیازش باشد. حالا بعضی می‌گویند باید احتیاج داشته باشد، یعنی همین الان لباس را بیپوشد. بعضی مراجع دیگر می‌گویند در معرضیت باشد هم کافی است. در کالاهای مصرفی مثل آذوقه یا مانند آن، اگر مصرف شود مثل هزینه‌های جاری است و تمام می‌شود.

در کالایی که ما نیاز داریم و تهیه کرده‌ایم اما مورد نیاز واقع نشده است، یعنی در معرض استفاده هم بود اما استفاده نشد. مثلاً فرد رفته است یک لباسی را برای عروسی خریده است، حالا به عروسی دعوتش نکرده‌اند. یا مثلاً کرونا آمد و تعطیل شد و اصلاً نتوانست از آن استفاده کند. اینجا اکثر مراجع عظام می‌فرمایند به آن خمس تعلق نمی‌گیرد. یا به عنوان نمونه، لوازم دکوری. فرد رفته است پارچ و لیوان و ظرف و ظروف دکوری خریده است. این‌ها دکوری‌اند، یعنی استفاده‌اش فقط در دکور خانه است. آن را لب‌تاقچه می‌گذارند تا نگاه کنند. روی ظرفی آیه‌ی «وان یکاد...» نوشته شده و فقط جنبه‌ی دکوری دارد.



یا مثلاً سؤال می‌کنند رفته‌ایم ثبت‌نام خودرو کرده‌ایم و پول داده‌ایم و سال خمسی مان هم آمده، اما هنوز خودروی ما را تحویل نداده‌اند. آیا خمسش را باید بدهیم یا نه؟ عنایت داشته باشید، در جواب می‌گوییم اگر خودرو را خریده‌اید، پول داده‌اید و مثلاً یک خودروی سمند با مشخصات معین خریده‌اید اما زمان تحویلش بعد از این سال خمسی است، این خمس ندارد. چون مورد نیازش است. اما اگر نه، فرد پول داده است که با پولش کارکنند تا در آینده خودرویی به او بدهند، این را باید خمسش را بدهد.

خمس گیاهان و حیوانات داخل منزل هم همین است. خمس این گل و گیاهانی که افراد در خانه دارند، یا حیواناتی که برای استفاده‌ی شخصی نگه‌داری می‌کنند هم در عروه، مسأله‌ی ۶۷ مطرح شده است. در رساله، مسأله‌ی ۱۷۷۱ هم مطرح شده است. در رساله‌ی جامع آیت‌الله‌العظمی سیستانی، جلد یک، صفحه‌ی ۲۳۲۶ هم مطرح شده است. گیاهانی که برای زیبایی منزل مانند گلدان‌ها استفاده می‌شوند، خمس ندارد. اما حیوانات مانند گوسفند و گاو که برای استفاده از شیر آن‌ها یا پشم آن‌ها یا بچه‌ی آن‌هاست، یا تخم مرغ برای مرغ و مانند این‌ها که برای استفاده شخصی است، خمس ندارد. اما اگر می‌خواهد پروارشان کند که بفروشد و سودی ببرد، اینجا باید خمس آن‌ها را پرداخت کند. حالا اگر آمد و همین گیاه یا همین حیوان، رشد و نموپیدا کرد و نمای منفصل داشت؛ مثلاً بره‌ای آورد، شیر، پشم، تخم مرغ و ...، اگر آن را فروختیم و تا سر سال مصرف نکردیم، خمس آن را باید بدهیم. اما اگر مصرف کردیم، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

یک مسأله را همین‌جا مطرح کنم. اگر کسی رفته است از کوه، علفی را چیده است، از این علف‌ها که می‌روند می‌چینند و می‌آورند و بعد به مرور زمان استفاده می‌کنند و گیاه کوهی است و فرد پولی بابت آن نداده است و دیگران هم به او هدیه نداده‌اند، بلکه خودش رفته چیده است. این هم اگر تا سال خمسی مصرف نشود، خمس آن را باید پرداخت کند.





خیلی متشکریم از حضرتعالی که در این بحث شرکت فرمودید.

من هم تشکر می‌کنم. ان شاء الله که خداوند همه‌ی ما را جزو سربازان مخلص امام
عصر و خاندان‌القریب عجل الله تعالی فرجه و خصاله قرار دهد. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

فصلنامه علمی تخصصی



سال پنجم | شماره دوازدهم



احکام خمس

مطابق با فتاوی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای

کتاب «احکام خمس؛ مطابق با فتاوی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، مدظله العالی» حاوی مسائل مهم و مورد ابتلاء در موضوع خمس و مطابق با فتاوی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی است. این اثر، دومین مجلد از مجموعه کتاب های احکام موضوعی فقهی منطبق با فتاوی معظم له است که توسط انتشارات «فقه روز» به طبع می رسد و به زودی مجلدات بعدی مجموعه ی مذکور نیز در موضوعات مختلف از جمله احکام پزشکی، حج و سفر عرضه خواهد شد.

در این کتاب، علاوه بر موارد موجود در رساله ی «اجوبه الاستفتائات»، استفتائات جدیدی نیز اضافه گردیده است. این مجلد شامل مباحثی از قبیل روش محاسبه و پرداخت خمس، موارد وجوب خمس، مستثنیات خمس، مصارف خمس و مستحقین آن، تصرف در مال متعلق خمس و متفرقات خمس می باشد. تدوین اثر، به نحوی انجام گرفته است که نفع آن عام و بهره گیری از آن برای همگان آسان باشد. شایان ذکر است که دفتر استفتائات معظم له، این رساله را مورد تأیید قرار داده و عمل به آن را مجزی اعلام نموده است.



در بخشی از این اثر آمده است: «حکم خمس زمین کشاورزی که بیست سال قبل با قیمت پایین خریداری شده و تا کنون که قیمت آن حدود دو هزار برابر شده و خمس آن پرداخت نشده، چیست؟ جواب: اگر زمین را با درآمد کسب یا حقوق خود خریده، خمس مبلغ پرداختی بابت قیمت زمین را ضامن است و با فرض تفاوت چشمگیر نسبت به قیمت فعلی، باید با وکیل مرجع در مقدار تفاوت قیمت مصالحه نماید.»^۱

۱. کتاب احکام خمس، خامنه‌ای، ص ۷۹.



الخلاصة

آداب وآثار ومعوقات دفع الخمس

سيد محمدتقي علوي / أستاذ المحوذة والجامعة

الخلاصة

يوفر الخمس، إلى جانب المكونات الأخرى مثل الزكاة، والكفارة، والصدقات، وما إلى ذلك، بعض الأساسيات لتأسيس الحكم الإسلامي، مما يمنح حاكم المجتمع الإسلامي القوة لتلبية احتياجات المجتمع الإسلامي. وبحسب أهمية الخمس ونطاقه، فقد طرحت آراء وتحليلات فقهية وسياسية واجتماعية وثقافية مختلفة حوله في أوقات مختلفة. وقد أدت الآثار الدائمة والمهمة لهذا المكون المالي في تحقيق وتعزيز حكم الدين الإسلامي والتعاليم الدينية ببعض الناس والتيارات السياسية والثقافية إلى خلق حالة من عدم اليقين والشك في الخمس والمسائل ذات الصلة، مما أعاق إقامة الحكم ليصبح ديناً؛ على الرغم من وجود أسئلة وشكوك علمية عند البعض بالمعنى الحقيقي، ومن واجب علماء الدين الدفاع عن حكم الإسلام وإزالة الشكوك والتساؤلات. يعتبر الخمس فرعاً من فروع الدين والإسلام وأصول الدين، وله، مثله مثل الواجبات والواجبات الإلهية الأخرى، العديد من الآثار والنعم الشخصية والاجتماعية. تحاول هذه المقالة، بمنهج وصفي تحليلي مبني على مصادر مكتوبة، الإجابة على سؤال ما هي آثار وعادات وعقبات دفع الخمس، وفي هذا الصدد بُدلت محاولة في هذا المقال للإجابة على البعض. أسئلة وشكوك تتعلق بالخمس، ويجب التحقق من آداب الخمس وآثارها.

الكلمات المفتاحية: الخمس، الشبهات، دفع الخمس، عادات الخمس، أعمال الخمس.



العوامل الاجتماعية والسياسية لإصدار روايات تحليل الخمس

أبو الفضل هادي منش / دكتوراه في تاريخ الشيعة جامعة الأديان والمذاهب
حسين قليش لي / طالب المستوى الرابع في الحوزة العلمية قم

الخلاصة

الخمس هو أحد الواجبات والواجبات الأساسية في الشريعة الإسلامية وهو أحد مصادر التمويل المهمة في النظام الإسلامي. يعرف الخمس في الفقه الإمامي بأنه عون ديني والغرض منه زراعة الممتلكات ويعتبر من ضروريات الإيمان. وبحسب منطق القرآن الكريم فإن هذه الثروة تخص الله تعالى، ويخصصها لرسول الله صلى الله عليه وسلم وذو القربى وفقراء بني هاشم. إن أهداف دفع الخمس، بالإضافة إلى تطهير الممتلكات والروح، وتلبية الاحتياجات المتعلقة بإدارة المجتمع الشيعي، وتعزيز روح عطاء الخمس، متصورة من وجهة نظر اجتماعية وسياسية. لكن في بعض النقاط، لأسباب مثل جو التقيّة الثقيل، ووجود مشاكل اقتصادية ومالية لدى الشيعة، وعدم القدرة المؤقتة على دفع الخمس، وضغط الحكام، والجو الفكري والثقافي للمجتمع، و.. وقد اعتبر الشيعة أنه يجوز أن تكون هناك الرواية في هذا السياق تسمى «تحليل الخمس». في هذا المقال، تم فحص هذه الروايات من وجهة نظر سياسية واجتماعية.

الكلمات المفتاحية: الخمس، تحليل الخمس، احاديث الخمس، شبهات الخمس.



متعلقات الخمس وأدلته من وجهة نظر الشيعة

زيبا عدسى / ماجستير في الفقه و الأصول

الخلاصة

ومن الحقوق المالية الواجبة الخمس، وهو أحد مقاييس الدين الإسلامي لتلبية احتياجات المجتمع المالية، وقد نص القرآن الكريم على وجوبه صراحة. بالنظر إلى الاختلافات بين الفقهاء السنة والشيعة فيما يتعلق بواجب الخمس في عصر الغياب، من الضروري إجراء بحث في آراء فقهاء الشيعة في قضايا الخمس. والشيعة والمؤكد بين الشيعة والسنة وجوب الخمس على غنائم الحرب، ولكن حسب ظهور آية الخمس، ومع مراعاة العادات والأقوال، بالإضافة إلى غنائم الحرب، فإن الخمس مفروضة على كل ما هو. يعتبر من الغنائم في العادات والكلمات، وتتنطبق الفوائد على سبعة أمور، منها: الغنيمة، والملكية، والتعددين، والأرض المنقولة من المسلم إلى الذمي، والكنز، والممتلكات الحلال الممزوجة بالحرام، والغوص، ولكن معظمها لقد حصر السنة فرض الخمس في ممتلكات الحرب فقط، رغم أن بعضهم يعتبرون الخمس على الكنز وبعض الأشياء الأخرى ضرورية. لذلك فإن الغرض من هذا البحث هو حالات الانتماء للخمس من وجهة نظر الشيعة في شكل مقال وصفي وتحليلي، بأسلوب جمع المعلومات المكتبية واستخدام الآيات والتقاليد وكتب الفقه الشيعي.

الكلمات المفتاحية: الخمس، متعلق الخمس، استهلاك الخمس، الغنيمة.



Khums belonging cases and its evidence from the Shiite point of view

Ziba Adasi / Master of fiqh and principles

Abstract

One of the obligatory financial rights is khums, which is one of the measures of the Islamic religion to meet the financial needs of the society, which the Holy Quran has clearly stated its obligation. Considering the differences between Sunni and Shia jurists regarding the obligation of Khums in the Age of Absence, it is necessary to conduct a research on the views of Shia jurists regarding the cases of Khums. What is common and certain between the Shias and the Sunnis is the obligation of Khums on war spoils, but according to the appearance of the Khums verse and considering the customs and words, in addition to the spoils of war, Khums is imposed on everything that is considered as spoils in the customs and words. And the benefits apply to seven things, including: booty, property, mining, land transferred from a Muslim to a dhimmi, treasure, halal property mixed with haram, and diving, but most of the Sunnis have limited the obligation of khums only to war property. Although some of them consider khums on treasure and some other things as necessary. Therefore, the purpose of this research is about the cases of belonging to Khums from the Shia point of view in the form of a descriptive and analytical article, with the method of collecting library information and using the verses and traditions and books of Shia jurisprudence.

Keywords: khums, belonging to khums, consumption of khums, booty.





Socio-political reasons for the issuance of Khums Tahlil narratives

Abolfazl Hadimanesh / PhD in Shiite History, University of Religions and Denominations
Hossein Qalichli / Level four graduate of Hawzah

Abstract

Khums is one of the basic duties and obligations in Islamic Sharia and is one of the important sources of finance in the Islamic system. In Imami jurisprudence, khums is known as a religious aid and its purpose is to cultivate property and is considered as one of the essentials of faith. According to the logic of the Holy Qur'an, this wealth belongs to God, which is allocated to the Messenger of God (PBUH), Dhul-Qurbi, and the poor of Bani Hashim. The goals of paying Khums, in addition to purifying one's property and soul, and meeting the needs related to the administration of the Shia society, and strengthening the spirit of giving Khums, are envisioned from a social and political point of view. But at some points, due to reasons such as the heavy atmosphere of taqiyyah, the existence of economic and financial problems of the Shias and the temporary inability to pay khums, the pressure of the rulers, the intellectual and cultural atmosphere of the society, and... Shiites have considered it permissible that there are traditions in this context, which are called "Tahlil of Khums". In this article, these narratives have been examined from the political and social point of view.

Keywords: khums, Tahlil of khums, traditions of khums, suspicions of khums.





Customs, effects and obstacles of paying one Khums

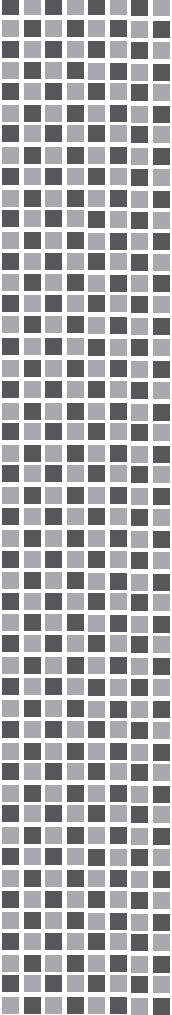
Seyyed Mohammad Taqi Alavi / professor of the Hawzah and university

Abstract

Khums, along with other components such as zakat, repentance, charity, etc., provides some of the prerequisites for the establishment of the Islamic government and gives the ruler of the Islamic society the power to meet the needs of the Muslim community. Considering the importance of the fifth and its scope, different jurisprudential, political, social and cultural opinions and analyzes were raised around it at different times. The lasting and important effects of this financial component in realizing and consolidating the sovereignty of the Islamic religion and religious teachings by some people and political and cultural currents have caused uncertainty and doubt in the five issues and related to it, which has prevented the establishment of the Islamic system. Is. The law of becoming a religion; Although among some there are real scientific questions and doubts, and the duty of religious scholars is to defend the rule of Islam and resolve doubts and questions. Khums is considered a branch of religion, Islam and the foundations of religion, and like other duties and divine obligations, it has many personal and social effects and blessings. This article tries to answer the question of what are the effects, habits and obstacles of paying khums with a descriptive and analytical approach based on library sources, and in this regard, in this article, we have tried to answer some of them. Questions and doubts related to Khums and Khums customs and its effects should be investigated.

Keywords: khums, doubts, khums payment, khums habits, khums practices.





Abstract

